



هیئت معارف جنگ
شهید سپهبد علی صیادشیرازی

عملیات والفجر ۹

اسفند ۱۳۶۴ در غرب مریوان

نویسندگان:

سرتیپ ۲ ستاد محمد کامیاب

سرتیپ ۲ ستاد حسن قربانی

سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

سرشناسه	: کامیاب، محمد، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: عملیات والفجر ۹: اسفند ۱۳۶۴ در غرب مریوان / نویسندگان محمد کامیاب، حسن قربانی، نجاتعلی صادقی گویا؛ بررسی و نظارت تخصصی در تمام مراحل تدوین کتاب سیدحسام هاشمی؛ بررسی نهایی ناصر آراسته؛ ویرایش و امور شکل دهی کتاب صادقی گویا؛ بررسی و بازبینی حمید شکیبا.
وضعیت ویراست	: [ویراست ۴۲]
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۵ ص.
شابک	: 978-600-7416-77-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- عملیات والفجر ۹ -- خاطرات
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Operation Val-Fajr 9 -- Personal narratives
شناسه افزوده	: قربانی، حسن، ۱۳۳۹ -
شناسه افزوده	: صادقی گویا، نجاتعلی، ۱۳۲۷ -
شناسه افزوده	: هاشمی، سیدحسام، ۱۳۲۷ -
شناسه افزوده	: آراسته، ناصر، ۱۳۳۱ -
رده بندی کنگره	: DSR1۶۲۸
رده بندی دیویی	: ۰۸۴۳۰۹۲۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۱۶۷۰۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

عملیات والفجر ۹

نویسندگان:

سرتیپ ۲ ستاد محمد کامیاب، سرتیپ ۲ ستاد حسن قربانی، سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

بررسی و نظارت تخصصی در تمام مراحل تدوین کتاب: سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی

بررسی نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته

ویرایش و امور شکل دهی کتاب: سرتیپ ۲ صادقی گویا

بررسی و بازبینی: سرتیپ ۲ حمید شکیبا

صفحه آرایی نهایی: ستواندوم وظیفه امین پناهی

نوبت و سال چاپ: اول - ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۷۷-۸

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۹۰۰۲ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام‌نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند."

"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در پهناور جهان منتشر نمود."

امام خمینی (ره)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند."

"دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است."

"یک رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز چیزهایی به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام^(ه) در اسفندماه ۱۳۶۷

خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)

صحیفه امام خمینی^(و)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ اُبَهِت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سرمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.
- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشأت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی بر عهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. این هیئت بعد از سال ۱۳۷۸، همچنان با اجرای آموزش‌های میدانی، نسبت به تکمیل برداشت‌های میدانی عملیات ثامن الائمه^(ع) و سایر عملیات‌ها اقدام نمود. چاپ ۱۹۰ عنوان کتاب مستند از وقایع هشت سال دفاع مقدس از سال ۱۳۷۹ تا پایان شهریور ماه ۱۳۹۹ از اقدامات هیئت معارف جنگ می‌باشد.

آموزش معارف جنگ، از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی^(ع) نذاجا و از سال ۱۳۸۲ نیز برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه‌های افسری هوایی، دریایی و فآرایی و از سال ۱۳۹۴ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء^(ص) به اجرا درآمده و تا پایان سال ۱۳۹۹، تعداد ۳۲۷۸۸ نفر از فارغ التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار گرفته‌اند. هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان

در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت شانزده ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان سال ۱۳۹۹، بیش از ۴۷۹ هزار از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای کلیه دانش‌آموزان پایور اجا از سال ۱۳۸۷ در آموزشگاه نظامی جوادالائمه نزااجا برگزار می‌گردید و از سال ۱۳۹۸ این آموزش‌ها در ۵ مرکز آموزش اجا (جوادالائمه^(۴) نزااجا، تفنگداران دریایی نداجا، باقرالعلوم^(۵) نداجا، شهید خضریی نهاجا و علی اکبر^(۶) نپاجا) برنامه‌ریزی شد، که بر این اساس تا پایان سال ۱۳۹۹، تعداد ۱۲۳۹۲ نفر دانش‌آموز پایور به مدت ۱۶ ساعت در هر دوره، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دوره‌های عالی رسته‌ای با موضوع نقش رسته مربوطه در دفاع مقدس به مدت ۸ ساعت برگزار شد که از سال ۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۳۹۹، آموزش‌ها در ۱۸ مرکز برای تعداد ۹۴۹۱ نفر دانشجو برگزار گردیده است.

از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۳۹۹، بیش از ۵۶۹ هزار نفر از سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دافوس آجا به مدت ۸ ساعت در ۴ جلسه در سال ۱۳۹۸ برای تعداد ۲۶۴ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد ساحفاجا به مدت ۸ ساعت برای تعداد ۲۲۰ نفر دانشجو در سال ۱۳۹۸ برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد عقیدتی سیاسی ارتش برای تعداد ۶۰ نفر در سال ۱۳۹۹ برگزار شد.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

برای مقابله با دشمنان بلایستی ما چه ارتشی، چه سپاهی و چه بیهی بدو احوه و قدرت واحد باشیم.

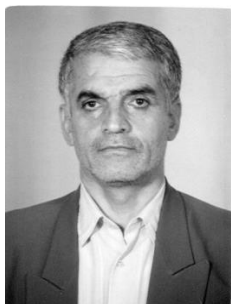
«شهید سپهبد علی صیادشیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶»

فهرست مطالب

معرفی نویسندگان	نه
پیشگفتار	سیزده
مقدمه	۱
روز شمار تاثیر گذار عملیات والفجر ۹ اسفند ۶۴ تا ۱۶ فروردین ۶۵ منطقه چوارتا، استان سلیمانیه	۳
قسمت یکم (کلیات)	۷
ویژگیهای منطقه عملیات: پیوست الف (نقشه ۱/۲۵۰۰۰ منطقه)	۷
بررسی منطقه عملیات	۷
وضعیت موجود	۸
اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی منطقه:	۹
قسمت دوم (شرح عملیات)	۱۱
یگانهای پدافندی دشمن (یگانهای مستقر در منطقه)	۱۱
طرح ریزی عملیات	۱۱
تدبیر عملیات	۱۲
اقدامات مشترک دو قرارگاه سپاه و ارتش قبل از اجرای عملیات	۱۳
اهداف عملیات	۱۵
سازمان رزمی قرارگاه حمزه سیدالشهداء (ع)	۱۵
دستور به یگانها	۱۶
سازمان رزم مرحله دوم عملیات	۱۸
وقایع و اتفاقات مرحله دوم عملیات	۱۸
هدایت عملیات پدافندی جدید	۲۰
نتایج عملیات	۲۳
دستور عملیاتی شمالغرب ارتش	۲۵
پیوست الف: سازمان رزمی	۲۸
پیوست ب: کالک عملیات پدافندی	۲۹
پیوست ت (آتش پشتیبانی به دستور عملیاتی شماره ۱ قرارگاه عملیاتی شمالغرب)	۳۰
ضمیمه ۱: ترکیبات و گسترش دشمن بعثی	۳۳
ضمیمه ۲: سازمان ترکیبات عناصر ضد انقلاب در منطقه	۳۸

۴۱	قسمت سوم (بخشی از تاریخ شفاهی عملیات والفجر ۹)
۴۱	عملیات والفجر ۹ از شروع تا خاتمه / سرتیپ سید حسام هاشمی
۵۹	لشکر ۲۸ در عملیات بدر، قادر و والفجر ۹ / سرتیپ ۲ محمد کامیاب
۶۷	ما در صحنه بودیم اما به ما نمی گفتند که می خواهند عملیاتی انجام دهند / سرتیپ ۲ سرآبادانی
۷۷	دو گروه عمده دموکرات و طالبانی در کردستان عراق و ارتباط آنان با نیروهای ایران / سروان پریازانی
۸۱	قسمت چهارم (عملیات والفجر ۹ به روایت کتاب تنبیه متجاوز)
۸۱	مقدمه
۸۲	هدف ها و جایگاه عملیات والفجر ۹ در استراتژی نظامی ایران و علل انتخاب منطقه
۸۲	موقعیت منطقه
۸۳	وضعیت دشمن
۸۴	طرح مانور
۸۵	شرح عملیات
۹۱	قسمت پنجم (عملیات والفجر ۹ در کتاب کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴)
۹۹	قسمت ششم (تجزیه و تحلیل عملیات والفجر ۹)
۹۹	مقدمه و نکات کلی
۱۰۳	تجزیه و تحلیل عملیات والفجر ۹ درباره چهار عامل اصلی تشکیل دهنده عملیات
۱۱۱	عملیات والفجر ۹ از دیدگاه اصول جنگ
۱۲۱	تجزیه و تحلیل عملیات والفجر ۹ از دیدگاه توان رزمی
۱۲۵	منابع
۱۲۷	نمایه

معرفی نویسندگان



سرتیپ ۲ ستاد محمد کامیاب؛ نویسنده قسمت یکم کتاب

در سال ۱۳۲۷ در شهر میمند استان فارس متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در زادگاهش ادامه داد. در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده افسری و در سال ۱۳۴۹ با رسته توپخانه فارغ التحصیل شد. پس از طی دوره مقدماتی توپخانه در دانشکده افسری مشغول انجام وظیفه شد.

در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۳ و ۱۳۷۱ به ترتیب دوره عالی، دوره دافوس و دوره دانشگاه دفاع ملی را گذراند.

در مدت ۳۲ سال خدمت به ترتیب دارای مشاغلی چون: فرمانده گردان ۳۳۷، رئیس رکن سوم لشکر ۲۸، معاونت و فرماندهی لشکر ۲۸، جانشین فرماندهی قرارگاه شمالغرب و بالاخره معاونت عملیات و اطلاعات نذاجا بوده است
ایشان در سال ۱۳۷۸ به افتخار بازنشستگی نائل گردید.

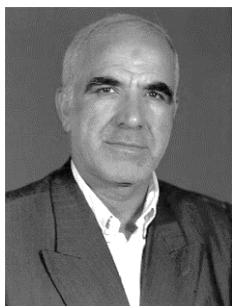
سر‌تیپ ۲ ستاد حسن قربانی؛ نویسنده قسمت دوم کتاب



در اول آبان سال ۱۳۳۹ در روستای تنگک زنگنه شهرستان بوشهر بدنیا آمد. در سال ۱۳۵۸ از دبیرستان ابوذر (شاهپور) شیراز با دیپلم ریاضی فارغ التحصیل گردید. در همان سال طی دوران خدمت مقدس سربازی، در کنکور دانشکده افسری شرکت و در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۸ وارد دانشکده افسری شد. در سال ۱۳۶۱ با دریافت درجه ستواندومی از دانشکده افسری جهت طی دوره مقدماتی پیاده، به شیراز منتقل

شد. پس از طی دوره مقدماتی، روز اول شهریور سال ۱۳۶۲ به تیپ ۵۵ هواورد شیراز اختصاص یافته و به عنوان فرمانده دسته و سپس فرمانده گروهان یکم گردان ۱۲۶ آن تیپ منصوب شد. در سال ۱۳۶۳ بنا به تدبیر شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، فرمانده وقت نیروی زمینی، به عنوان فرمانده گروهان دانشجویی به دانشکده افسری منتقل و به مدت نه سال در آن دانشکده انجام وظیفه نمود. سال ۱۳۷۱ جهت طی دوره عالی به مرکز پیاده اعزام و پس از طی دوره، در سال ۱۳۷۲ به تیپ ۶۵ نوهده منتقل و در طی خدمت در آن تیپ، علاوه بر طی دوره‌های عرضی آن تیپ، مشاغل رئیس کمیته جنگ افزار، معاون و فرمانده آموزشگاه جنگ‌های نامنظم و پس از طی دوره دافوس در سال ۱۳۷۹ به عنوان جانشین و فرمانده آن تیپ منصوب شد. در سال ۱۳۸۲ به لشکر ۲۳ تکاور منتقل و به مدت ۲۲ ماه به فرماندهی تیپ یکم آن لشکر ادامه خدمت داد. در سال ۱۳۸۵ به ستاد ارتش منتقل و تا زمان بازنشستگی به عنوان رئیس اداره عملیات معاونت عملیات ارتش به خدمت ادامه داد. در حین خدمت در ستاد ارتش نیز موفق به طی دوره یکساله دانشگاه علوم استراتژیک گردید. در سال ۱۳۸۸ موفق به اخذ دکتری گردید. پس از بازنشستگی، از سال ۱۳۸۸ به تدریس در دانشگاه افسری امام علی (ع) و همکاری هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، به خدمتگزاری مشغول می‌باشد.

سر‌تیب ۲ ستاد نجات‌علی صادقی‌گویا؛ نویسنده روز‌شمار، انتخاب کلمات نمایه و امور شکل‌دهی کتاب



در سال ۱۳۲۷ در همدان متولد گردید. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند. سال ۱۳۴۴ وارد دبیرستان نظام و سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده افسریشد. پس از فارغ‌التحصیلی به رسته توپخانه اختصاص یافت و سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۷ دوره مقدماتی و عالی این رسته را طی نمود.

سال ۱۳۶۲ و سال ۱۳۷۵ دوره دانشکده فرماندهی ستاد را در دو

مرحله اولیه و تکمیلی با اخذ گواهینامه کارشناس ارشد مدیریت امور دفاعی گذراند.

در مدت ۳۲ سال خدمت نظامی به ترتیب دارای مشاغل و مسئولیت‌هایی چون: معاون و فرمانده آتشبار، رئیس رکن ۱ و ۴ در گردان توپخانه، معاون عقیدتی سیاسی لشکر، فرمانده مرکز آموزش درجه‌داری، فرمانده لشکر عملیاتی ۸۴ خرم‌آباد، مدیر پرسنلی نزاجا، فرمانده آموزشگاه نظامی، فرمانده دانشگاه افسری امام علی (ع) و بالاخره رئیس پژوهش و تحقیقات نزاجا بوده است.

از زمان بازنشستگی در سال ۱۳۷۸ تا کنون - ۱۳۹۹- در هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»، به‌طور پاره‌وقت، در امور تدوین، آماده‌سازی، ویرایش و نشر کتاب و آموزش در دانشگاه‌های افسری آجا، مراکز آموزشی وظیفه همکاری دارد. بازبینی، ویرایش و امور شکل‌دهی بیش از ۱۸۰ عنوان کتاب منتشره هیئت معارف جنگ ((شهید سپهبد علی صیاد شیرازی)).

تهیه ده‌ها مقاله و طرح‌های کاربردی در امور نیروهای مسلح و ارائه به قسمت‌های مربوطه. تدوین و انتشار ۱۳ عنوان کتاب، از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹ به قلم نامبرده.

پیشگفتار

عملیات والفجر ۹ در اسفند ماه سال ۱۳۶۴ و در ادامه، تا فروردین سال ۱۳۶۵ در منطقه عملیاتی شمال غرب در محور دره شیلر تا سلیمانیه عراق انجام گرفت که به موفقیت مورد نظر نرسید.

در سال های اخیر، تدوین کتابی درباره عملیات والفجر ۹ در دستور کار هیئت معارف جنگ ((شهید سپهبد علی صیاد شیرازی)) قرار گرفت. به این منظور در زمانهای مختلف، با تعدادی از فرماندهان وقت در صحنه نبرد، مصاحبه به عمل آمد که مشروح آن مصاحبه ها، در دو کتاب به نام های ((عملیات والفجر ۹)) و ((عملیات والفجر ۹ - تاریخ شفاهی)) درج گردیده است. از سایر منابع موجود نیز در قسمت های دیگر کتاب عملیات والفجر ۹ بهره برداری شده است.

کتاب هائی که درباره هشت سال جنگ تحمیلی تاکنون منتشر شده است، کمتر به عملیات های ناموفق پرداخته اند و یا با بیانی کلی و مختصر و بدون ورود به جزئیات، از آن عبور کرده اند. در حالی که نیاز است، عملیات های ناموفق، بیشتر از بقیه، تشریح و مورد توجه اهالی فنون نظامی قرار گیرند، علت ها را به صورت علمی نظامی و عالمانه کشف و ارائه دهند تا از تکرار آن ها در حال و آینده پرهیز گردد.

خواننده اهل تحقیق که بطور کامل و دقیق این دو کتاب را مطالعه نماید، متوجه می شود که مطالب جمع آوری شده در تمام صفحات این دو کتاب، شامل نکات مفید فراوان چند موضوعی تجربی و کاربردی است که برای هر خواننده، به نسبت برداشت خود، قابل درک و استخراج است. در این دو کتاب، از استخراج و ارائه آن نکات خودداری و این کار مهم به خوانندگان علاقمند سپرده شده است.

در شکل دهی دو کتاب، ترتیبی داده شده است که هر کتاب تقریباً شکل مستقلی داشته باشد و در آینده، در صورت عدم دسترسی خواننده به کتاب دیگر، بیان مطلب ناقص نبوده و قابل استفاده باشد.

شایسته است مدیران و معماران نیروهای مسلح کشورمان، نکات کاربردی این دو کتاب و مشابه را برای بهینه سازی و پیاده سازی در آموزش و ساختار نیروهای مسلح و جنگ های آینده مورد استفاده قرار دهند.

امید است این دو جلد کتاب توانسته باشد، بخشی از تاریخ نظامی دفاع مقدس را به شکل قابل قبولی ارائه داده. و حق مطلب را تا حدود زیادی ادا نموده باشد. هر چند که اعتقاد داریم، درباره هشت سال جنگ تحمیلی هر چه گفته و نوشته شود، بازهم با ادای حق مطلب بطور کامل، فاصله زیادی خواهد داشت.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

مقدمه

توضیح: این مقدمه، از کتاب (نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴) به قلم: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی، انتشارات ایران سبز، با حمایت هیئت معارف جنگ ((شهید سپهبد علی صیاد شیرازی))، چاپ ۱۳۹۰، صفحه ۵۵۹ تا صفحه ۵۶۱ برداشت شده است.

پیروزی نیروهای ایران در شبه جزیره فاو، در طرز تفکر فرماندهی نیروهای ایران نسبت به توانائی های ارتش عراق، نتایج این نبرد در کل سرنوشت جنگ، خوش بینی بیش از حد واقعی ایجاد کرد. به نحوی که چنین تصور شد که نیروهای عراق، قدرت پدافندی خود را از دست داده اند و در صورت وارد کردن چند ضربت دیگر بر پیکر ارتش عراق، این ارتش دیگر تاب مقاومت در مقابل پیشروی نیروهای ایران نخواهد داشت و شکست نظامی حکومت عراق فرا خواهد رسید.

براساس این طرز تفکر، همچنین به منظور پشتیبانی از این عملیات، معطوف داشتن توجه عراق به منطقه شمال غرب، دومین حمله نسبتاً وسیع نیروهای ایران ۱۴ روز بعد از نبرد فاو در منطقه عملیاتی غرب مریوان به نام عملیات والفجر ۹ به مرحله اجرا گذاشته شد.

بررسی اسناد در دسترس چنین نشان می دهد که طرح اولیه این عملیات چندان وسیع نبود. قرارگاه حمزه سید الشهداء سپاه پاسداران با عناصر تقویتی از لشکر ۲۸ پیاده برای اجرای این نبرد در نظر گرفته شده بود.

قرارگاه حمزه در پنجم اسفند ۶۴ عملیات والفجر ۹ را اجرا کرد. در مراحل اولیه موفقیت های قابل ملاحظه ای به دست آورد. حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع از قلمرو سرزمین عراق را در غرب مریوان تصرف کرد و حدود ۱۵۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفت. اما طبق روال همیشگی نبردهای اجرا شده، بعد از آن که نیروهای خط مقدم پدافندی عراق به عقب رانده شد و یا منهدم گردیدند، نیروهای تقویتی عراق موفق شدند، حمله نیروهای ایران را از دور انداخته و متوقف سازند. پاتک نیروهای عراق آغاز گردید.

نظر به این که فرماندهی شمال غرب، نیروی احتیاط قابل ملاحظه ای در اختیار نداشت تا یگان های حمله‌ور در غرب مریوان را [بنابه دستور قرارگاه خاتم الانبیا] تقویت کند، فرماندهی نیروی زمینی به قرارگاه عملیاتی جنوب دستور داد، فوراً تیپ ۵۵ پیاده هواپرد و دو تیپ لشکر ۷۷ پیاده را از درگیری عملیاتی رها سازد و به صحنه عملیات شمال غرب و مریوان اعزام کند.

فرماندهی قرارگاه جنوب در ششم اسفند ماه طی دستور شماره ۲۷ به لشکر ۷۷ پیاده (-) و تیپ ۵۵ هوابرد دستور داد، آماده حرکت به منطقه مریوان در هشتم اسفند ماه گردند. فاصله بین این دو صحنه عملیات از طریق راه آهن، اهواز، اندیمشک، تهران، مراغه و سپس از طریق جاده از مراغه تا مریوان، بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر و باتوجه به محدودیت ظرفیت راه آهن و نیز محدودیت فوق العاده امکانات ترابری جاده ای، این تغییر تا ۱۳ اسفند ماه انجام گرفت. با توجه به تقویت هائی که انجام گرفت، یگان های حمله ور تا حدودی موفق شدند، وضعیت پدافندی خود را در مناطق تصرف شده تثبیت نمایند. ولی پاتک شدید نیروهای عراقی با آمادگی کامل از ۱۶ اسفند آغاز شد.

به منظور پی بردن میزان آمادگی نیروهای عراق جهت این پاتک، یادآوری می شود که طبق گزارش عوامل اطلاعاتی، ژنرال شنسل رئیس ستاد و عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق برای آماده کردن نیروها جهت این پاتک، شخصا در شهر سلیمانیه عراق حضور یافتند و علاوه بر آماده کردن نیروهای منظم عراق، چندین هزار نفر از افراد بومی محلی را نیز برای پشتیبانی از عملیات آماده ساختند.

در صورت صحت این خبر، استنباط می گردد که ارتش عراق ماموریت یافته بود که به هر قیمت که شده از تکرار نتیجه نبرد شبه جزیره فاو جلوگیری نماید. در اجرای این ماموریت، موفق هم شد و نیروهای ایران نتوانستند در مقابل تهاجم بسیار وسیع نیروهای عراق که معمولا توام با پشتیبانی آتش بسیار سنگین بود، مقاومت کنند و مجبور به عقب نشینی به مواضع قبلی خود گردیدند. در نتیجه عملیات آفندی والفجر ۹ نیروهای ایران در غرب مریوان بدون نتیجه ای به پایان رسید.

طبق مدارک موجود در نیروی زمینی، نیروهای ایران در این نبرد متحمل تلفات و خسارات قابل ملاحظه ای شدند که تلفات انسانی شامل: ۱۱۶ شهید، ۶۵۶ مجروح و ۲۶۱ تن اسیر یا مفقود بود.

عملیات والفجر ۸ نیز در شبه جزیره فاو در همان نقاطی که در روز های اول نبرد به تصرف نیروهای ایران درآمده بود، متوقف گردید. در پایان اسفند ماه، طبق روش کلی عملیات، ماموریت پدافند از قسمتی از مواضع متصرفی در شبه جزیره فاو، به لشکر ۳۰ پیاده (-) و تیپ ۳ لشکر ۲۱ پیاده از عناصر نیروی زمینی ارتش، واگذار شد.

روز شمار تاثیر گذار عملیات والفجر ۹ اسفند ۶۴ تا ۱۶ فروردین ۶۵

منطقه چوارتا، استان سلیمانیه^۱

۶۴/۱۲/۲: ملاقات حضوری فرمانده قرارگاه شمال غرب نزا، سرهنگ ستاد سیدحسام هاشمی با آقای هاشمی رفسنجانی در مجلس شورای اسلامی، در آن جلسه، آقای هاشمی رفسنجانی خواستند که در شمال غرب عملیاتی انجام شود که دشمن بخشی از نیروهای هوایی و زمینی خود را متوجه آن منطقه کند و به این ترتیب تا حدودی از شدت پاتکها و حملات هوایی دشمن در جبهه فاو، بعد از عملیات والفجر ۸ کاسته شود.

۶۴/۱۲/۵: ساعت ۲۳:۴۵ آغاز عملیات والفجر ۹، در منطقه چوارتا، استان سلیمانیه، ۱۴ روز پس از عملیات والفجر ۸. یگانهای عبور کننده از خط، تیپهای ۱۵۵ ویژه شهدا، ۱۱۰ شهیدبروجردی، ۱۰۵ جدید تشکیل قدس گیلان. سایر یگانها: تیپ ۳ لشکر ۲۸ در خط پدافندی + گردانهای توپخانه لشکر ۲۸ و گردانی از گروه ۱۱ توپخانه در پشتیبانی آتش + پشتیبانی هوانیروز + پشتیبانی هوایی پایگاه شکاری تبریز + گپار شمال غرب + گردان تکاور لشکر ۶۴ در احتیاط.

۶۴/۱۲/۷: مرحله اول عملیات پایان پذیرفت. ۳۰۰ کیلومتر مربع از اراضی منطقه آزاد، ۲۱۰ اسیر از دشمن و حدود ۲۵۰۰ کشته و مجروح از دشمن.

۶۴/۱۲/۷: قرارگاه جنوب نزا، طی دستورالعملی، رهاسازی تیپ ۵۵ هوابرد + لشکر ۷۷ (-) + تیپ ۳ لشکر ۲۱ + گردان ۳۸۶ توپخانه (-) گروه ۱۱ مراغه را صادر نمود.

۶۴/۱۲/۸: ارتفاعات کاتو که خالی از نیروی دشمن بود، توسط یگانهای سپاه به تصرف درآمد و توپخانه کمک مستقیم به جلو برده شد.

۶۴/۱۲/۹: نیروهایی از بسیجیان خرمآباد، ارتفاعات کژال را به تصرف درآوردند. این ارتفاعات در قسمت شمالی، سمت خودی، غیر قابل عبور و با دیوارهای بلند بود و در قسمت

۱- تدوین: سرتیپ ۲ صادقی گویا

جنوبی، سمت دشمن، با شیبی ملایم و قابل عبور با خودرو به طرف سلیمانیه بود. پشتیبانی و تدارکات این نیروها به درخواست سپاه پاسداران با بالگرد انجام می‌شد. روز دوم یک بالگرد خودی در این منطقه سقوط کرد.

۶۴/۱۲/۱۰: ارتفاعات شاخ کوهان به تصرف تیپ نبی اکرم (ص) سپاه پاسداران درآمد. ارتش عراق با احساس تهدید جدی شهر سلیمانیه، سران عشایر، احزاب و سران مردم سلیمانیه را جمع و تهدید کرد اگر خودتان دفاع نکنید و ایران شهر سلیمانیه را به تصرف درآورد، آن را همانند شهر پنجوبین با خاک یکسان خواهیم کرد. به این سبب نیروهای کرد بومی به نفع ارتش عراق وارد عمل شدند.

۶۴/۱۲/۱۲: دشمن و نیروهای بومی منطقه، ارتفاعات کژال و ناصر را از نیروهای سپاه پس گرفتند. در این منطقه به یگان‌های نزاجا دستور داده شد، سریعاً وارد منطقه شوند. نیروهای پیاده یگان‌های نزاجا، شامل یگان‌هایی از لشکر ۷۷ + تیپ ۵۵، بدون لباس مناسب و سلاح‌های پشتیبانی، با اتوبوس وارد مریوان و سپس با کامیون و کمپرسی به منظور تقویت مناطق متصرفی وارد خط شدند. با ورود نیروهای نزاجا، نیروهای سپاه به عقب برگشتند. دشمن توانست تمامی مناطق متصرفی را پس بگیرد. یگان‌های نزاجا توانستند با ایجاد یک خط پدافندی روی ارتفاعات لری مانع پیشروی دشمن گردند.

۶۴/۱۲/۱۴: در اجرای تدابیر قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)، قرارگاه شمالغرب نزاجا در شرایط تاکتیکی نامناسب، نداشتن حداقل یگان‌های توپخانه + نداشتن حداقل استعداد مورد نیاز، خط جدید پدافندی تثبیت نشده عملیات والفجر ۹ را در ساعت ۲۳:۳۰ روز ۱۴ اسفند ۶۴ تحویل گرفت.

۶۴/۱۲/۱۴: ارتفاعات کژال و ناصر به دست دشمن افتاد و نیروهای سپاه منطقه را ترک نمودند.

۶۴/۱۲/۱۴: تیپ ۳ لشکر ۷۷ خط دین چناره پلنگه سور را تحویل گرفت. گردان ۱۱۲ لشکر ۲۸ مواضع سدکننده میشلان را در اختیار داشت.

۶۴/۱۲/۱۵: تعداد ۶ دسته خمپاره انداز ۱۲۰ م م از لشکر ۸۱ و لشکر ۲۱ به قرارگاه شمالغرب مامور گردید.

۶۴/۱۲/۱۶: دشمن با تانک به مواضع خودی حمله و بمباران‌های هوایی را نیز تشدید نمود.

۶۴/۱۲/۱۷: قرارگاه جنوب اعلام کرد که اولین سریال تیپ ۳ لشکر ۷۷ (گد ۱۲۹، گد ۱۵۳، ق تیپ) به مریوان اعزام شدند.

۶۴/۱۲/۲۱: منطقه والفجر ۹ توسط هواپیماهای دشمن به طور متوالی بمباران گردید. دشمن به مواضع تیپ ۳ لشکر ۷۷ (پلنگه سور، ارتفاع ۱۲۴۰ و دین چناره) تک نمود. آن تیپ به کمک هوا برد و عناصری از سپاه، موفق به دفع پاتک دشمن و ترمیم خط پدافندی گردید. ۶ اسیر عراقی گرفته شد.

۶۴/۱۲/۲۲: پاتک ارتش عراق در ۳ محور انجام و در مواضع یگان‌ها، نفوذ نمود. ارتفاع پلنگه سور، دین چناره و یال شمالی موبرا را اشغال نمود.

۶۴/۱۲/۲۴: به هوا برد اعلام شد، خط دوم پدافندی را در امتداد یال غربی موبرا، ارتفاع ممی خلان را تقویت و مانع ادامه پیشروی دشمن گردد. یک فروند بالگرد عراق در منطقه پنجوبین سرنگون شد.

۶۴/۱۲/۲۴: ساعت ۱۳:۳۰ ارتفاع موبرا و ممی خلان به تصرف دشمن درآمد. یگان‌های سپاه به محض ورود یگان‌های نزاجا، منطقه را ترک و به عقب برگشتند. روی هم رفته از یگان‌های سپاه و بسیج، به جز اندکی از تیپ ویژه شهدا و عناصری از یگان‌های جندالله تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی که آن هم روی ارتفاعات میشلان در بالای قرارگاه چمپاله (چمک) مستقر بودند، نیرویی نمانده بود.

یگان‌های تازه وارد از جنوب، دو مشکل اساسی داشتند، یکی نرسیدن سلاح‌های پشتیبانی و بنه رزمی یگان‌ها و دیگری هوای سرد منطقه و نداشتن امکانات گرمایشی با توجه به تغییر آب و هوای جنوب و شمال غرب.

۶۵/۱/۱: ارتش عراق پس از ساعت‌ها اجرای آتش شدید، از شب گذشته، مبادرت به تک نمود و تعدادی از مواضع خودی را متصرف و یگان‌های مستقر بر روی آنها را متلاشی نمود. فرمانده نیروی زمینی ارتش، در قرارگاه چاله خزینه (چمک) مستقر گردید و با حضور در خط مقدم و جلسه با فرماندهان، موجب تقویت روحیه گردید.

۶۵/۱/۳: پس از چند روز نبرد و جنگ تن به تن، دشمن با برتری نیروی پی در پی، ارتفاع شیخ گزنشین را به تصرف درآورد.

۶۵/۱/۱۱: تیپ ۲ لشکر ۲۱ در کنترل عملیاتی لشکر ۷۷ (-) قرار گرفت که روی ارتفاع لری مستقر شود. گردان تکاور لشکر ۶۴ نیز در احتیاط تیپ ۲ لشکر ۲۱ قرار گرفت.

۶۵/۱/۱۲: لشکر ۷۷ (-) به عنوان احتیاط قرارگاه شمالغرب در شمال شیلر مستقر و ضمن حفظ مأموریت به بازسازی پرداخت.

تیپ ۵۵ هوابرد، یک گردان را در منطقه شیخ شلخان و سورکوه مستقر نمود. و بقیه تیپ در منطقه شیلر، ضمن بازسازی، احتیاط منطقه شمالغرب را تشکیل داد.

۶۵/۱/۱۶: نزاجا به قرارگاه جنوب ابلاغ نمود که تیپ ۱ لشکر ۷۷ را در ۶۵/۱/۱۷ به شمالغرب اعزام و قرارگاه شمالغرب نیز پس از حضور تیپ ۱ لشکر ۷۷ نسبت به رهایی تیپ ۲ لشکر ۲۱ اقدام نماید.

پشتیبانی هوانیروز با ۱۷ فروند بالگرد کبری + ۲۰۶ + ۲۰۵ + شنوک، عملیات والفجر ۹ را پشتیبانی نمود. شامل: پشتیبانی آتش + هلی برن + تخلیه مجروح + حمل تدارکات و تجهیزات. تلفات دشمن و خودی به داخل کتاب مراجعه شود.

ارتش عراق تا تاریخ ۶۴/۱۲/۲۴ مناطق از دست داده در عملیات والفجر ۹ را باز پس گرفت و این عملیات با از دست دادن ارتفاع شیخ گزنشین، دره میانه و میشلان در فروردین ماه ۶۵ به پایان رسید.

قسمت یکم^۱

کلیات

ویژگی‌های منطقه عملیات: پیوست الف (نقشه ۱/۲۵۰۰۰۰ منطقه)

منطقه‌ای که برای عملیات والفجر ۹ در نظر گرفته شد در منطقه عمومی چوارتا در شمال شرقی شهر سلیمانیه محدود بین سلیمانیه، پنجوین و چوارتا واقع شده که منطقه‌ای است کوهستانی، صعب العبور با ارتفاعات بلند و برف‌گیر دارای زمستان‌های سرد و سخت و دامنه ارتفاعات از سمت ایران به طرف عراق مانند دیوار بوده و عبور نیروها را کانالیزه و دسترسی را با مشکل مواجهه می‌نماید ولی از طرف عراق به ایران با شیب ملایم می‌باشد.

بررسی منطقه عملیات

جو: میزان بارندگی در این منطقه در سال‌های پرباران تا ۹۵۰ میلی‌متر و در سال‌های کم باران تا ۲۹۰ میلی‌متر متغیر است. به جز تابستان و اوایل پاییز اکثر اوقات هوا ابری است. معمولاً در فصل زمستان مه وجود دارد. جهت بادهای موسمی کردستان تقریباً شمال غربی به جنوب خاوری است. (حداکثر ۲۰ نات در ساعت)

درجه حرارت در تابستان بین ۲۲ تا ۳۹ درجه سانتی‌گراد و از آبان ماه به بعد رو به کاهش گذاشته و در زمستان بین ۱۰ تا ۳۰ درجه زیر صفر متغیر است. به طور کلی منطقه دارای زمستان‌های سرد و سخت و هوا در قله برف‌گیر فوق‌العاده سرد بوده لکن دامنه‌ها دارای آب و هوای معتدل می‌باشد.

زمین: به طور کلی خطوط مرزی از خط الرأس ارتفاعات صعب العبور می‌گذرد که دارای دره‌ها و معابر سخت کوهستانی می‌باشد.

۱- تدوین: سرتیپ ۲ کامیاب

وضعیت موجود:

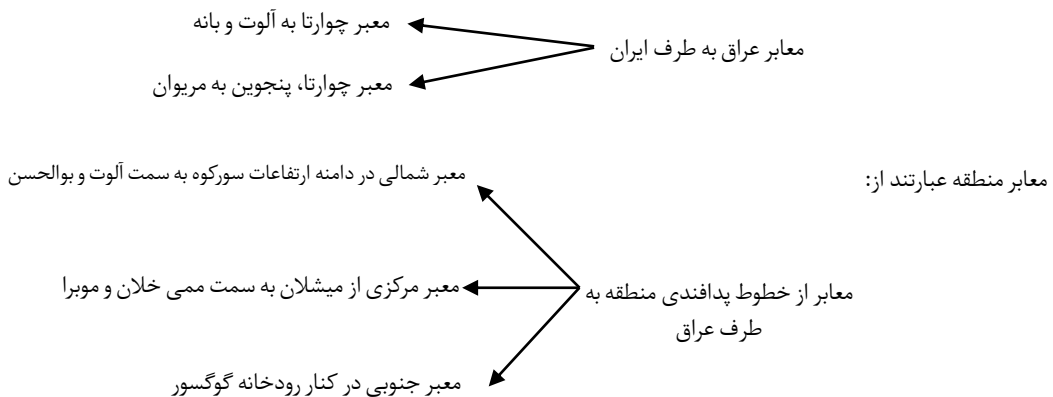
۱- **اختفاء و پوشش:** با توجه به کوهستانی بودن و وجود ارتفاعات پی در پی و پوشیده از درختان بلوط، وجود پستی و بلندی‌ها و شیارهای فراوان منطقه اختفاء و پوشش مناسبی در مقابل جنگ افزارهای تیر مستقیم فراهم می‌نماید.

۲- **دید و تیر:** وجود ارتفاعات پی در پی و جنگلی دید را نسبتاً محدود نموده و در اطراف رودخانه‌ها و زمین‌های باز دید متوسط است.

۳- **موانع:** رودخانه‌ها در فصل زمستان و اوایل بهار به علت بارندگی عبور را با مشکل مواجه می‌کنند. رودخانه‌های شیلر، قزلچه، گوله سور (گوگسور)، قلا چولان در منطقه بوده که پس از به هم پیوستن در طول مسیر به رودخانه زاب صغیر متصل و وارد سد دوکان شده و نهایتاً به رودخانه دجله می‌پیوندند. ضمناً وجود ارتفاعات پی در پی حرکات را محدود می‌نماید.

۴- **عوارض حساس:** شهر چوارتا در دامنه جنوبی ارتفاع سارسیر در ۱۵ کیلومتری شمال شرق سلیمانیه از موقعیت ممتازی برخوردار بوده به طوری که می‌توان از آنجا به سمت سلیمانیه، ماووت و قلعه دیزه مانور نمود. به طور کلی مهمترین ارتفاعات جنوب منطقه عبارتند از کژال پیر، ناصر، کاتو و ارتفاعات شمالی عبارتند از حلوان (هزارقله)، سورکوه، گامو و ارتفاعات میانی عبارتند از میشلان، ممی خلان، موبرا، پلنگه سور، دین چناره و سارسیر.

۵- **معابر و صولی:** در منطقه سه تنگه وجود دارد. ۱- تنگه کاتو بین ارتفاعات کژال پیر و کاتو. ۲- تنگه مابین ارتفاعات موبرا و پلنگه سور. ۳- تنگه واقع در کنار رودخانه گوگسور.



اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی منطقه: به علت شرایط مناسب دامپروری رونق داشته و اکثر اهالی به دامداری مشغول می‌باشند و به علت رسی بودن اراضی کشت غلات و حبوبات در منطقه رواج دارد.

مذهب: اهالی اهل سنت و شافعی مذهب بوده و طریقت‌های نقشبندی و قادری در منطقه طرفدارانی دارند. با توجه به بافت جمعیتی و ساختار قومی انجام هرگونه عملیات نظامی مستلزم در نظر گرفتن جنبه‌های انسانی است زیرا قرابت اهالی عامل تأثیرگذاری می‌باشد. کوهستانی بودن منطقه شرایط مناسبی را برای اجرای جنگ‌های نامنظم فراهم می‌نماید.

قسمت دوم^۱

شرح عملیات

یگان‌های پدافندی دشمن (یگان‌های مستقر در منطقه)^۲:

مسئولیت مناطق شمال شرقی عراق با سپاه یکم شامل لشکرهای ۲۴ قلعه دیزه، ۲۷ در بندیکان و ۳۴ در مناطق شرق سلیمانیه (منطقه والفجر ۹) بود. لشکر ۳۴ شامل تیپ ۱۰۵ در منطقه کاتو، تیپ ۵۰۴ در چوارتا، یک گردان کماندویی در حوالی شاخ کوهان، دو گردان تقویتی روی ناصر، تیپ ۱۵۵ در منطقه، یک گردان زرهی و یک گردان کماندویی از لشکر ۲۷ در احتیاط داشته و علاوه بر نیروهای مذکور، عراق با نیروهای کماندویی منطقه را تقویت کرده بود، ضمناً قرارگاه سپاه یکم در اربت بود.

طرح ریزی عملیات:

قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) سپاه پاسداران در شمال غرب در راستای طرح ریزی عملیات‌های نیمه گسترده و تک‌های محدود درخواست شده از سوی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) نسبت به طرح ریزی عملیات والفجر ۹ اقدام نمود. اما قرارگاه شمال غرب ارتش و یگان خط پدافندی (لشکر ۲۸ کردستان) هیچ‌گونه اطلاعی از چگونگی طرح عملیاتی سپاه نداشتند و در این رابطه هیچ‌گونه مدرکی به نیروهای ارتش ارائه نگردیده بود. احتمالاً طرح ریزی عملیات بر اساس بررسی و شناسایی و اطلاعات شفاهی که در جلسات

۱- تدوین: سرتیپ ۲ کامیاب

۲- عراق اکثر نیروهای منظم خود را به جنوب اعزام داشته و با استفاده از نیروهای گارد مرزی، اکراد منطقه (طالبانی، زیباری) نیروهای خود را تقویت نموده و استنباط داشته که عملیات‌های ایران در جبهه شمالی نوعی فریب به قصد تجزیه نیروهای عراق است.

۳- لشکر ۳۴ با استفاده از قرارگاه تاکتیکی لشکر ۷ (یگان سرزمینی استان سلیمانیه) و تعدادی یگان‌های کماندو و نیرو مخصوص، نیروهای جیش الشعبی به صورت گردانی، تیپ‌های عشایری یا خفیه سازماندهی شده بود.

حضوری در قرارگاه حمزه سیدالشهدا صورت می‌گرفت، انجام پذیرفته‌است. در آن زمان قرارگاه جهادسازندگی دامغان (برادر علی آبادی جانشین برادر حسن بیگی) در منطقه لاله حمزه در شمال شیلر مستقر و در رابطه با احداث جاده بین ارتفاع لری و ارتفاع شیخ شلخان اقدام و ظاهر امر چنین برداشت می‌شد که در رابطه با عناصر اطلاعاتی سپاه مستقر روی ارتفاع حلوان (هزارقله) و قرارگاه رمضان باشد.

تدبیر عملیات:

پس از اجرای عملیات والفجر ۸ در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ در منطقه عمومی فاو، ارتش عراق به شدت عکس العمل نشان داده و نیروهای خودی زیر فشار دشمن قرار گرفتند. احتمالاً تدبیر قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) و به تبعیت آن قرارگاه سپاه پاسداران بر این قرار گرفت که در پشتیبانی از عملیات والفجر ۸، قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) سپاه یا بهره‌گیری از نیروهای موجود خود در منطقه شمال غرب عملیات محدودی را در منطقه غرب مریوان طرح ریزی و به اجرا درآورد.

در شروع عملیات والفجر ۸ (فاو)، برادر ایزدی با عناصر عملیاتی سپاه در جلسه قرارگاه شمالغرب ارتش حضور یافته و اظهار داشتند که سپاه در نظر دارد به منظور پشتیبانی از عملیات والفجر ۸ عملیاتی را در منطقه چوارتا انجام دهد. روی این اصل درخواست پشتیبانی از عملیات مورد نظر را از آن قرارگاه می‌نماید. بر این اساس فرماندهی قرارگاه شمال غرب (سرهنگ سید حسام هاشمی) با برادر ایزدی با بالگرد به منطقه مریوان رفته و در جلسه مشترکی در قرارگاه تاکتیکی سپاه^۱ در شیلر شرکت می‌کند^۲.

سپاه درخواست پشتیبانی آتش، پشتیبانی هوانیروز، پشتیبانی تیم‌های ترابری و شکاری هوایی، هماهنگی در عبور از خطوط یگان‌های پدافندی منطقه و اعزام چند تن از افسران

۱- قرارگاه جهاد سازندگی (برادر علی آبادی) در حوالی لاله حمزه در شمال شیلر مستقر بوده و در رابطه با احداث جاده در شمال لری و جنوب شیخ شلخان اقدام که ابتدا چنین برداشت می‌شد که در رابطه با عناصر سپاهی مستقر روی ارتفاع حلوان (هزار قله) باشد. ضمناً قرارگاه تاکتیکی سپاه توسط جهاد احداث گردیده بود.

۲- پیوست به خاطرات سرتیپ سید حسام هاشمی در قسمت سوم این کتاب مراجعه شود.

قرارگاه نیروی زمینی ارتش به منظور طرح ریزی ستادی به قرارگاه تاکتیکی سپاه را داشت.

اقدامات مشترک دو قرارگاه سپاه و ارتش قبل از اجرای عملیات:

۱- اقدامات قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) سپاه پاسداران: الف) تشکیل قرارگاه تاکتیکی در شیلر در منطقه چاله خزینه. ب) تشکیل جلسات مشترک با فرماندهی قرارگاه شمال غرب ارتش. پ) استقرار تیپ ویژه سیدالشهدا و تیپ ویژه ۱۱۰ شهید بروجردی در شمال شیلر. ت) استقرار جهاد سمنان به فرماندهی برادر علی آبادی و مهندسی سپاه پاسداران در منطقه. ث) همکاری با رکن ۲ لشکر ۲۸ و گپار منطقه جهت تکمیل اطلاعات. ج) هماهنگی با یگان‌های در خط جهت عبور از خط.

۲- اقدامات قرارگاه شمال غرب ارتش: الف) استقرار قرارگاه تاکتیکی شمال غرب ارتش در منطقه چاله خزینه در دامنه میشلان (چمک). ب) پیشنهاد و واگذاری گردان ضربت لشکر ۶۴ در این عملیات. پ) بکارگیری آتش سازمانی توپخانه لشکری لشکر ۲۸ و گروه ۱۱ مراغه در پشتیبانی از عملیات. ت) مأمور نمودن چند افسر به ستاد قرارگاه حمزه سپاه به منظور کمک در طرح ریزی ستادی. ج) قرار شد هنگام عملیات خط پدافندی، گروهان سوم گردان ۱۱۲ به طور موقت تحویل تیپ ویژه شهدا گردد و پس از اجرای عملیات و تثبیت خطوط پدافندی جدید، لشکر ۲۸ کمک‌های لازم را بنماید. چ) فرماندهی شمال غرب در قرارگاه تاکتیکی لشکر ۲۸ مریوان ماند و بر روند جابجایی یگان‌های رزمی و پشتیبانی آتش نظارت و پایگاه هوانیروز را مشخص نمود و در خصوص پشتیبانی هوایی و هوانیروز با فرماندهی نیروی زمینی ارتش تماس گرفت.

نکته قابل توجه: از تاریخ یکم تا پنجم اسفندماه (روز عملیات) هوای منطقه ابری و مه غلیظی روی ارتفاعات زله، کانی مانگا، سورکوه و دشت پنجوین قرار گرفته و کلیه جابجایی‌های یگان‌های ارتش و سپاه، مهندسی جهاد و توپخانه، بدون دغدغه و به دور از چشم دیده‌بان‌ها و حتی هواپیماهای شناسایی دشمن صورت گرفت و دشمن غافلگیر شد. یگان‌ها با خاطر آسوده و به سلامت جابجایی خود را انجام دادند.

در اول اسفندماه فرماندهی نیروی زمینی ارتش، طی پیامی خواستار شد که فرماندهی

شمالغرب با جت فالکون به تهران حرکت نماید. روی این اصل سرهنگ هاشمی با اطلاعات کامل و یادداشت کارهای انجام شده و یک نقشه ۱/۲۵۰۰۰ منطقه همراه با کالک عملیاتی با بالگرد به سنجندج آمده و همراه سرهنگ خلبان شالچی با جت فالکون عازم تهران گردید که حدود ساعت ۸ یا ۹ شب به تهران رسید و بلافاصله به ستاد نیروی زمینی ارتش مراجعه و چگونگی ماجرا را برای شهید صیاد مطرح می‌نماید.

فرماندهی نیروی زمینی ارتش همان شب با آیت الله هاشمی رفسنجانی صحبت نمود و معلوم گردید که ایشان در جریان کار هستند و فرمود خوب است به اتفاق سرهنگ هاشمی فردا بیایید مجلس و پیشرفت کارها را به من ارائه دهید. شهید صیاد اظهار داشت که من فردا صبح عازم منطقه هستم، ولی سرکار سرهنگ هاشمی خدمت شما می‌رسند. ضمناً آقای هاشمی وقت ملاقات را ساعت ۱۱:۳۰ تعیین فرمودند.

سرهنگ هاشمی رأس ساعت مقرر در دبیرخانه مجلس حضور یافته و توضیح کاملی از اقدامات و همکاری‌های انجام شده از روی نقشه و کالک ارائه می‌دهد. آقای هاشمی رفسنجانی خواستند که نقشه و کالک را به ایشان بدهند که تقدیم شد و فرمودند:

"جناب سرهنگ هاشمی ما در منطقه عملیاتی فاو شدیداً درگیر پانک‌های عراق به ویژه بمباران شدید هوایی هستیم و شما اگر در شمال غرب کاری بکنید که حتی سر چندتا از هواپیماهای عراق را متوجه آن منطقه بکنید، کار عظیمی انجام داده‌اید. بروید و هرچه زودتر این عملیات را آغاز کنید."

بنابراین به منظور کاهش فشارهای دشمن در منطقه فاو و انتقال توانایی‌ها و یگان‌های عراق به منطقه شمال غرب، طرح عملیاتی سپاه پاسداران در منطقه چوارتا به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

در این زمینه قرارگاه تاکتیکی مشترکی در دامنه میشلان در چمپاله (چمک) دایر که فرماندهی شمالغرب به اتفاق برادر ایزدی در آنجا مستقر شدند. روی هم رفته همه چیز به خوبی پیش می‌رفت. همانطور که بیان گردید، به منظور کاهش فشار دشمن در منطقه فاو و انتقال برخی از یگان‌ها و توان رزمی او به منطقه شمال غرب عملیات والفجر ۹ در منطقه چوارتا استان سلیمانیه ۱۴ روز پس از عملیات والفجر ۸ در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۰۵ انجام پذیرفت.

اهداف عملیات:

تصرف ارتفاعات ممی خلان، موبرا، سارسیر، پلنگه سور، کاتو، کژال پیر، قله ناصر و تأمین شهر چوارتا.

سازمان رزمی قرارگاه حمزه سیدالشهداء (ع):

الف) مرحله یکم

سپاه پاسداران یگان‌های نیروی زمینی ارتش (قرارگاه شمال غرب)

– تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا (برادر
– تیپ ۳ لشکر ۲۸ در خط پدافندی منطقه
محمود کاوه)

– تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی – توپخانه لشکری لشکر ۲۸ کردستان

– تیپ ۱۰۵ جدید تشکیل قدس – گروه ۱۱ توپخانه شامل (گد۳۹۲(-)۲۰۳م-
گیلان م)، (گد۳۶۲(-) کاتیوشا)

– گردان تکاور لشکر ۶۴

– پشتیبانی هوانیروز (۱۷ فروند بالگرد)

– پشتیبانی هوایی پایگاه شکاری تبریز

– گپار منطقه شمال غرب

مانور عملیات: در قرارگاه حمزه سیدالشهداء(ع) در منطقه شیر، با مشورت قرارگاه شمال غرب ارتش بند مانور به این شرح تدوین یافت: قرارگاه حمزه سیدالشهداء(ع) تک نموده، ارتفاعات ممی خلان، موبرا و سارسیر را تصرف و پس از آن آماده می‌شود، بنا به دستور به منظور تأمین چوارتا تک را ادامه دهد.

آتش پشتیبانی: توپخانه لشکری لشکر ۲۸ با تقویت آتش گروه ۱۱ مراغه (گد۳۹۲(-)۲۰۳م)، (گد۳۶۲(-) کاتیوشا)، گردان ۳۸۶(-) توپخانه ۱۳۰ م آتش پشتیبانی لازم را فراهم می‌نماید.

دستور به یگان‌ها:

الف) تیپ ویژه شهدا تک نموده و ارتفاعات ممی خلان را تصرف و تأمین نمایند و آماده باشید بنا به دستور به سمت ارتفاع سارسیر تک را ادامه دهید.

ب) تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی تک نموده ارتفاعات موبرا را تصرف و تأمین نماید.

پ) گردان تکاور لشکر ۶۴ احتیاط، آماده باشد بنا به دستور در تقویت هرکدام از تیپ‌ها قرار گیرد.

ت) یگان‌های توپخانه: توپخانه لشکری لشکر ۲۸ آتش پشتیبانی یگان‌های تکاور را فراهم نمایند. گروه ۱۱ توپخانه در تقویت آتش توپخانه لشکری لشکر ۲۸

ث) هوانیروز: گروه هوانیروز باختران پشتیبانی عمومی

ج) نهاجا (پایگاه هوایی تبریز): عملیات یگان‌ها را پشتیبانی می‌نماید.

چ) مهندسی: مهندسی جهاد دامغان و مهندسی قرارگاه حمزه و مهندسی لشکر ۲۸ در

پشتیبانی عمومی

ح) احتیاط: گردان تکاور لشکر ۶۴: تیپ سیدالشهدا را دنبال و آماده بکارگیری در منطقه هرکدام از تیپ‌های در خط داشته باشید.

خ) دستورات هماهنگی:

د) پشتیبانی خدمات رزمی: پیوست ج (اداری و لجستیک)

ذ) فرماندهی و مخابرات:

۱- فرماندهی: پاسگاه تاکتیکی قرارگاه در چمپاله (۳۳-۰۳) دایر است.

۲- مخابرات: دستور کار ثابت مخابرات: پیوست ج (مخابرات و الکترونیک)

رمز عملیات: عملیات در ساعت ۲۳:۴۵ مورخه ۵ اسفندماه ۱۳۶۴ با رمز مبارک یا الله یا الله یا الله آغاز گردید.

اجرا: عملیات در مراحل ذیل انجام پذیرفت:

مرحله یکم: عملیات در دو محور انجام شد. در محور راست به منظور تصرف ارتفاع ممی خلان توسط تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا که سرانجام این ارتفاع در ۰۵:۳۰ ششم اسفندماه تصرف، قسمتی از نیروهای عراقی روی ممی خلان عقب نشینی و بقیه به اسارت رزمندگان درآمدند.

در محور چپ به منظور تصرف ارتفاع موبرا توسط تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی که سرانجام سمت چپ موبرا در ساعت ۰۴:۳۰ روز ششم اسفندماه تصرف شد.

در این مرحله گردان تکاور لشکر ۶۴ در احتیاط، تیپ ویژه شهدا را دنبال می کرد. همچنین یگان های سپاهی تازه تشکیل شده قدس گیلان مستقر در ارتفاع حلوان (هزار قله) در جناح راست به منظور پاکسازی منطقه از عناصر دشمن و ضد انقلاب به سمت بوالحسن و آوت حرکت و کوخ نم نم را که فاقد نیرو بود تصرف نمودند.

عراق با روشنایی هوا پاتک های محدود را شروع نمود که نتیجه ای نگرفت ولی بمباران هوایی با شدت ادامه داشت. حملات هواپیماهای ملخ دار پی سی سون (pc7) تلفات زیادی به یگان های خودی به ویژه یگان های عقبه منطقه و توپخانه ها وارد نمود. ارتفاع موبرا زیر دید و تیر یگان های عراق مستقر روی سارسیر بویژه تیر مستقیم تانک بود. لازم به ذکر است که هدف کلیدی و نهایی، ارتفاع سارسیر بود که در این مرحله مورد تک قرار نگرفت.

قابل ذکر است که نیروهای عمل کننده در آخرین ساعات مورخه ۱۳۶۴/۱۲/۰۷ ارتفاع پلنگه سور را تصرف نمودند. در نتیجه در این مرحله می توان گفت که حدود ۳۰۰ کیلومترمربع از اراضی منطقه آزاد، تعداد ۲۱۰ نفر عناصر دشمن اسیر و حدود ۲۵۰۰ کشته و مجروح عراقی بود. پس از دو روز، پاتک های متوالی دشمن دفع و خطوط پدافندی دو طرف تثبیت گردید و مرحله اول عملیات پایان پذیرفت و در نتیجه، هدف عملیات که ایجاد جبهه سومی در غرب به منظور پشتیبانی از عملیات والفجر ۸ در فاو بود، با کاهش پاتک های زمینی و هوایی در منطقه تامین گردید.

مرحله دوم عملیات:

مقدمه: پس از عملیات موفق آمیز مرحله اول والفجر ۹ و حضور برادر شمشانی، آقای حسن روحانی و برادر سنجقی به همراه برادرانی از اطلاعات عملیات قرارگاه رمضان سپاه پاسداران در قرارگاه حمزه سید الشهداء در ارتفاعات میشولان و بحث و بررسی در مورد ادامه عملیات، از فرمانده نیروی زمینی ارتش (شهید صیاد شیرازی) و فرمانده قرارگاه شمالغرب دعوت به عمل آمد و برادران سپاه پیشنهاد دادند که نیروی زمینی ارتش خطوط پدافندی جدید را تحویل گرفته و سپاه را در ادامه عملیات برای تصرف ارتفاعات سارسیر و شهر چوارتا و نهایتاً تامین سلیمانیه تقویت و پشتیبانی نماید. فرمانده نیروی زمینی ارتش (شهید صیاد شیرازی) فرمودند در وضعیت فعلی ما توان رها سازی تعدادی از یگانهایمان در جنوب و حضور

در این منطقه به منظور شرکت در عملیات را داریم. نهایتاً تصمیم بر این شد که عملیات در دو محور مجزا، یک محور بسمت ارتفاعات کاتو وکژال بطرف سلیمانیه، توسط نیروهای سپاه پاسداران و محور دیگر بطرف ارتفاعات سارسیر و چوارتا به وسیله ارتش (تیپ ۵۵ هوابرد) صورت پذیرد. قرار شد دو طرف دستورات لازم را جهت آمادگی یگانها و حضور در منطقه برای ادامه عملیات صادر نمایند.

سازمان رزم مرحله دوم عملیات

علاوه بر یگان‌های مرحله یکم واحدهای ذیل به سازمان رزمی اضافه شدند.

سپاه پاسداران یگان‌های نیروی زمینی ارتش (قرارگاه شمالغرب)

- _ تیپ ۵۷ ابوالفضل سپاه پاسداران
- _ تیپ ۵۵ هوابرد
- _ تیپ ۲۹ نبی اکرم کرمانشاه
- _ لشکر ۷۷ (-) پیاده
- _ عناصری از قرارگاه رمضان که
- _ عملیاتی در منطقه والفجر ۹ انجام
- _ تیپ ۳ لشکر ۲۱ پیاده
- داده است

_ گردان ۳۸۶ (-) توپخانه ۱۳۰ م م گروه ۱۱ مراغه

وقایع و اتفاقات مرحله دوم عملیات

الف- نیروی زمینی ارتش: قرارگاه جنوب نیروی زمینی ارتش طی دستورالعملی در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۷ رها سازی تیپ ۵۵ هوابرد و لشکر ۷۷ (-) پیاده و تیپ ۳ لشکر ۲۱ و گردان ۳۸۶ (-) توپخانه گروه ۱۱ مراغه را صادر نمود و یگانها با اعزام نماینده جهت شناسایی در حال آماده شدن برای حرکت به سمت شمالغرب بودند.

ب- سپاه پاسداران: یگانهای سپاه پاسداران که همزمان و یا از قبل، به منطقه وارد شده بودند، بدون تامل و بدون حضور یگانهای ارتش وارد عمل شدند.

(۱) در مورخه ۱۳۶۴/۱۲/۸ ارتفاعات کاتو که خالی از نیروی دشمن بود را تصرف نمودند و توپخانه کمک مستقیم را به منظور پشتیبانی آتش به جلو کشیدند.

(۲) در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۹ نیروهایی از بسیجیان خرم آباد ارتفاعات کژال (این ارتفاعات در قسمت شمالی بصورت دیواره ای بلند و غیر قابل عبور و در قسمت جنوبی با شیبی ملایم و قابل عبور با خودرو به طرف سلیمانیه) را به تصرف درآوردند و برای پشتیبانی و تدارکات این نیروها از قرارگاه شمالغرب درخواست بالگرد داشتند که در نتیجه یک بالگرد نیروی زمینی ارتش در روز دوم به علت داشتن بار زیاد و تهدید هوایی ارتش عراق تعادل خود را از دست داد و سقوط کرد.

(۳) ارتفاعات شاخ کوهان در مورخه ۱۳۶۴/۱۲/۱۰ به تصرف تیپ نبی اکرم سپاه پاسداران در آمد.

ج- اقدامات ارتش عراق: با تصرف ارتفاعات کژال، کاتو، شاخ کوهان توسط نیروهای سپاه پاسداران و تهدید جدی شهر سلیمانیه، مسئولین حزب بعث عراق، سران عشایر، احزاب و مردم سلیمانیه را جمع کرده و تهدید کردند اگر از خودتان دفاع نکنید و ایران بخواهد سلیمانیه را به تصرف در آورد، ما (حزب بعث) شهر سلیمانیه را همانند شهر پنجویین، با خاک یکسان خواهیم کرد. بدین طریق سران عشایر اکراد با یک فراخوان عمومی، نیروهای خود را وارد عمل کردند. با ورود نیروهای کرد بومی که به منطقه آشنایی کامل و مهارت خاصی در جنگهای پارتیزانی در کوهستان را داشتند، صحنه عملیات عوض شد. در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۲ پس از ورود به منطقه، ارتفاعات کژال و ناصر را از نیروهای سپاه پاسداران پس گرفتند و رسماً در تمام مناطق به روش خودشان با تیراندازیهای ایدایی وارد صحنه جدیدی از جنگ شدند. در نتیجه به یگانهای ارتش دستور داده شد سریعاً وارد منطقه شوند. نیروهای پیاده ارتش با تجهیزات سبک سریعاً با اتوبوس وارد مریوان و سپس با کامیون ها و کمپرسی های استانداری به منظور تقویت مناطق متصرفی وارد خط شدند. با ورود ارتش، نیروهای بسیجی که از مدت ها قبل وارد منطقه شده بودند بدون هماهنگی با نیروهای ارتشی، به عقب برگشتند و دشمن توانست کلیه

مناطق متصرفی را پس بگیرد. و ارتش توانست با ایجاد یک خط پدافندی مستحکم روی ارتفاعات لری، مانع پیشروی دشمن و تثبیت خطوط پدافندی گردد.

مرحله سوم: در اجرای تدابیر قرارگاه خاتم الانبیا(ص) قرارگاه شمالغرب در شرایط تاکتیکی نامناسب (نداشتن حداقل یگان‌های توپخانه و نداشتن حداقل استعداد مورد نیاز) خط جدید پدافندی تثبیت نشده عملیات والفجر ۹ را در ۲۳۳۰ روز ۱۴ اسفند ماه تحویل گرفت و دستور پدافندی شماره ۱ در رابطه با پدافند از مختصات (۹۶-۱۴) سورن تا مختصات (۵۹-۶۹) شیخ شلخان را در ۱۶ صفحه تهیه و در فروردین ماه ۱۳۶۵ صادر نمود.

هدایت عملیات پدافندی جدید

در ۱۴/۱۲/۱۳۶۴ تیپ ۳ لشکر ۷۷، خط دین چناره پلنگه سور را تحویل گرفت گردان ۱۱۲ لشکر ۲۸ مواضع سد کننده میشلان را در اختیار داشت.

در ۱۴/۱۲/۱۳۶۴ ارتفاعات کژال و ناصر در جنوب رودخانه گوگسور به دست دشمن افتاد و نیروهای بسیجی منطقه را ترک نمودند.

در تاریخ ۱۵/۱۲/۱۳۶۴ تعداد ۶ دسته خمپاره اندازه ۱۲۰ میلیمتری از (ل ۸۱، ل ۲۱) جهت به کارگیری در منطقه عملیات والفجر ۹ به قرارگاه شمالغرب مامور گردید.

در ۱۶/۱۲/۱۳۶۴ دشمن با تانک به مواضع رزمندگان حمله و همزمان بمباران های هوایی را تشدید نمود.

در ۱۷/۱۲/۱۳۶۴ قرارگاه جنوب اعلام کرد که اولین سریال تیپ ۲ لشکر ۷۷ (گد ۱۲۹، گد ۱۲۲، گد ۱۵۳، ق تیپ) به مریوان اعزام شدند.

در ۱۹/۱۲/۱۳۶۴ تعداد ۲۴۰ نفر اسیر عراقی عملیات والفجر ۹ وارد سنندج شدند.

در ۲۱/۱۲/۱۳۶۴ منطقه والفجر ۹ توسط هواپیماهای دشمن به طور متوالی بمباران گردید. دشمن به مواضع تیپ ۳ لشکر ۷۷ (پلنگه سور، ارتفاع ۱۲۴۰ و دین چناره) تک نمود که آن تیپ به کمک هواپرد و عناصری از سپاه موفق به دفع پاتک دشمن و ترمیم خط پدافندی گردید و تعداد ۶ نفر عراقی اسیر شد.

در ۲۲/۱۲/۱۳۶۴ پاتک عراق در سه محور آغاز شد و دشمن با نفوذ در مواضع یگانها

مشکلاتی ایجاد نمود.

– دشمن سرانجام در ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ ارتفاع پلنگه سور، دین چناره و یال شمالی موبرا را اشغال نمود

– در ۱۳۶۴/۱۲/۲۴ به هوابرد اعلام شد که خط دوم پدافندی را در امتداد یال غربی موبرا، ارتفاع ممی خلان را تقویت و مانع ادامه پیشروی دشمن گردد.

در این زمان نیروهای خودی در خط پدافندی هراز قله، میشلان و شاخ بهارکانی مستقر گردیده و تلاش برای استقرار یگان در خط ادامه دارد. ضمناً یک فروند بالگرد عراقی در منطقه پنجویین با آتش رزمندگان سرنگون شد.

– ارتفاع موبرا و ممی خلان تا ساعت ۱۳:۳۰ روز ۱۳۶۴/۱۲/۲۴ به تصرف دشمن در آمد. باقی مانده یگان‌های سپاه به محض ورود یگان‌های ارتش منطقه را ترک و به عقب برگشتند.

سرتیپ هاشمی: ((وقتی به اتفاق برادر صالحی (مسئول عملیات قرارگاه حمزه سپاه) فرمانده تیپ هوابرد را برای توجیه و جایگزینی نیروهایش به جای برادران بسیجی روی ارتفاع موبرا بردیم، چون دشمن بر این مواضع سرکوب بود. (زیرا ارتفاع سارسیر در جلو موبرا که بر آن سرکوب بود، در دست نیروهای عراق بود). سرهنگ محمدی (فرمانده هوابرد) اظهار داشت که ما (هوابرد) ارتفاع بعدی را نگه داریم. شهید صالحی اصرار کرد که روی ارتفاع موبرا مستقر شوید. به هر مشکلی، هوابرد نیروهایش را در خط مستقر کرد. یکی دو روز بعد، سرهنگ محمدی بر اثر ترکش خمپاره دشمن از ناحیه سر و بدن مجروح و از خط خارج گردید و سرهنگ مظفر کشاورز عهده‌دار فرماندهی تیپ هوابرد شد.))

– روی هم رفته از یگان‌های سپاه و بسیج به جز اندکی از تیپ ویژه شهدا و عناصری از یگان‌های جندالله تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی که آن هم روی ارتفاع میشلان در بالای قرارگاه چمپاله (چمک) مستقر بودند نیرویی نمانده بود.

– یگان‌های تازه وارد از جنوب دو مشکل اساسی داشتند؛ یکی نرسیدن سلاح‌های پشتیبانی و بنه رزمی یگان‌ها و دیگری هوای سرد منطقه و نداشتن امکانات گرمایشی و تغییر شرایط آب و هوای جنوب و شمال غرب.

– فرماندهی نیروی زمینی ارتش با وارد شدن یگان‌های ارتش خودش را به شمال غرب

رسانده و در قرارگاه چاله خزینه (چمک) مستقر گردید.

حضور فرماندهی در خط مقدم، در روحیه پرسنل خیلی موثر بود. هر روز با تشکیل جلسه با فرماندهان و حضور در خطوط پدافندی موجب تقویت روحیه همگان گردیده بود. فشار دشمن روی یگان‌ها زیاد بود و شرایط منطقه دیکته می کرد که خط پدافندی از ارتفاع لری بگذرد، روی این اصل نیروی زمینی ارتش تصمیم گرفت که خطوط پدافندی را روی ارتفاع لری مستحکم نماید، زیرا ارتفاع لری در دهانه ی شیلر واقع و دره شیلر را کنترل مینماید. بر این اساس تیپ ۳ لشکر ۷۷ به فرماندهی سرهنگ سوداگر، روی ارتفاع لری مستقر گردید و یگان‌ها به تحکیم مواضع خود پرداختند.

هنگام تحویل سال ۱۳۶۵، عراق به شیخ‌گزنشین تک نمود و فرمانده گروهان در خط در قله شیخ‌گزنشین شهید شد. گردان ۱۳۰ (گردان در خط) اقدامات پدافندی لازم را انجام و رخنه دشمن را سد نمود، مجدداً از ساعت ۰۷:۰۰، روز ۲/۱/۶۵ یگان‌های خودی زیر آتش توپخانه دشمن قرار گرفتند. سرانجام با سه ساعت جنگ تن به تن قله اصلی ارتفاع شیخ-گزنشین در ساعت ۰۶:۰۰ روز سوم فروردین به تصرف دشمن درآمد. جنگ تن به تن همچنان در یال‌های جنوب شرقی ارتفاع مذکور ادامه داشت. ضمناً دشمن در خط گردان ۱۱۸ در منطقه دره میانه نفوذ نموده به طوری که لجمن گردان در ارتفاع ۱۳۰۰ قرار گرفت و نیروهای خودی در ارتفاعات ۱۷۹۰ و ۱۲۷۴ و شیارهای جنوبی رودخانه قزلچه مستقر گردیدند. در ساعت ۰۶:۳۰، دشمن با ادامه فشار، شیخ‌گزنشین را به طور کامل تصرف نمود.

جهت باز پس گیری تلاش همه جانبه ای صورت پذیرفت. ساعت ۰۷:۳۰ دشمن در مقابل ممی خلان در ارتفاع گرماب اقدام به پیاده کردن نیرو نمود که با اجرای آتش نیروهای خودی متواری شدند.

پس از سقوط شیخ‌گزنشین، قرارگاه تاکتیکی شمالغرب در شیار زنگنه زیر دید و تیر قرار گرفت لذا به ارتفاعات ממندآوه (سه راهی مریوان، بانه و پادگان گرمک) در داخل شیلر تغییر مکان داد و در آنجا دایر گردید.

از ساعت ۱۸:۰۰ مورخه ۱۳۶۵/۰۱/۱۱ تیپ ۳ لشکر ۲۱ در کنترل عملیاتی لشکر ۷۷ (-) قرارگرفت که مواضع پدافندی روی ارتفاع لری را آرایش داده و مستقر شود. گردان تکاور

لشکر ۶۴ در احتیاط تیپ ۲ لشکر ۲۱ قرارگرفت که در محل مناسبی مستقر شود. لشکر ۷۷(-) از ساعت ۱۸:۰۰ تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۱۲ به عنوان احتیاط قرارگاه شمال غرب در منطقه مناسبی در شمال شیلر مستقر گردید که ضمن اجرای ماموریت به بازسازی بپردازد. تیپ ۵۵ هوابرد یک گردان را با ایجاد پایگاه‌های مناسب در منطقه شیخ شلخان و سورکوه مستقر نموده بقیه تیپ در منطقه شیلر مستقر و ضمن بازسازی احتیاط قرارگاه شمال غرب را تشکیل داد.

قرارگاه گروه ۱۱ توپخانه در منطقه مستقر و هماهنگی پشتیبانی آتش را بر عهده گرفت. ۱۳۶۵/۰۱/۱۶ نیروی زمینی ارتش به قرارگاه جنوب ابلاغ که تیپ ۱ لشکر ۷۷ را در ۱۳۶۵/۰۱/۱۷ به شمالغرب اعزام و به قرارگاه شمالغرب گفته شد پس از حضور تیپ ۱ لشکر ۷۷ نسبت به رهایی تیپ ۲ لشکر ۲۱ اقدام نماید.

عملکرد هوانیروز: پایگاه کرمانشاه و بالگردهای شنوک اصفهان، با بهره‌گیری از ۱۷ فروند از انواع بالگردها (بالگرد کبری ۶ فروند - ۲۱۴ هشت فروند - ۲۰۶ یک فروند - ۲۰۵ یک فروند - شنوک دو فروند) از عملیات والفجر ۹ پشتیبانی نمودند (پشتیبانی آتش، هلی برن، تخلیه مجروح، حمل تدارکات و تجهیزات).

نتایج عملیات:

تلفات دشمن:

در مرحله یکم و مرحله دوم: انهدام بیش از ۵ گردان کماندوئی و پیاده، تصرف قرارگاه تیپ ۵۰۴ و مقرهای سه گردان تابعه آن تیپ حدود ۲۶۰۰ کشته و زخمی عراقی، تعداد ۲۴۰ اسیر عراقی، اغتنام ۱۰ دستگاه تانک، انهدام و اغتنام ۳۰ انبار مهماتی و تدارکاتی، ۴۰ دستگاه خودرو، ۱۰ دستگاه خودروی مهندسی، ۴۰ قبضه خمپاره انداز، سرنگونی یک فروند هواپیمای میگ، سرنگونی یک فروند بالگرد، انهدام ۵۰ درصد پادگان چوارتا، انهدام پادگان سینگ

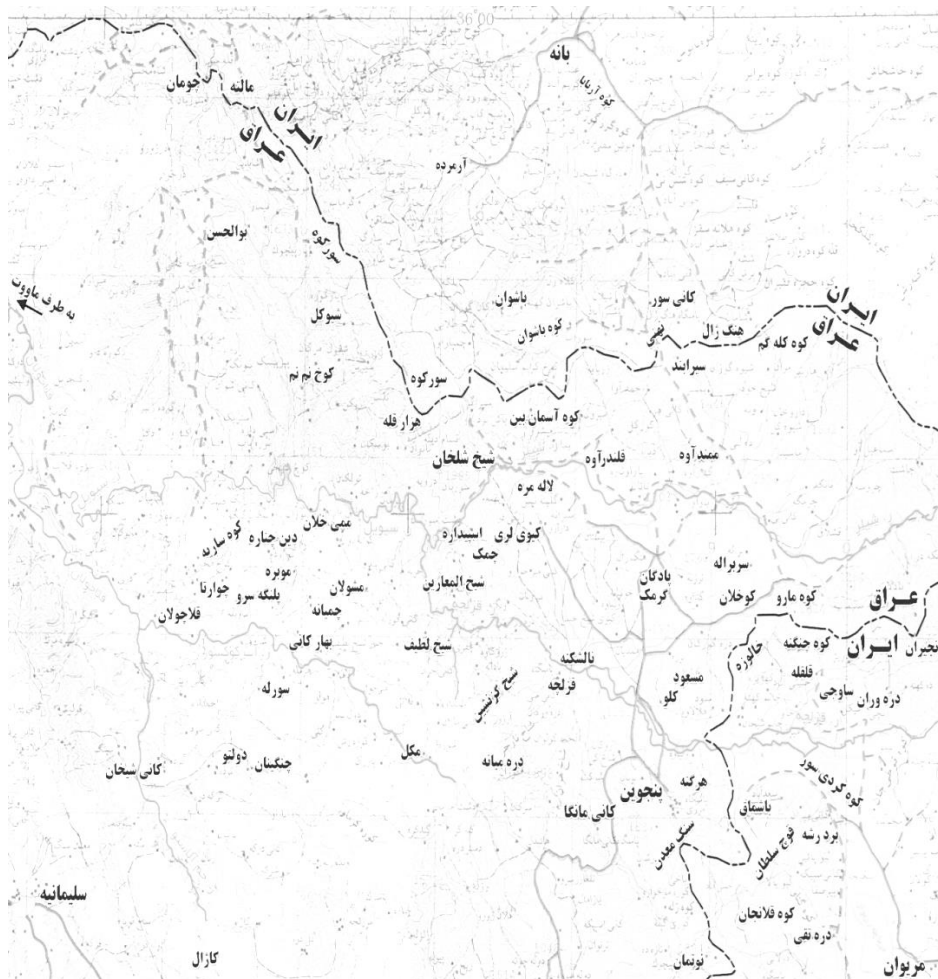
تلفات نیروهای خودی:

الف) ارتش: تلفات تیپ ۳ لشکر ۷۷ در ۱۳۶۴/۱۲/۲۴: تعداد ۲۶ شهید، ۲۵۰ مجروح

- تلفات هواپرد در ۱۳۶۴/۱۲/۲۴: تعداد ۱۴ شهید، ۱۸۰ مجروح
- تلفات نیروی زمینی ارتش: تعداد ۱۱۶ شهید، ۶۵۰ مجروح و ۲۶۱ نفر اسیر یا مفقودالاثَر

(ب) سپاه پاسداران: در این زمینه اطلاعات درستی به دست نیامده است.
 - ارتش عراق تا ۱۳۶۴/۱۲/۲۴ مناطق از دست داده در عملیات والفجر ۹ را باز پس گرفت و عملیات والفجر ۹ بدون نتیجه با از دست دادن ارتفاع شیخ گزنشین و دره میانه و میشلان در فروردین ماه ۱۳۶۵ به پایان رسید.

نقشه (۱/۲۵۰۰۰۰) وضعیت جغرافیایی منطقه



۲۰۱/۲۸/۶/۱۶/۸

۶۴/۱۲/۱۸

نسخه ۵ از ۱۰ نسخه

قرارگاه شمال غرب رده جلو دریاچه مریوان (۳۳-۰۳)

ساعت ۲۴۰۰، ۱۷ اسفندماه ۱۳۶۴

الف ج ۷۲

دستور عملیاتی شمال غرب ارتش^۱

(دستور عملیاتی شماره ۱ پدافندی قرارگاه عملیاتی شمالغرب- رده جلو)

بسمه تعالی

(در دستورات شفاهی تغییری داده نشده است)

دستور عملیاتی شماره ۱

مدرك: نقشه ۵۰۰۰: ۱ منطقه عمومی مریوان _ سلیمانیه

سازمان رزمی: پیوست الف (سازمان رزمی)

۱- وضعیت:

الف: نیروهای دشمن (پیوست ب اطلاعات)

ب: نیروهای خودی

(۱)- نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران ضمن پدافند از خطوط مرزی و مناطق آزادشده از

سرزمین دشمن آماده ادامه تک به داخل خاک متجاوز می گردد.

(۲)- عناصری از نیروی هوایی قرارگاه شمال غرب را پشتیبانی می نماید.

پ: زیر امر و جداشده «پیوست الف» سازمان رزمی مراجعه شود.

۲- مأموریت:

قرارگاه شمال غرب ضمن ادامه پدافند از مناطق آزادشده و مرزهای جمهوری اسلامی ایران و پدافند داخلی

در مناطق لشکرهای ۶۴ و ۲۳ و ۲۸ از ساعت ۱۷۲۴۰۰ اسفندماه در منطقه آزادشده از (۴۵-۸۰) تا (۶۵۰۰-۷۵۰۰)

۵۲۵۰۰ پدافند می نماید.

۳- اجرا:

۱- وقایع روزشمار نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس، اسفندماه ۱۳۶۴، ندوین: سرتیپ ۲

پیاده ستاد سعید پورداراب، مرکز پژوهشهای دفاع مقدس نزا، نسخه موجود در هیئت معارف جنگ ((شهید سپهبد علی

صیاد شیرازی)) صفحه ۷۹۹ تا ۸۱۴

الف: تدبیر عملیات: (پیوست پ (کالک عملیات)

(۱) مانور: قرارگاه شمال غرب رده جلو با به کار بردن تیپ ۳ ل ۲۸ (چپ) و تیپ ۳ ل ۷۷ (راست) پدافند می نماید. تیپ ۵۵ هوابرد در احتیاط قرارگاه و تقدم کاربرد در منطقه تی ۳ ل ۷۷ (۲) آتش ها: (پیوست ت (پشتیبانی آتش)

الف) هوایی: تقدم ابتدا با تیپ ۳ لشکر ۷۷ سپس با تیپ ۵۵ هوابرد هنگام وارد عمل شدن ب) توپخانه: تقدم آتش های توپخانه ابتدا با تیپ ۳ لشکر ۷۷ سپس با تی هوابرد هنگام وارد عمل شدن.

ب: ل ۲۸ پیاده

(۱) کماکان با تیپ ۱ و ۲ در منطقه محوله به پدافند ادامه می دهید.
(۲) با تیپ ۳ از منطقه محوله جدید در ساحل رودخانه گوگسور پدافند مؤثر نمایید.
(۳) یک گردان از تیپ ۵۵ هوابرد را جهت استقرار در منطقه تی ۳ زیر امر بگیرید و آماده باشید بنا به دستور پس از تثبیت پدافندی آن را رها نمایید.

پ: تی ۳ لشکر ۷۷

(۱) گردان تکاور لشکر ۶۴ را در منطقه استقرار فعلی زیر امر بگیرید.
(۲) در منطقه محوله پدافند مؤثر نمایید.

ت: توپخانه

(۱) توپخانه صحرائی

الف: گردان ۳۸۶ توپخانه عمل کلی

ب: گردان ۳۶۳ عمل کلی تقویت توپخانه لشکر ۲۸ پیاده

(۲) توپخانه پدافند هوایی سه رسد اورلیکن و دو رسد موشک راپیر نیروی هوایی عمل کلی به ترتیب تقدم یگان احتیاط و قرارگاه های عمده.

(۳) پیوست ث (پشتیبانی آتش هوایی)

ج: گروه هوانیروز باختران: پشتیبانی عمومی

چ: مهندسی

(۱) جهاد حمزه سیدالشهدا (ع)

(الف) پشتیبانی عمومی

(ب) یک جهاد در پشتیبانی مستقیم هر یک از ارگان ها در خط بگذارد.

(پ) یگان ها با بهره گیری از یگان های مهندسی سازمانی به آرایش خطوط پدافندی ادامه دهند.

(۲) پیوست ج مهندسی

ح: احتیاط: تیپ ۵۵ هوابرد

قسمت دوم: شرح عملیات/ ۲۷

- (۱) یک گردان بعنوان احتیاط نزدیک در منطقه تیپ ۳ لشکر ۷۷ مستقر نمایند.
- (۲) یک گردان زیر امر تیپ ۳ ل ۲۸ قرار دهید و بنا بدستور پس از تثبیت خط پدافندی مجدداً در اختیار بگیرید.
- (۳) به ترتیب مواضع سد کننده بر روی ارتفاع موبره (۵۳-۵۹) و ممی خلان (۵۲-۶۱) تهیه و اشغال نمایند.
- (۴) طرح های مشروح پاتک را تهیه و بنا به دستور اجرا کنید. تقدم به منطقه تیپ ۳ لشکر ۷۷ داده می شود.

(پیوست چ طرح پاتک)

خ: دستورات هماهنگی:

- (۱) یگان های در خط، پل ها و گذارهای رودخانه گوگسور را برای تخریب آماده نمایند.
- (۲) یگان های در خط هماهنگی با نیروی زمینی سپاه پاسداران در جنوب رودخانه گوگسور را معمول دارند.

(۳) یگان ها اقدامات حفاظت در مقابل تک های شیمیایی دشمن را شدیداً معمول دارند.

(۴) یگان ها نسبت به اعزام عناصر تأمینی تا رده پاسدار رزمی اقدام نمایند.

(۵) به حفاظت اسناد و مدارک و پرسنل حساس توجه نمود.

۴- پشتیبانی خدمات- پیوست ح (اداری و لجستیکی)

۵- فرماندهی مخابرات

الف: فرماندهی

(۱) پاسگاه تاکتیکی قرارگاه در مختصات (۰۲-۳۳) دایر است.

(۲) محل پاسگاه فرماندهی خود را گزارش نمایید.

ب: مخابرات

دستورکار ثابت مخابرات: (پیوسته خ مخابرات و الکترونیک)

ف قرارگاه عملیاتی شمال غرب- سرهنگ هاشمی

پیوست الف: سازمان رزمی

لشکر ۲۸ پیاده

گد ۱۰۱ تیپ ۵۵ هوابرد

گروه اطلاعات رزمی وابسته به لشکر ۲۸

تیپ ۳ لشکر ۷۷

گد تکاور لشکر ۶۴

گروهان ۱ گد ۲۰۲ تانک لشکر ۲۸

تیپ ۵۵ هوابرد

گروه هوانیروز باختران

یک گروه هجومی

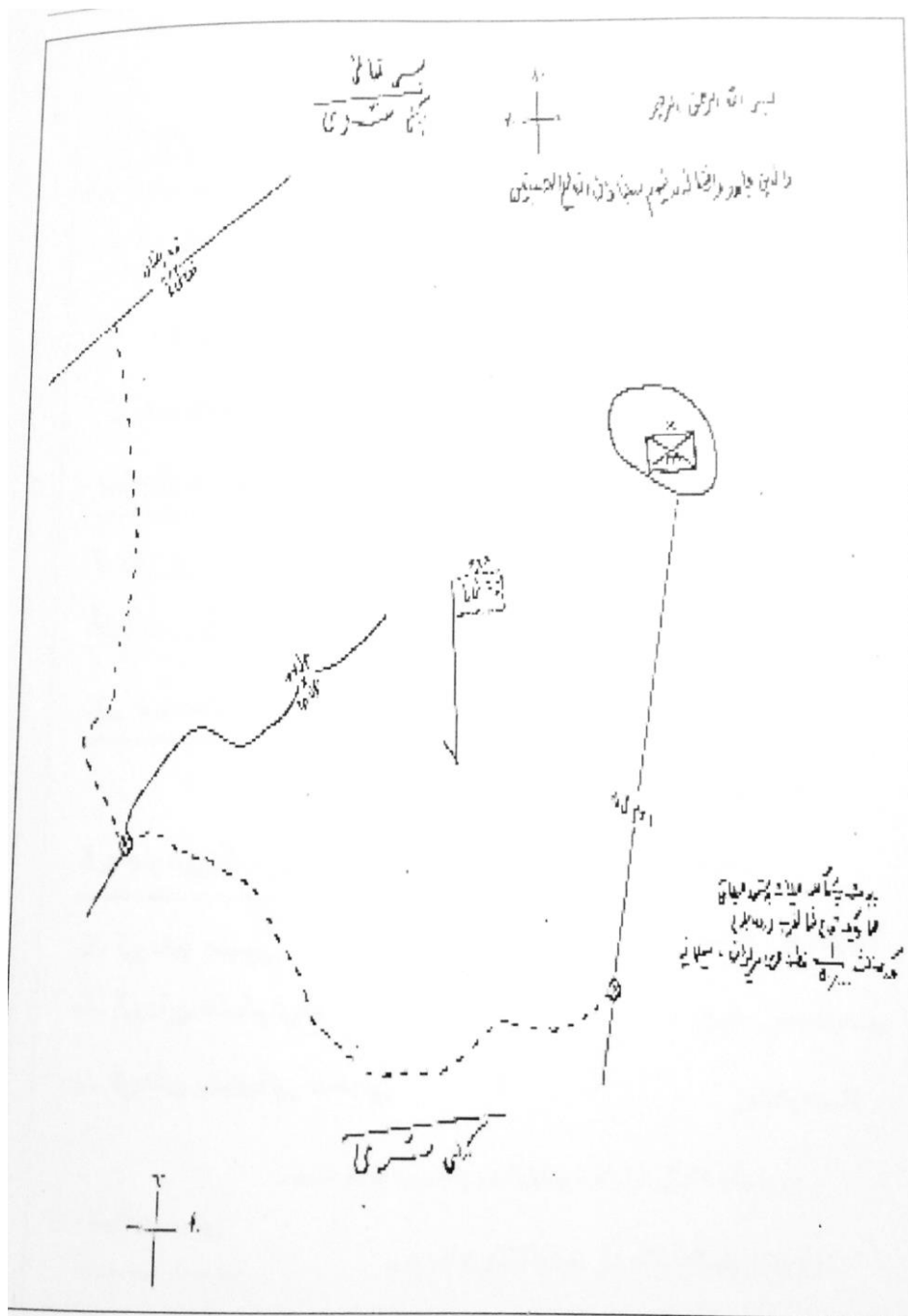
یک گروهان هلیکوپتر

یک گروهان پشتیبانی هجومی

مهندسی

جهاد پشتیبانی حمزه سیدالشهدا

پیوست ب: کالک عملیات پدافندی



پیوست ت (آتش پشتیبانی به دستور عملیاتی شماره ۱ قرارگاه عملیاتی شمالغرب)

مدرک نقشه ۵۰۰۰۰: ۱ منطقه عمومی مریوان - سلیمانیه

۱- وضعیت

الف- نیروهای دشمن (پیوست ب اطلاعات)

ب- نیروهای خودی

(۱) قرارگاه عملیاتی شمالغرب ضمن آماده شدن برای ادامه تک به داخل خاک کشور متجاوز در مناطق لشکرهای ۶۴ و ۲۳ و ۲۸ و ۷۷ از ساعت ۲۴-۱۷ اسفند ماه در مناطق آزاد شده پدافند می نماید.

(۲) عناصری از نیروی هوایی قرارگاه شمالغرب را پشتیبانی می نماید.

(۳) پشتیبانی توپخانه

(الف) گد ۳۸۶ توپخانه از گروه ۱۱ مراغه عمل کلی قرارگاه

(ب) گد ۳۶۲ (-) کاتیوشا از گروه ۱۱ مراغه عمل کلی تقویت توپخانه لشکر ۲۸

(پ) یک آتشبار ۱۳۰ م م و یک دسته کاتیوشا و ۲ قبضه توپ ۱۵۲ م م - از سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی عمل کلی قرارگاه

(ت) گد ۳۹۲ (۲۰۳ م م) از گروه ۱۱ مراغه تقویت توپخانه لشکر ۲۸

(ث) سه رسد اورلیکن - ۲ رسد موشک راپیر نیروی هوایی عمل کلی قرارگاه

۲- مأموریت

توپخانه های لشکر ۲۸ و گروه ۱۱ مراغه و سپاه پاسداران، پدافند قرارگاه عملیاتی شمالغرب در مناطق آزاد شده را پشتیبانی می نماید. توپخانه پدافند هوایی و موشک های راپیر به همراه جنگ افزارهای پدافند هوایی موجود در منطقه و موشک های سهند برقراری پدافند هوایی را به عهده خواهند داشت.

۳- اجرا

الف: تدبیر عملیات

(۱) مانور (دستورات عملیاتی شماره ۱)

(۲) تقدم آتش: تقدم آتش ها توپخانه ابتدا با تی ۳ ل ۷۷ و سپس با تی ۵۵ هوابرد هنگام

وارد عمل شدن

ب: پشتیبانی توپخانه

(۱) توپخانه

(الف) کلیات: توپخانه صحرایی عملیات پدافندی را با یک آتش ضد تهیه به مدت

۱۵ دقیقه از (۱۰-س) پشتیبانی می نماید که شروع آتش ها (یا محمد ص) و قطع آتش -
ها (اسلام پیروز است) خواهد بود.

(ب) سازمان برای رزم

((۱)) تی ۳ ل ۷۷

یک آتشبار از گد ۳۵۸ توپخانه ۱۵۵ م م کمک مستقیم

یک آتشبار از گد ۳۸۱ توپخانه ۱۵۵ م م خ ک تقویت تقویت آتش آتشبار

گد ۳۵۸

یک آتشبار از گد ۳۱۰ توپخانه ۱۰۵ م م تقویت آتش آتشبار گد ۳۵۸

یک آتشبار ۱۳۰ م م از گد ۳۴۹ توپخانه عمل کلی تقویت آتش گد ۳۵۸

یک دسته کاتیوشا از گد ۳۶۲ توپخانه عمل کلی تقویت آتش گد ۳۵۸

یک آتشبار ۱۲۰ م م از سپاه پاسداران عمل کلی قرارگاه

یک دسته کاتیوشا از سپاه پاسداران عمل کلی قرارگاه

((۲)) تیپ ۳ لشکر ۲۸

گردان ۳۱۰ (-) توپخانه ۱۰۵ م م کمک مستقیم

یک آتشبار از گردان ۳۵۸ توپخانه ۱۵۵ م م تقویت آتش گردان ۳۱۰

یک آتشبار ۱۳۰ م م از گردان ۳۵۶ عمل کلی تقویت گردان ۳۱۰

یک دسته کاتیوشا از گردان ۳۶۲ کاتیوشا عمل کلی تقویت آتش گردان

۳۱۰

یک آتشبار از گردان ۳۶۲ توپخانه ۲۰۳ م م تقویت گردان آتش ۳۱۰

دو قبضه توپ ۱۵۲ م م از سپاه پاسداران، عمل کلی قرارگاه [این دو قبضه

وارد منطقه نشد]

ب_ دستورات هماهنگی

- (۱) تاکتیک ضد آتشبار: مشی عملیاتی فعال
- (۲) اجرای آتش های طبق برنامه با هماهنگی این قرارگاه خواهد بود
- (۳) از آتش خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م و موشک اندازهای ۱۰۷ م م استفاده و در طرح ریزی ها در نظر گرفته شده است.

۴- خدمات پشتیبانی

- الف: آماد طبقه ۵ و میزان مهمات موجود برای هر قبضه
- | | | |
|-----|----------------|----------------|
| (۱) | هویترز ۲۰۳ م م | ۸۰ گلوله |
| (۲) | موشک کاتیوشا | ۸۰ موشک |
| (۳) | سایر انواع | محدودیتی ندارد |

۵- فرماندهی و مخابرات

الف_ مخابرات (پیوست خ مخابرات و الکترونیک دستور عملیاتی شماره ۱)

ب_ فرماندهی

(۱) عناصر پشتیبانی آتش، پاسگاه رده جلو و قرارگاه عملیاتی شمالغرب

ع . پ . آ . ق . ع . شمالغرب_ سرهنگ ۲ محمدی

[عنصر پشتیبانی آتش قرارگاه عملیاتی شمالغرب] - سرهنگ ۲ محمدی

ضمیمه ۱: ترکیبات و گسترش دشمن بعثی

سپاه یکم ارتش بعث با زیر امر قرار دادن لشکرهای ۲۴ و ۲۷ و قرارگاه تاکتیکی لشکر ۷ و تعدادی از یگان‌های کماندو و نیرو مخصوص و نیروهای جیش الشعبی که بصورت گردانی و تیپ‌های عشایری یا خفیه سازماندهی نموده است با پشتیبانی آتش توپخانه‌های مستقر در مناطق مسئولیت عملیات منظم و نا منظم شمال قلعه دیزه تا دربندیخان را به‌عهده دارد.

۱- یگان‌های درگیر مقابل بانه

الف: گنارو

- قرارگاه تیپ ۸۰۶ پیاده نرسیده به گنارو (۶۱-۶۲)

- گردان‌های ۱ و ۳ تیپ مذکور از شمال گنارو تا پایین به‌ترتیب از مختصات (۶۲-

۵۱) تا (۷۱-۵۲) استقرار دارند.

ب: باسن

- یک گروه رزمی اطراف باسن احتمالاً بطرف سوره دیزه و چومان

- یک گردان مکانیزه شمال باسن احتمالاً بطرف سوره دیزه و چومان

پ: ماووت

- یک گردان تقویت شده با یک گردان تانک شمال ماووت

- یک گردان پیاده مستقر در قشان

- یک گردان مکانیزه مستقر در جنوب قشان

ت: چوارتا

- قرارگاه تیپ ۵۰۴ پیاده (درگیر)

- گردان‌های ۱ و ۳ به‌ترتیب از شمال ارتفاعات سرسیر (۵۴-۵۳) تا شمال

قلاچولان (۵۱-۴۹)

- گردان تانک الولید

- گردان جیش الشعبی

۲- قلاچولان

- تیپ ۷۳ پیاده (که اخیراً از گردان‌های کماندویی لشکر ۷ برابر اظهار اسرای جنگی دستگیر شده در مورخه ۶۴/۱۲/۷ تشکیل شده است)

- گردان کماندو المهدی

- گردان جیش الشعبی

- یگان‌های توپخانه (۱۰۵-۱۰۰-۱۵۵-۱۳۰ و به اضافه دو آتشبار کاتیوشا) با استعداد دو گردان از کوه ناصر (۴۵-۶۰) تا شاخ سرکوک (۴۱-۶۶)

- نیروهای الحارث تابع سپاه سوم به استعداد ۲۰۰ نفر

- یک یگان کماندو نامشخص با تلفیقی از یگان‌های جیش الشعبی

۲- یگان‌های تقویت دور و در مقابل جبهه بانه

الف: قلعه دیزه

- تیپ ۶۸ نیرو مخصوص با گردان‌های تابعه

- تیپ ۸۰۱ پیاده با گردان‌های تابعه

- تیپ ۹۳ احتیاط با گردان‌های تابعه

- تیپ ۸۰۲ پیاده با گردان‌های تابعه

- تیپ ۴ کماندو

- یک تیپ عشایری

- یک تیپ هویت نامعلوم

- سه گردان کماندو مستقل

- ۴ گردان توپخانه در پشتیبانی آتش یگان‌ها

ب: سلیمانیه

- تیپ ۵۴۶ پیاده

- گردان ۲۰ گارد مرزی

- گردان مکانیزه نامشخص

-گردان ۲۱ دفاع الواجبات

پ: دوکان

-یک گردان دفاع الواجبات

-آتشبار مستقل ۵۵ ستاد کل

ت: رانیه

-گردان های ۲۲ و ۴۰ چریکی

-قرارگاه تاکتیکی شماره ۲ سپاه ۱

۳- یگان های درگیر مقابل جبهه مریوان

الف: دره میانه

-قرارگاه تیپ ۳۷ پیاده (باسه گردان)

-یک گردان در شمال دره میانه

-یک گردان در کسوران (۴۲-۷۶)

-یک گردان در غرب دره میانه

ب: کانی مانگا (پنجوین)

۵- گردان گارد مرزی (۱۴-۲۸-۵۵-۷-۲۴)

۴- گردان کماندو (مازن-المعتصم-زاخو-زاخو)

-گردان شناسایی ۹ لشکر ۱۰

-دو گردان جیش الشعبی (ابراهیم-محمد)

-یک گردان کاتیوشا

-یک گردان توپخانه ۱۲۲ م م

-یک گردان توپخانه کالیبر نامشخص

-یک آتشبار کاتیوشا

-یک گردان ۴ تانک لشکر ۴ در دورکان

پ: توتمان

- تیپ ۴۲۴ پیاده

- تیپ احتیاط ۹۶ (۳۲-۸۵) مستقر در تازه ده

ت: هرزله

- یک تیپ هویت نامشخص

ث: نال پاریز

- گردان ضد تانک ابن وقاص

- گردان ۹ تانک لشکر ۷

- گردان کماندوی الصدیق

- گردان ۱۷ ضد هوایی ن-ه

- گردان ۱۹ توپخانه ۱۰۵

ج: شاندری

- قرارگاه تاکتیکی تیپ ۴۲۴ پیاده شاندری

- گردان‌های ۱ و ۲ و ۳ تیپ ۴۲۴ از ولست تا حوالی دره کلان از م (۲۲-۸۳) الی

م (۱۵-۸۸)

- تیپ ۱۳ با گردان‌های مربوطه از دره کلان تا شمال خرمال از م (۱۵-۸۸) الی

م (۱۰-۹۴)

- یک تیپ نامعلوم هویت زرهی در پشتیبانی دو تیپ فوق مستقر در شاندری و تأمین

محور شاندری و سید صادق

- گردان‌های حسین و فتح (جیش الشعبی)

- ۲ گردان توپخانه در پشتیبانی آتش یگان‌ها

ح: خرمال

- یک تیپ تقویت شده شامل گردان‌های ۲ پیاده کوهستانی لشکر ۴ و ۱۵ و ۵۶ گارد

مرزی و گردان تانک هویت نامعلوم از شمال خرمال تا پیرمازم (۱۰-۹۴) الی (۹۹-۱۰)

خ: طویله و بیره

- قرارگاه تیپ ۶۰۲ پیاده و ۳ کیلومتری بیره

-گردان های ۱ و ۲ و ۳ این تیپ از بیره تا شمال طویل
- ۴ گردان کماندو و یک گردان تانک و یک گردان توپخانه به اضافه یک آتشبار ضد
هوایی و ضد تانک در منطقه عمومی طویل و بیره مستقرند.

۴- یگان های تقویت و در مقابل جبهه مریوان

الف- سلیمانیه

- شرح آن در بالا آمده

ب- اربیت

- قرارگاه تیپ ۶۲ نیرو مخصوص

- گردان ۱ تیپ ۶۲ نیرو مخصوص ارتفاع کوزه رنه

- گردان دو تیپ ۶۲ نیرو مخصوص ژاله سوو

- گردان ۳ تیپ ۶۲ نیرو مخصوص روستای کازاو

- دو گردان جیش الشعبی

- گردان ۶ تیپ ۱۱۶ پیاده

پ- دربندیخان

- قرارگاه تیپ ۱۱۶ پیاده با گردان های تابعه منهای گردان ۶

- یک تیپ هویت نامعلوم

- گردان ۲ دفاع الواجات

- یک گردان حزیران (جیش الشعبی) گردان ۴۷۶ توپخانه آتشبار ۱۹ لشکر ۷

ضمیمه ۲: سازمان ترکیبات عناصر ضد انقلاب در منطقه

۱- کومله

الف: گردان سردشت تعداد ۵۵ نفر محل گشت و عملیات شرق و جنوب و شمال سردشت

ب: گردن بانه تعداد ۹۰ نفر محل گشت و عملیات منطقه شرق و جنوب غرب بانه

پ: گردان ۲۶ سقر تعداد ۹۵ نفر محل گشت و عملیات منطقه جنوب و غرب سقر

ت: گردان چیا تعداد ۴۵ نفر محل گشت و عملیات شرق و جنوب شرقی بانه

ث: گردان کاوه تعداد ۱۰۰ نفر محل گشت و عملیات شرق مریوان و شیلر

ج: گردان کاهو تعداد ۶۵ نفر محل گشت و عملیات منطقه کامیاران ست اما در شیلر متمرکز است.

چ: گردان دیواندره تعداد ۴۵ نفر محل گشت و عملیات منطقه دیواندره

ح: گردان ۲۲ ایز تعداد ۶۰ نفر محل گشت و عملیات شمالغرب سنندج و شیلر

خ: گردان تکرور تعداد ۵۰ نفر محل گشت و عملیات اطراف مریوان

د: گردان فؤاد تعداد ۱۰ نفر محل گشت و عملیات محور مریوان سروآباد

ذ: گردان شوان تعداد ۶۵ نفر محل گشت و عملیات شمال و شرق سنندج

ر: گردان عارف تعداد ۴۵ نفر محل گشت و عملیات منطقه کرماسی و کلاترزان مریوان

ز: گردان کامیاران تعداد ۴۰ نفر محل گشت و عملیات منطقه جنوب سنندج و اطراف کامیاران

ژ: گردان ۳۶ کامیاران تعداد نامعلوم محل گشت و عملیات اطراف سقر

۲- دموکرات

الف: هیز سلیمان معینی تعداد ۲۰۰ نفر محل گشت سردشت

ب: هیز میله شم تعداد ۱۸۰ نفر محل گشت شرق سردشت و منطقه بانه

پ: هیز الله وردی تعداد ۲۰۰ نفر محل گشت مناطق مرزی بانه

ت: هیز عزیز یوسفی تعداد ۲۵۰ نفر محل گشت اطراف سقر

- ث: هیز افشار تعداد ۱۸۰ نفر محل گشت تکاب و شرق سقز و جنوب بوکان
- ج: هیز شهیدان دیواندره تعداد ۱۰۰ نفر محل گشت منطقه دیواندره
- چ: هیز زیبرار ۱۰۰ نفر محل گشت جنوب غربی مریوان و شیلر
- ح: هیز اسماعیل شریف زاده تعداد ۱۰۰ نفر گشت سنندج شرق مریوان و غرب دیواندره
- خ: هیز شاهو تعداد ۱۸۰ نفر محل گشت پاهو و نوسود و اورامانات
- د: هیز بیستون تعداد ۱۵۰ نفر محل گشت شمال و شمال غربی کامیاران و جنوب غربی و شرق سنندج
- ذ: هیز عزیز وردی تعداد نامعلوم محل گشت منطقه بانه
- ز: هیز هزار تعداد ۶۰ نفر محل گشت کوره ده در عراق مسئولیت مقر سیاسی حزب

۳- خبات

۶۵۰ نفر در جنوب و شمال غرب بانه و جنوب سردشت مقر ثابت در موسک عراق

۴- مجاهدین خلق

تا این لحظه ۵۰۰ نفر در خاک عراق و ۴۵۵ نفر در خاک. لیکن در مانوری که در خاک عراق انجام شد، استعداد آنان ۱۲۰۰ نفر اعلام شد است و مقر اصلی در ماووت عراق

۵- رزگاری

استعداد ۳۵۰ نفر در منطقه غرب و جنوب غرب مریوان و اورامانات و مرکز اصلی در بیاره عراق

۶- گروه علی مریوانی ۱۲۰ نفر در غرب و جنوب دریاچه مریوان و مرکز اصلی در شهر اربت

عراق

قسمت سوم*

بخشی از تاریخ شفاهی عملیات والفجر ۹

عملیات والفجر ۹ از شروع تا خاتمه

سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی فرمانده قرارگاه عملیاتی شمال غرب نیروی زمینی ارتش^۱

طرح ریزی عملیات سپاه بدون اطلاع نیروی زمینی ارتش



اوایل دی ماه سال ۱۳۶۴ بنا به روشی که در قرارگاه مشترک شمال غرب داشتیم، گاه به اتفاق فرمانده قرارگاه سپاه (قرارگاه حمزه) و فرمانده ژاندارمری منطقه کردستان از پایگاه‌های ارتش - سپاه و ژاندارمری به اتفاق دیداری انجام می‌دادیم. این کار در منطقه آذربایجان غربی با جناب سرهنگ قرقی و در کردستان با جناب

سرهنگ بهرام‌پور انجام می‌گرفت. در بازدید دی ماه، اینجانب به اتفاق برادر مصطفی ایزدی فرمانده قرارگاه حمزه سپاه و جناب سرهنگ بهرام‌پور فرمانده ناحیه ژاندارمری کردستان که از پایگاه‌های شهرستان سقز، دیواندره، سنندج و سرانجام مریوان انجام گرفت، در مریوان از هم جدا شدیم.

من خواستم یک بازدید از نیروهای در خط منطقه پنجوین^۲ یا همان منطقه شیلر^۳ و به قولی منطقه عملیاتی والفجر ۴^۴ داشته باشم. فردای آن روز که از هم جدا شدیم، به اتفاق فرمانده لشکر ۲۸

* تدوین: سرتیپ ۲ قربانی

۱- تاریخ مصاحبه ۱۳۹۴/۳/۲۰

۲- شهر پنجوین در دشت شیلر قرار گرفته که بلندیهای مشرف بر آن، پنجوین یا زله نامیده میشود. دشت شیلر با فرورفتگی خاص خود، واقع در مرز دو کشور ایران و عراق و در حد فاصل دو شهر مریوان و بانه قرار دارد. از جمله مهمترین ارتفاعات این منطقه، زله، کانی مانگا، لری و سورکوه است که دهانه دشت شیلر را تشکیل می‌دهند

۳- دشت وسیع و دره شیلر میان شهرهای مرزی بانه و مریوان با فرورفتگی خاصی از خاک عراق به داخل ایران قرار دارد. در دوران دفاع مقدس منطقه مهمی به شمار می‌رفت. بلندی‌های زله، کانی مانگا و لری در دهانه این دشت قرار دارند

۴- عملیات آفندی والفجر ۴ در مورخه ۱۳۶۲/۷/۲۷ در منطقه عمومی و پیشرفتگی شیلر در منطقه شمال غرب، عملیات گسترده ایران در یک منطقه کوهستانی به شمار می‌رود. عملیات والفجر ۴ که از نظر اجرا در منطقه کوهستانی منحصر به فرد و منطقه نبرد نیز بسیار وسیع تعیین شده بود، توانست با به دست آوردن اهدافی در عمق خاک عراق، قدرت نظامی ایران را در مناطق کوهستانی به نمایش بگذارد.

جناب سرهنگ محمد جوادی به خط مقدم رفتیم. منطقه جلوی ارتفاعات لری درست روی ارتفاعات میشولان، گروهان سوم گردان ۱۱۲ تیپ ۳ لشکر ۲۸، به فرماندهی ستوان ۲ مسعود ملکیان مستقر بود. (ستوان ملکیان را از دانشجویی می شناختم و دوستی خاصی هم بین ما بود) وقتی از خط بازدید می کردم، یک مرتبه متوجه برادر منصوری (جانشین تیپ ویژه شهدا به فرماندهی برادر محمودکاوه) با چند نفر دیگر از برادران با لباس کردی شدم، پس از روبوسی و احوال پرسی، گفتم: منصوری با این شکل و قیافه اینجا چه کار می کنی؟ گفت آمدم و یک تیمی از بچه ها را برای تماس با گروه های بارزانی اعزام کرده ایم تا ببینیم چه کار کردند، معلوم بود که می خواهد چیزی را نگوید و خیلی سریع خدا حافظی کرد و رفت. از ستوان ملکیان سؤال کردم، اینها اینجا چه می کنند؟ اظهار داشت که مدتی است با هماهنگی، یک چادر در گوشه ای از خط ما زده و روزانه افرادشان برای ارتباط با کردها به داخل (خاک عراق) اعزام می شوند. فهمیدم که باید مسئله ای باشد و متعجب از اینکه چرا قرارگاه حمزه مخصوصاً برادر ایزدی در این مدت مطلبی را اشاره نکرده است. به سنجیدگی برگشتم و موضوع این تیم را با برادر ایزدی مطرح کردم، حتی گفتم اگر به دنبال عملیات و راه کار هستید چرا به ما اطلاع نمی دهید، ایشان هم موضوع را سمبل نموده و گفت چیز مهمی نیست، حتماً تیپ ویژه شهدا، شناسایی را در منطقه انجام می دهد و برای اینکه مسئله افشا نگردد، مطرح نکرده اند، ان شاء الله هر موقع به نتیجه ای برسیم، با شما هماهنگی می کنیم.

بیش از یک ماه از قضیه گذشت، آقایان مشغول شناسایی و بررسی و طرح ریزی و بهره برداری از خط پدافندی ما بودند. بدون اینکه کوچک ترین اطلاعی را به قرارگاه شمال غرب بدهند. تا آن که، روز ۲۲ بهمن، بعد از شروع عملیات والفجر ۸، برادر ایزدی و دوستان عملیاتی در قرارگاه شمال غرب، جلسه ای داشتند که در آن حضور یافته و اظهار داشتند، که ما می خواهیم برای پشتیبانی از عملیات والفجر ۸، یک عملیاتی در شمال غرب در منطقه چوارتا داشته باشیم. لذا نیاز به پشتیبانی شما (قرارگاه شمال غرب) داریم، اگر موافق هستید یک سفری به مریوان داشته باشیم، به ایشان گفتم، پس حضور برادران تیپ ویژه شهدا و آقای منصوری در منطقه میشولان به این منظور بوده است، کار خوبی نکرده اید که از ما پنهان داشته اید. به هر حال عصر همان روز و یا فردای آن روز با هلی کوپتر قرارگاه به منطقه رفتیم، و

جلسه مشترکی را تشکیل دادیم. تازه متوجه شدم که آقایان حتی قرارگاه تاکتیکی خودشان را در منطقه عمومی شیلر برقرار کرده اند و از ما درخواست پشتیبانی آتش توپخانه، اجازه عبور از خط، پشتیبانی هوانیروز و تیم های ترابری و شکاری و چند افسر در طرح ریزی ستادی را دارند. گر چه ابتدا برایم مشکل بود، ولی موفقیت عملیات والفجر ۸، تصرف فاو و تبلیغاتی که در این زمینه می شد، جایی برای مقاومت باقی نمی ماند.

با تمام وجود به فکر همکاری و هماهنگی افتاده و حتی پیشنهاد به کارگیری گردان ضربت لشکر ۶۴ و به کارگیری توپخانه لشکری لشکر ۲۸ را داده، و افسرانی را برای کمک به طرح ریزی و تشکیل ستاد قرارگاه تاکتیکی، از جمله سرگرد محمد کامیاب افسر رکن سوم لشکر ۲۸، سرگرد علیخانی افسر عملیات قرارگاه، سرگرد خدایی افسر توپخانه و... را به قرارگاه تاکتیکی سپاه اعزام کردیم. با بحثی که با فرماندهی لشکر ۲۸ و ستادش داشتیم این افسران در طرح ریزی، نوشتن دستورات عملیاتی و تهیه کالک، کمک شایانی را داشتند. قرار شد موقتاً خط گروهان ۳ گردان ۱۱۲ لشکر سنندج (ستوان ملکیان) به طور کامل تحویل تیپ ویژه شهدا قرار داده شود، و پس از عملیات و تثبیت منطقه در خط پدافندی جدید، لشکر ۲۸ کمک لازم را بنماید.

چند روزی در منطقه مریوان در قرارگاه تاکتیکی لشکر ۲۸ برای ایجاد هماهنگی ها، جابجایی یگان های در خط، و یگان های پشتیبانی بودیم. حتی محل موقت استقرار موقت پایگاه هوانیروز را مشخص کردیم، که در ادامه کار متوجه شدیم، درخواست پشتیبانی هوایی و هوانیروز مورد نیاز بیش از توان موجود قرارگاه شمال غرب است، و نیاز به درخواست از رده بالاتر (نیروی زمینی ارتش) هست. لذا در تماس تلفنی که با فرمانده نیرو، جناب سرهنگ صیاد شیرازی داشتم، با اشاره گفتم که برادران می خواهند در منطقه جوادری کاری بکنند و من هم آنچه در توان داشتم در اختیار قرار داده ام، منتهی از وسایل شالچی (فرمانده هوانیروز) درخواست بیشتری را دارند، دیدم ایشان اظهار بی اطلاعی می کنند. وقتی عرض کردم برادر ایزدی می گوید که شما از طریق برادر محسن، در جریان این کار هستید، بر تعجب ایشان افزوده شد. گفتم، شما فعلاً به اندازه اختیاراتان کارها را پیگیری کنید، من ان شاء الله در اسرع وقت خودم را به شما خواهم رساند و یا وسیله ای می فرستم شما به تهران بیایید، تا باهم

صحبتی داشته باشیم.

حضور در تهران و ملاقات با آقای هاشمی رفسنجانی

فکر می‌کنم فردای آن روز که احتمالاً باید یکم یا دوم اسفندماه بوده باشد، فرمانده نزاجا، پیامی فرستاد که سریعاً خودت را به سنندج برسان تا سرهنگ شالچی با یک وسیله شما را به تهران بیاورد. اینجانب با اطلاعات کامل و یادداشت کارهایی که انجام شده بود، بعلاوه یک نقشه عملیاتی ۱/۲۵۰۰۰ منطقه و همراه با کالک عملیاتی، با بالگرد خودم را به سنندج رسانده، و با جت فالکنی که سرهنگ شالچی آن را هدایت می‌کرد و اتفاقاً یک مأموریت هم در تبریز داشت، ابتدا به تبریز و سپس حدود حوالی ساعت ۸ یا ۹ شب به تهران آمده و بلافاصله به ستاد نیرو رفته و ماجرا را برای شهید صیاد مطرح کردم. از نگاهش و سوالاتی که می‌کرد معلوم بود برادران سپاهی ما، تا آن لحظه که من به ایشان تلفن زده بودم، چیزی از این عملیات را به ایشان نگفته بودند. به حرف‌هایم با دقت گوش می‌داد و سوالاتی را که داشت مطرح کرد. از پیشرفت کارها و اقداماتی که صورت گرفته بود خوشحال شد. همان شب تلفنی با آقای هاشمی رفسنجانی صحبت کرد. معلوم شد که ایشان در جریان کار هستند، و در جواب گفتند که خوب است به اتفاق جناب سرهنگ هاشمی (اینجانب) فردا بیایید در مجلس، یک گزارش از پیشرفت کارها را به من بدهید. جناب سرهنگ صیاد گفتند که من فردا صبح عازم منطقه هستم، ولی سرکار سرهنگ هاشمی خدمت شما می‌رسند. ساعت ۱۱/۵ صبح را برای وقت ملاقات مشخص کردند.

اینجانب رأس ساعت مقرر در دبیرخانه مجلس در دفتر آقای هاشمی رفسنجانی رفته و توضیح کاملی از آنچه گذشته و همکاری‌هایی که انجام گرفته بود، از روی نقشه و کالک عملیاتی توضیح دادم. ایشان اظهار داشت چند روز قبل، برادر مهدی صالحی (شهید صالحی) مسئول عملیات قرارگاه حمزه ایشان را توجیه کردند، ولی توضیحات شما خیلی کامل‌تر و روشن‌تر است. از من خواستند که نقشه و کالک را به ایشان بدهم، این کار را کردم. سپس این جمله را فرمودند: ((جناب سرهنگ هاشمی، ما در منطقه عملیاتی فاو شدیداً درگیر پاتک‌های عراق و بخصوص بمباران‌های شدید هوایی هستیم و شما اگر در شمال غرب بتوانید کاری بکنید که حتی سَر چند تا از هواپیماهای عراق را متوجه آن منطقه بکنید، کار عظیمی

را انجام داده‌اید، بروید و هر چه زودتر این عملیات را آغاز کنید)). این جمله آقای هاشمی رفسنجانی برایم خیلی مهم بود. پس از صرف ناهار که در اتاق ایشان انجام شد، از همان‌جا بلافاصله با هواپیمای توربو ۷ به‌طرف سندیج حرکت کرده و شبانگاه خودم را به مریوان و قرارگاه مقدم سپاه رساندم.

با این سفر یک‌روزه احساس کردم که مسئولیت سنگینی بر دوشم قرار گرفته، بعلاوه با گرفتن مجوز و دست‌پُر، و گرفتن قول تقویت بالگردی و دیگر قول‌ها برگشتم. حتی سرهنگ صیاد فرمودند: از نظر نیروی هوایی هم اگر لازم بود از جنوب کمک خواهیم کرد. همچنین از یگان‌های ارتش که در منطقه شلمچه به‌عنوان تک پشتیبانی والفجر ۸ عمل کرده و آزاد شده‌اند، نیرو خواهیم داد.

چند روزی بود که هوای منطقه ابری بود و ابر و مه غلیظی روی ارتفاعات زله و کانی مانگا را پوشانیده بود. جابجایی نیروها، تانک‌ها، توپخانه، پدافندها به راحتی و به‌دور از دید عراقی‌ها که روی قسمتی از ارتفاعات زله و کانی مانگا، بین ارتفاعات شیخ‌گزنشین و پنجوین بوده، انجام گرفت. واقعاً هر بار که در این مسیر حرکت می‌کردیم خدا را شاکر بودم. یک معجزه بود، سه روز تمام، آسمان را منطقه ابری و تا دامنه ارتفاعات ابر غلیظی فرا گرفته بود و دشمن هیچ دیدی روی ما نداشت.

قرارگاه مشترک در دامنه میشولان و شروع عملیات در ۱۳۶۴/۱۲/۵

قرارگاه تاکتیکی مشترکی زیر دامنه میشولان برای هدایت عملیات تشکیل شده بود. به اتفاق برادر ایزدی، در این محل مستقر شدیم. همه‌چیز به‌خوبی پیش می‌رفت. یگان‌های عملیاتی پای کار آمده بودند و عملیات به‌موقع در مورخه ۱۳۶۴/۱۲/۵ در دو محور عملیات شروع شد. هدف اولیه مرحله اول عملیات، تصرف ارتفاعات ممی‌خلان از جانب تیپ ویژه شهداء و ارتفاعات موبرا از جانب تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی و گردان تکاور لشکر ۶۴ ارومیه در احتیاط بود. سمت چپ، ارتفاعات موبرا تصرف شد، ولی تیپ ویژه شهدا در قسمتی از عملیات گیر کرده بود، حوالی ساعت ۴ نیمه‌شب بود که برادر کاوه تماس گرفت و گفت هوا دارد کم‌کم روشن می‌شود و ما نتوانستیم به هدف برسیم. درخواست برگشت را نمود. از معجزات دیگر این عملیات، در همین هنگامی که ایشان این درخواست را داشت، برادر شاه‌حسینی مسئول

مخابرات قرارگاه حمزه سیدالشهداء که یک پایگاه شنود را در کنار سنگر فرماندهی ایجاد کرده بود، پیامی را از طرف فرمانده گردان عراقی دریافت داشت، به این منظور که این فرمانده چندین بار درخواست نیروی کمکی کرده و آخرین پیامش در این لحظه این بود که اگر تا ۲۰ دقیقه دیگر نیروی کمکی نرسد، پایگاه ما که در محاصره کامل قرار گرفته سقوط خواهد کرد. با دریافت این خبر، با برادر کاوه تماس گرفته و موضوع را با ایشان در میان گذاشتیم، دقیقاً با روشنایی روز قسمتی از نیروهای عراقی عقب‌نشینی و بقیه به اسارت در آمدند و عملیات به موفقیت رسید.

پس از موفقیت عملیات، بچه‌ها به تحکیم مواضع پرداخته و از همان صبح روز بعد که دیگر هوا هم صاف شده بود، بمباران هوایی عراق شروع شد. آن روز بمباران شدیدی انجام گرفت. به هر حال خطوط پدافندی تا شب مستحکم گردید. از فردا عراق شروع به پاتک نمود، پاتک‌های محدود که نتیجه نگرفت، ولی بمباران هوایی شدت پیدا کرد. جبهه والفجر ۸ هم با سرنگون کردن تعدادی از هواپیماهای عراقی کارش کمی سبک شد. روزهای بعد هم با بمباران هوایی به خصوص حملات هواپیماهای ملخ‌دار پی سی ۷ که با تیربارهایش تلفات زیادی از یگان‌های ما، خصوصاً یگان‌های عقب و توپخانه‌ها گرفت، سپری شد.

پیروزی در این عملیات، بعد از عملیات فاو، برای ما خیلی شیرین و برای نیروهای عراقی دو شکست متوالی در فاصله چند روز و در دو جبهه، خیلی گران بود. خط پدافندی جدید ما به خصوص در سمت چپ، یعنی ارتفاعات موبرا که مستقیماً زیر دید مستقیم ارتفاعات چوارتا و ارتفاع سارسیر بود شدیداً مورد تهدید به خصوص تیر مستقیم تانک بود، البته هدف نهایی ما تصرف ارتفاعات مشرف به شهرک چوارتا (سارسیر) بود که در آن شب انجام نشد.^۱

آغاز تبلیغات سپاه در عملیات انجام شده

یکی دو روز بعد از عملیات، برادران شمشانی، سنجقی و یکی دو نفر دیگر از اطلاعات و عملیات سپاه در منطقه حاضر شدند، تبلیغات سپاه برای این عملیات شروع شد، به گونه‌ای که حتی در تبلیغات آزادسازی قسمتی از سورکوه و ارتفاعات هلوان را که حتی از یک سال قبل در

۱- با توجه به استقرار نیروهای عراقی روی ارتفاع سارسیر و با توجه به توان یگان‌های عمل کننده، شاید نیروهای سپاه آن ارتفاع را جزء اهداف اولیه منظور ننموده بودند.

تصرف ما بود و بچه‌های ارتش و سپاه در آن مستقر بودند و پایگاه داشتند، جزء مناطق آزادشده اعلام داشتند. با ورود این آقایان، سوله جداگانه‌ای روی ارتفاعات میشولان ساخته شد. بحث‌ها و صحبت‌ها دور از چشم ما صورت می‌گرفت.

در یکی از این روزها، فرمانده نیروی زمینی، سرهنگ صیاد شیرازی هم به منطقه آمد. پس از توجیه شدن و بیان اینکه، دوستان قصد دارند عملیات را به طرف شهر سلیمانیه ادامه بدهند، مطرح شد. ایشان فرمودند، خوب است برویم با آنها جلسه بگذاریم، جلسه مشترکی در سوله جدید سپاه، روی ارتفاعات میشولان برگزار شد، تصورم بر این است که دو روز متوالی بحث شد. طرح آقایان، تصرف ارتفاعات چوارتا، ارتفاعات کاتو، شهرک چوارتا و پیشروی به سوی سلیمانیه بود که از ارتش پشتیبانی موردنیاز و تحویل خطوط پدافندی جدید را داشتند.

سرهنگ صیاد شیرازی با اینگونه روش و کار مخالف بود و اظهار داشت که اولاً عملیات مشترک انجام بدهیم. چون ما در حال حاضر یگان‌های (لشکر ۷۷، تیپ ۵۵ هوابرد و یک تیپ از لشکر ۲۱) را در جنوب آماده برای کار داریم، چرا در عملیات شرکت نکنند؟ بحث در قرارگاه جلو به نتیجه نرسید و قرار گذاشتند که شمخانی و صیاد شیرازی، باهم به قرارگاه جنوب یا به تهران بروند. ما از سنگر بیرون آمدیم، ولی آنها در داخل سنگر داشتند باهم بحث می‌کردند.

حدود نیم ساعتی در بیرون سنگر منتظر ماندیم، دیدیم که برادر سنجقی آمد و اظهار داشت، منتظر برادر شمخانی و همراهان ایشان نباشید، آنها فعلاً اینجا کمی کار دارند و بعداً خودشان خواهند آمد. آقای سنجقی به همراه ما سوار بالگرد شد و حوالی ظهر بود که به قرارگاه لشکر ۲۸ در کنار دریاچه زریوار رسیدیم. وقتی پیاده شدیم، یک خودرو از سپاه به دنبال آقای سنجقی آمد و ایشان با خداحافظی از ما به طرف شهر مریوان رفتند.

تماس از تهران با سرهنگ صیاد شیرازی

اینجانب به اتفاق سرهنگ صیاد شیرازی، سرهنگ محمد جوادی فرمانده لشکر، سرهنگ بیرانوند جانشین فرمانده لشکر ۲۸ و سرهنگ بهرامپور فرمانده ناحیه ژاندارمری در اتاق کار فرمانده لشکر ۲۸ مشغول آماده شدن برای نماز ظهر بودیم که تلفن فرمانده لشکر به صدا در آمد و گفتند که از آن طرف آقای حسن روحانی، نماینده مجلس و رئیس ستاد قرارگاه خاتم الانبیاء پشت خط هستند. شهید صیاد با ایشان به گفتگو پرداخت. در حین مکالمه

هر لحظه عصبانی تر و فریادش بیشتر می‌شد. کلماتی نظیر این که آقا بگذارید ما کارمان را خودمان انجام بدهیم. ما در اینجا هستیم، همین چند ساعت قبل در خط مقدم باهم مذاکره و گفتگو داشتیم، شما چرا دخالت می‌کنید، یا لااقل صبر کنید، حضوری مذاکره داشته باشیم، تلفن قطع شد.

نماز ظهر را همگی به امامت ایشان (شهید صیاد) خواندیم در حال تعقیبات نماز بودیم که دوباره تلفن زنگ زد. این بار من گوشی را برداشتم، پشت خط یک نفر گفت از دفتر آقای هاشمی رفسنجانی هستم، ایشان می‌خواهند با آقای صیاد شیرازی صحبت بکنند، از سرهنگ جوادی سؤال کردم این تلفن به اتاق مجاور هم وصل است، گفت بلی. از صیاد خواش کردم که به اتاق مجاور برود و در آنجا صحبت بکند ((فکر کردم شاید صحیح نباشد جلوی ما (فرمانده لشکر و جانشین لشکر و جناب سرهنگ بهرام پور) دوباره مذاکره تلفنی آقای حسن روحانی با ایشان تکرار شود)). اتفاقاً حدسم درست بود، آمدن صیاد به طول کشید و نماز دوم را من خواندم و ایشان هم جداگانه نمازش را خواند، بدون اینکه کلمه‌ای حرف بزند. دستور داد که یک فروند هواپیمای فالکن در کرمانشاه آماده باشد. پس از صرف ناهار، بلافاصله به تنهایی با هلی کوپتر به کرمانشاه و از آنجا عازم تهران شد. فقط موقع خدا حافظی گفت، شما به کارهایتان ادامه بدهید، این آقایان نمی‌گذارند ما کارمان را انجام بدهیم. من امشب پس از مذاکره با آقای هاشمی رفسنجانی مجدداً به قرارگاه شما بازخواهم گشت. در تمام طول سال‌هایی که با شهید صیاد بودم، این قدر ایشان را عصبانی و ناراحت ندیده بودم و حتی تا به امروز هم که گاهی خدمت مرحوم سرتیپ بهرام پور می‌رسیدم و یاد آن روز می‌شد، ایشان هم می‌گفتند، من هم هیچ‌وقت صیاد را این قدر عصبانی و ناراحت ندیده بودم.

عزیمت شهید صیاد به تهران برای مذاکره

حوالی غروب و نماز مغرب بود، برادر سنجقی که به شهر می‌روان رفته بود که یک سری بزند و برگردد و با صیاد به تهران برود، به قرارگاه لشکر ۲۸ برگشت. وقتی داخل قرارگاه لشکر شد، بدون مقدمه و با صدای بلند رو به ایشان کرده و گفتم کار خودت را کردی، این چه بی‌تقوایی است؟! شما رفتی به شهر چه مطالبی را به آقای هاشمی و روحانی انتقال دادی؟ مگر قرار نبود باهم به تهران بروید، چرا این کارها را می‌کنید؟ آقای سنجقی رنگ و رویش پرید و به لکنت زبان

افتاد و سپس این طور بیان داشت، من چیز خاصی را نگفتم، ولی شاید آقایان یک ذهنیت‌هایی را از پیش داشتند، مگر آنها چی گفتند؟ گفتم می‌خواستی چه بگویند، من که نمی‌دانم، ولی همین قدر به شما بگویم که این کارها به نتیجه نمی‌رسد. شماها که باید برای ما نمونه و الگو باشید، چرا پشت سر حرف می‌زنید اگر نمی‌خواهید با ما کار کنید، رو راست بگویید. این حرکات چه معنی دارد، آن همه صبح امروز ایشان را معطل کردید و این هم رفتار امروز شما، آقای سنجقی دیگر نمی‌دانست چه بگوید، مرتب می‌گفت، ما شما را قبول داریم و پشت سر شما نماز می‌خوانیم. من تقصیری در این رابطه ندارم و چیز خاصی نگفتم، فقط گفتیم آقای صیاد یک مقدار بیشتر همکاری کند.

از رفتن به تهران و جلسات آقای صیاد با هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی چیزی نمی‌دانم و شهید صیاد هم هیچ وقت حرفی از آن جلسات نزد. هر بار هم که خواستم اشاره‌ای داشته باشم، ایشان سکوت می‌کرد و یا بحث را به جای دیگری می‌کشاند.

آمدن آقایان: حسن روحانی، شمخانی و صیاد شیرازی به منطقه

پس از چند روز، بار دیگر آقای حسن روحانی و شمخانی و صیاد شیرازی به منطقه آمدند و تصمیمات جدیدی برای شروع عملیات گرفته شد. بحث بر سر این بود که از نیروهای ارتش (تیپ ۵۵ هواورد + دو تیپ لشکر ۷۷ و یک تیپ لشکر ۲۱) استفاده شود. قرارگاه شمال غرب در همان سوله‌های زیر ارتفاعات میشولان مستقر شد و در مجاور آن، با فاصله، قرارگاه سپاه هم فعال شد. نیروهایی از بسیج خرم‌آباد و مناطق دیگر وارد منطقه شدند.

تصرف ارتفاعات غیرقابل عبور کژال و خالی از نیروهای عراقی توسط سپاه

صیاد نظرش بر عملیات مشترک بود، ولی آقایان، اصرار بر جدایی عملیات داشتند. سرانجام قرار بر این شد که در دو محور عملیات انجام شود و ارتش نیروهایش را از منطقه جنوب به تدریج وارد منطقه بنماید. صیاد برای مقدمات کار به جنوب حرکت کرد. هنوز نیروهای ارتش وارد منطقه نشده بودند که بچه‌های سپاه پاسداران بدون هماهنگی با ما، یک عملیات محدود را روی ارتفاعات کاتو شروع کردند و ارتفاعات کژال (ارتفاعات خیلی بلندی بود و از طرف ما یعنی شمال، ارتفاعات به صورت عمودی و غیرقابل عبور و از طرف جنوب، به صورت هموار و به راحتی قابل عبور جهت خودرو بود و هیچ نیرویی از عراقی‌ها در روی این ارتفاعات مستقر

نمود)، توسط نیروهای بسیج استان لرستان، بدون کوچک‌ترین درگیری به تصرف درآمد. یکی از مشکلات عمده ما، تدارک بچه‌های مستقر روی این ارتفاع بود که مرتباً درخواست می‌شد که به وسیله هلی کوپتر آذوقه رسانی انجام شود، حتی یک روز بین آقای سنجقی و افسر رابط هوانیروز بحث و درگیری لفظی پیش آمده بود. چون یک فروند هلی کوپتر ما، موقع آماد رسانی به علت سنگینی بار و ارتفاع نتوانست خودش را بالا بکشد و سقوط کرد. هر چه به این آقایان می‌گفتم، این چه کار است که شما انجام می‌دهید؟ این ارتفاعات جزء طرح عملیاتی نبوده و تدارک آن مشکل است، حرف ما به جایی نمی‌رسید. متأسفانه در این مواقع، برادر ایزدی را کمتر می‌توانستیم ببینیم.

تهدید حزب بعث و ارتش عراق به اکراد و مردم سلیمانیه

پیشروی بدون برنامه و طرح عملیاتی به طرف سلیمانیه موجب حساسیت و تحریک نیروهای اکراد گردید. از طرفی، حزب بعث به احزاب و مردم سلیمانیه فشار آورد که باید از خودتان دفاع کنید، در غیر این صورت اگر ایران سلیمانیه را تصرف نماید، ارتش عراق شهر سلیمانیه را با خاک یکسان می‌کند، همانند شهر پنجوین که موقع عقب‌نشینی آن را به کلی تخریب نمود.

از یک طرف تهدید و از طرف دیگر تشویق و رساندن امکانات و پول، مردم گُرد سلیمانیه را عازم منطقه نمود. ما مشکلات و ناهماهنگی‌ها را به نیرو گزارش می‌کردیم. از طرفی، نیروهای ارتش (یگان‌های لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ هواپرد) در حال تدارک آمدن از منطقه عملیاتی جنوب به طرف منطقه عملیاتی شمال غرب بودند.

تغییر شرایط علیه نیروهای خودی

در یکی از این روزها، به اتفاق برادر ایزدی به قرارگاه خاتم‌الانبیاء در منطقه جنوب که فکر می‌کنم در حوالی جاده آبادان به ماهشهر بود رفتیم و داشتیم وضعیت منطقه را گزارش می‌دادیم که خبر رسید که عراق (یعنی نیروهای اکراد طالبانی و . . .) به منطقه عملیاتی والفجر ۹ تک کرده و خطوط نیم‌بند جدید، که نمی‌توان به آن خطوط پدافندی گفت، یکی پس از دیگری در حال سقوط است. در اینجا باید متذکر شوم، برادران مواضع جدیدی را که در کوهستان به دست می‌آوردند، یک سنگر پدافندی کم‌عمق بدون استحکام (تعجیلی) تهیه

نموده و به فکر حمله و پیشروی به مواضع جدید جلویی بودند. آن شب با یک فروند هواپیمای فالکن بلافاصله خودمان را به فرودگاه همدان رساندیم. از آنجا فرمانده پایگاه، یک خودرو در اختیار ما قرار داد. فکر می‌کنم حوالی ۲ الی ۳ بعد از نیمه‌شب به سنج رسیده‌ایم. از سنج نیز بدون توقف با یک دستگاه خودروی لشکر ۲۸، بدون توجه به خطرات و حوادث کمین قبل از طلوع صبح، به مریوان و سپس به خط مقدم (ارتفاعات میشلان و قرارگاه چاله خزینه) رساندیم. در بین راه شاهد از هم‌گسیختگی نیروهای بسیجی و عقب‌نشینی آنها به طرف مریوان بودیم. در مسیر تعدادی از این بسیجیان که فکر می‌کنم مربوط به خطه لرستان بودند، سؤال کردم به کجا می‌روید؟ در پاسخ گفتند ما را برای عملیات آوردند، عملیاتمان را انجام دادیم، ارتش نیامد خط را از ما تحویل بگیرد و مدت از یک ماه هم گذشته، الآن بیش از ۴۵ روز است که در خط بودیم و فرمانده ما هم شهید شده و داریم برمی‌گردیم.

در چنین اوضاع و احوالی درخواست شد که یگان‌های ارتش هر چه زودتر به منطقه بیایند. یگان‌های پیاده ارتش که با اتوبوس از منطقه جنوب حرکت کرده بودند، به سنج رسیدند و هنوز خودروها و تجهیزات سازمانی و سلاح‌های اجتماعی و یگان‌های پشتیبانی آنها در راه بود. برای جلوگیری از فروپاشی خطوط مقدم، با کمک و پشتیبانی استانداری کردستان، بخصوص شخص آقای تابش، استاندار کردستان، سربازان سریع سوار کمپرسی‌های وزارت راه و امکانات استانداری شدند و با همان تجهیزات انفرادی به خط مقدم اعزام و جایگزین برادران بسیجی شدند. تصور بفرمایید، شرایط جسمی نیروهای پیاده‌ای که در منطقه نسبتاً گرم خوزستان ظرف ۲۴ الی ۳۶ ساعت به منطقه سرد و کوهستانی شمال سلیمانیه اعزام گردیدند. در همان یکی دو شب اول، مهم‌ترین مسئله برای این نیروها، مسئله سرما و نداشتن سنگر مناسب بود. بعلاوه این نیروها وارد منطقه‌ای کاملاً ناآشنا شدند، برادران سپاهی هم بدون اینکه مواضع منطقه عملیاتی و الفجر ۹ را تحویل یگان‌های پیاده نیروی زمینی بدهند، منطقه را ترک کرده بودند.

شیوه جنگ‌های چریکی، آن‌هم در مناطق کوهستانی و یا جنگلی، روش خاص خودش را دارد که یگان‌های مستقر در منطقه عملیاتی جنوب با آن آشنا نبودند. در این عملیات، مخصوصاً نیروهای دشمن با توجه به شناختی که از منطقه داشتند، لای شیارها، تخته‌سنگ‌ها

به صورت نفوذی سنگر گرفته و فقط به منظور تخریب روحیه، گاهی اوقات هماهنگ و گاهی اوقات انفرادی تیراندازی می کردند. بدون اینکه از جایشان حرکت کنند. در ظاهر چنین به نظر می رسید که یگان های ما کاملاً در محاصره هستند فرماندهان دسته و گروهان های ما گزارش می دادند که ما در محاصره کامل هستیم. هر چه به آنها می گفتیم که این طور نیست، این روش جنگیدن نیروهای چریکی است باورشان نمی شد و بر وحشتشان افزوده می شد و تقاضای پشتیبانی آتش و نیروهای کمکی را داشتند. برادران سپاهی و بسیجی که منتظر رسیدن بچه های ارتش بودند و اصولاً باورشان بر این بود که ما خط نیروهای عراقی را شکستیم و مواضع را تصرف کردیم حالا نوبت و وظیفه ارتش است که بیاید مواضع را نگهداری نماید، وسایل و امکانات خودشان را جمع کرده و بجز قسمتی از تیپ ویژه شهداء آن هم به خاطر خصلت مردانگی و دلسوزی که در شخص برادر محمود کاوه بود، همگی از خط خارج شدند. با تشدید فشار دشمن ارتفاعات کاتو، کژال، موبرا، ممی خلان و ... یکی پس از دیگری سقوط کرد و دشمن هم که موفقیت را احساس کرده بود به تقویت نیروهایش پرداخت و بخصوص با تقویت نیروهای هوایی و بمباران مواضع و با به کارگیری یگان های زرهی مشکلات عدیده ای را برای ما به وجود آورد.

تحمیل خط دفاعی نامناسب به تیپ ۵۵ هوابرد

به خاطر دارم وقتی به اتفاق برادر صالحی مسئول عملیات قرارگاه حمزه سپاه، سرهنگ مرتضی محمدی، فرمانده تیپ ۵۵ هوابرد را برای توجیه و جایگزین کردن نیروهایش به جای برادران بسیجی به ارتفاعات موبرا بردیم، این ارتفاعات نسبت به ارتفاعات جلویی خودش که در دست دشمن بود خیلی پست تر و به عبارتی دشمن بر این مواضع سرکوب بود. سرهنگ مرتضی محمدی گفت، نگه داشتن این ارتفاعات چه ارزشی دارد ما به ارتفاعات عقب تر برگردیم. شهید صالحی و برادران سپاهی به هیچ وجه حاضر نشدند، پیشنهاد ایشان را پذیرند. سرهنگ محمدی رو به من و صالحی کرد و گفت دعا کنید که من شهید بشوم و اگر اسیر بشوم و از من بپرسند، سرهنگ محمدی، این چه خط پدافندی بود که تو سرهنگ آن را گرفتی، به آنها خواهم گفت، نگهداری این ارتفاع بی ارزش را فقط جهت اجرای دستور انجام دادم. سرهنگ محمدی به هر شکلی بود، نیروهایش را در خط مستقر و یکی دو روز بعد، در اثر ترکش خمپاره

دشمن از ناحیه سر و بدن مجروح و از خط خارج گردید و مدت‌ها در بیمارستان بستری بود. بعد از مجروحیت سرهنگ محمدی، فرماندهی تیپ را سرهنگ کشاورز به عهده گرفت، حوادث و اتفاقات آن روزها بسیار زیاد است که باید جزئیات آن را از زبان افسران لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ هوابرد و یگان‌های لشکر ۲۸ و تک‌تک افراد قرارگاه شنید. فشار دشمن روزبه‌روز زیاد می‌شد و از یگان‌های سپاه و بسیج بجز اندکی از تیپ ویژه شهدا و یگان‌های جند الله و تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی که همه اینها فقط ارتفاع میشولان، بالای قرارگاه ما در چاله خزینه را نگهداری می‌کردند، نیرویی نمانده بود.

شرایط نامناسب لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ هوابرد و حضور فرمانده نزااجا در بین آنان

در این عملیات، فشار زیادی به یگان‌های ارتش بخصوص لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ هوابرد که با آن وضع نامناسب وارد منطقه شدند، وارد شد. هنوز امکانات و تجهیزات و پشتیبانی‌های آنها نرسیده بود که خطوط آنها از هم گسیخته و در شرایط نامساعدی قرار گرفت. آنان با عدم آشنایی با تاکتیک دشمن و بدون داشتن امکانات در روزهای اول، حتی با غذای ناکافی مواجه شده بودند. شهید صیاد شیرازی در همان روزهای اول با وارد شدن یگان‌های ارتش، خودش را به این جبهه رساند و در خط مقدم و در قرارگاه مقدم شمال غرب در چاله خزینه مستقر گردید. وضعیت به گونه‌ای بود که وقتی ایشان با هلی‌کوپتر خودش را به منطقه رساند، هلی‌کوپترش چندین بار مورد تهدید هواپیماهای عراقی قرار گرفت و با مهارت خلبان هوانیروز، بالگرد از چنگ هواپیمای عراقی گریخت.

حضور فرمانده نیرو در قرارگاه، آن‌هم در خط مقدم، در روحیه افسران عملیات قرارگاه، فرماندهان تیپ‌ها و لشکرها و حتی گردان‌ها خیلی مؤثر بود. چون هرروز با تشکیل جلسه با فرماندهان و همچنین با حضور در خطوط پدافندی موجب تقویت روحیه همگان گردید. نکته قابل ذکر، اینکه در این زمان از برادران سپاهی آقایان شمخانی، سنجقی و دیگران هیچ خبری نبود. گاهی اوقات برادر ایزدی را می‌دیدم، بیشتر همان برادر مهدی صالحی مسئول عملیات به قرارگاه ما رفت‌وآمد می‌کرد.

فشار دشمن روی یگان‌های در خط ما زیاد بود. شهید صیاد تصمیم گرفت که خطوط پدافندی را روی ارتفاعات لری مستحکم نماید، ارتفاعات لری حدود یک کیلومتری در عقب

ارتفاعات میشولان و چاله خزینه بود. برادران سپاهی با این کار موافق نبودند، یعنی حاضر نبودند از خطوط پدافندی قبل از شروع عملیات والفجر ۹ عقب‌نشینی کنند. استدلال قرارگاه نذاجا هم بر این بود که اگر ما ارتفاعات لری را در تصرف داشته باشیم، دشمن هر چه سرمایه‌گذاری در این قسمت داشته باشد، نمی‌تواند از اینجا پیشروی داشته باشد و اگر ما ارتفاعات لری را از دست بدهیم، جبهه ما تا مریوان در خطر است و حتی در حوالی گردنه نهنی هم با مشکل پدافند مواجه می‌شویم، ولی در دست داشتن ارتفاعات لری هر دو محور بین لری و شیخ‌گز نشین و محور لری و ارتفاعات شیخ‌شلخان را حفظ خواهد کرد.

تصمیم فرمانده نذاجا برای ایجاد خط پدافندی در ارتفاعات لری

بالاخره فرمانده نیرو تصمیم خودش را گرفت و به من دستور داد، یک تیپ از لشکر ۷۷ (تیپ ۳ به فرماندهی سرهنگ سوداگر) را در دامنه جنوبی ارتفاعات لری به‌عنوان خط پدافندی مستقر نماید. حوالی ساعت ۹ شب بود که به‌اتفاق فرمانده تیپ، عناصر ارکان تیپ و عناصر ارکان قرارگاه از دامنه شمال ارتفاعات لری برای شناسایی خطوط پدافندی جدید حرکت کردیم، هنوز هوا سرد و دامنه شمالی ارتفاعات لری پوشیده از برف بود، یک مقدار از راه را با خودرو و بقیه راه را پیاده طی کردیم. شب مهتابی بود، فکر می‌کنم قبل از ساعت ۲ نیمه‌شب شناسایی منطقه و پیدا کردن مسیر و محل استقرار تیپ به پایان رسید.

فرمانده تیپ، از همان ابتدا دستور آماده شدن و سپس دستور حرکت تیپ را صادر کرد. قبل از طلوع صبح، یگان‌های تیپ در خطوط پدافندی قرار گرفتند و به تحکیم مواضع خود پرداختند. با کمک عناصر پشتیبانی لشکر، روزهای بعد خطوط پدافندی مستحکمی ایجاد گردید. بدین ترتیب، دیگر حضور تیپ ۵۵ و لشکر ۷۷ در سمت چپ ارتفاعات میشولان، یعنی بین میشولان و شیخ‌گز نشین و اطراف چاله خزینه بی‌معنی بود. دستور داده شد که در منطقه عقب ارتفاعات لری یعنی حوالی پادگان گرمک مستقر شوند. یگان‌های لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ هوابرد به عقب رفتند. البته قسمتی از تیپ ۵۵ هوابرد را در تقویت ارتفاعات شیخ‌گز نشین به کار گرفتیم.

یک مطلب خاصی که در اینجا اتفاق افتاد، این بود که سرهنگ عطاالله صالحی، فرمانده لشکر ۷۷ تقریباً در حوالی ارتفاعات میشولان یک قرارگاه تاکتیکی برای لشکر دایر کرده بود

که عمدتاً در این قرارگاه حضور داشت. خاطرم هست ایشان تا عقب‌نشینی آخرین نفر از لشکرش در همین قرارگاه حضور داشت. با اینکه تمام یگان‌ها به عقب رفته بود، هنوز خودش در این قرارگاه حضور داشت. به من اطلاع دادند که ایشان به عقب نمی‌آید، هنوز ارتباط تلفنی بین قرارگاه ما و قرارگاه ایشان برقرار بود. با تلفن جویای احوالش شدم. وقتی گفتم آنجا چه کار می‌کنید، در جوابم گفت، حسام دست از سرم بردار، برایم عقب‌نشینی سخت است، دوست دارم در این مکان بایستم و با دشمنان حتی به‌تنهایی بجنگم (البته کلماتی به این مضمون). در پاسخ گفتم، عطا، دست از این کارهای احساسی بردار، من اینجا فرمانده تو هستم و به‌عنوان فرمانده دستور می‌دهم، همین لحظه قرارگاه را ترک و به مواضع جدید بروی و یگان‌ها را هدایت کنی، هر کاری غیر از این دستور، به‌عنوان لغو دستور بوده و اگر کشته شوی، شهید هم نخواهی بود. با این جملات، اطرافیان ایشان، همان روز تعریف می‌کردند که فلانی شما چه چیزی به جناب سرهنگ گفتی که این‌طور عوض شد. ماقبل از آن، هر چه اصرار می‌کردیم که ماندن ما اینجا بی‌فایده است و ممکن است هر لحظه اسیر بشویم، به خرجش نمی‌رفت. با تلفن شما، بلافاصله دستور جمع کردن چادرها و وسایل را صادر و آماده حرکت شد. گفتم چیز خاصی نگفتم، فقط خواستار اجرای دستور نظامی شدم.

تیم بازجوئی اعزامی

در اواخر اسفند ماه، حدود روزهای ۲۶ الی ۲۷ اسفند، تقریباً عمده یگان‌های سپاه و بسیج شرکت‌کننده در عملیات والفجر ۹، بجز اندک نیروئی که در خطوط میشلان و هزار قله مانده بودند از منطقه خارج شدند و ما از حضور فرماندهان رده بالا و فرماندهان قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) بی‌اطلاع بودیم. از طرفی پاتک‌های پیاپی نیروهای عراقی، امان یگان‌های تازه وارد ارتشی (لشکر ۷۷ و تیپ هوابرد) که بدون پشتیبانی سلاح‌های سنگین و حتی لباس مناسب، ضرب‌الاجل بدون شناسائی و آشنائی به خطوط دفاعی، وارد منطقه شده بودند، بریده بود.

همه تلاش فرمانده نیروی زمینی (شهید صیاد شیرازی) و فرماندهی و ستاد قرارگاه شمالغرب و فرماندهان یگان‌های ارتش در منطقه، در نگهداری و حفظ خطوط پدافندی و یا در عقب‌نشینی، تعیین مواضع مناسب پدافندی و حفظ روحیه و توان رزمی یگان‌های درگیر بود.

ما مجبور شدیم در اثر فشار دشمن و تیراندازی مستقیم تانکهای دشمن روی قرارگاه فرماندهی، در چمک زیر ارتفاعات چاله خزینه، قرارگاه را بطور موقت به شیار زنگنه در دامنه جنوب شرقی ارتفاعات لری تغییر مکان دهیم، آن هم با بر پائی یک سوله و چندین چادر گروهی در پناه شیارهای ارتفاعات.

نظر شهید صیاد، بر این بود که تا تحکیم مواضع پدافندی، محل قرارگاه در جلوی خطوط پدافندی باشد. چون اگر قرارگاه به عقب برود، دیگر نمی‌توانیم عقب نشینی یگانها را کنترل نمائیم. در چنین اوضاع و احوالی در تهران و دیگر شهرستانها، شایعه شده بود که ارتش مواضع متصرفی را پس داده و یا به عبارتی ما گرفتیم ولی ارتش آن را پس داد. جو بسیار بد و شدیدی علیه ارتش ایجاد شده بود، مسئولین قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)، از جمله آقای هاشمی رفسنجانی، تصمیم گرفتند یک تیم بازرسی و یا بازجوئی، از سازمان قضائی نیروهای مسلح را به منطقه اعزام نمایند ((در روزشمار خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی به این موضوع اشاره شده است))

تیم بازجوئی به سرپرستی حجت الاسلام رازینی وارد منطقه مریوان شدند و در قرارگاه عملیاتی لشکر ۲۷ در کنار دریاچه مریوان مستقر و از آنجا تلفنی خواستار این شدند که فرمانده نیروی زمینی و فرمانده قرارگاه شمالغرب برای پاره ای از توضیحات به مریوان بیایند. شهید صیاد، با برخورد تند و لحن بسیار جدی گفت، ما در منطقه مشغول جنگ با دشمن هستیم و به هیچ وجه منطقه را ترک نخواهیم کرد. اگر دستور از رده بالاتر است، یا شما بیائید در همین منطقه که ما درگیر هستیم، کارتان را انجام بدهید و یا اینکه دستور عزل مرا از فرماندهی نیروی زمینی بگیرید تا من به عقب برگردم. آقایان وقتی با چنین موضع گیری شدید ایشان مواجه شدند، پس از چند لحظه مجدداً تماس گرفتند و درخواست داشتند که با یک فروند هلی کوپتر ۲۱۴ به قرارگاه مقدم بیایند. دقیقاً به خاطر دارم، لحظه ای که هلی کوپتر ۲۱۴ خواست، آقایان را در کنار قرارگاه (شیار زنگنه) پیاده کند، هم تیراندازی توپخانه دشمن آغاز گردید و هم یکی دو فروند هواپیمای دشمن منطقه را بمباران کردند. خلبان، توانست چند لحظه ای متوقف کند و بمحض اینکه سرنشینان پیاده شدند، از لابلای شیارها پرواز و به عقب برگردد.

تیم بازجوئی، در همان لحظات اولیه، عملاً با شرایط سخت منطقه روبرو شدند و این خواست خدا بود. ورود تیم به قراگاه مقدم، هنگام غروب آفتاب بود. بلافاصله بعد از نماز مغرب، بازپرسی و بازجوئی شروع شد. البته قبل از بازجوئی، یک گزارش مفصل از طرف رکن دوم و

سوم قرارگاه از وضعیت منطقه خودی و دشمن و بخصوص نیروهای موجود در منطقه بیان شد. سپس شهید صیاد گزارش را دادند و بعداً آقایان کارشان را آغاز کردند و از تک تک ما بدون حضور دیگران سؤالاتی را داشتند. من به نوبه خودم، بطور صادقانه از ابتدای ماجرا، یعنی از بی خبری من از عملیات تا همه پشتیبانی و امکاناتی را که داشتیم و همچنین ملاقاتی را که با آقای هاشمی رفسنجانی در مورخه سوم و یا چهارم اسفند داشتم بیان کردم، همچنین از حضور نیروهای اعزامی از لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ که چگونه ضرب الاجل و با اتوبوس به منطقه آمدند بیان داشتم. تا آنجا که به خاطر دارم، تیم از سرهنگ علی سنجابی جانشین قرارگاه و یکی دو نفر دیگر و به طور مفصل با فرماندهان و نیز فرمانده نیروی زمینی (شهید صیاد شیرازی) جلسه داشتند. فردا صبح که منطقه را ترک می کردند، با دیدن صحنه و واقعیت ها، دیگر آن افراد بازجو و مطالبه گردی روزی نبودند. من نمی دانم آنها در گزارششان چه نوشتند و چه نتیجه ای گرفتند، ولی هرگز در این رابطه، نه از ما سؤالی شد و نه کسی از ما گزارشی خواست. قابل ذکر اینکه، تنها ارتشی همراه این تیم، سرهنگ مصطفی ترابی پور، رئیس اداره دوم ارتش بود و حضور و مساعدت ایشان هم موثر بود. البته شرح مفصل این داستان را باید از زبان ایشان شنید.

جایابی قرارگاه شمال غرب نزا

با تحکیم خط پدافندی ارتفاعات لری، حالا دیگر نوبت قرارگاه شمال غرب بود که باید به عقب جابجا می شد. قرارگاه در جایی قرار داشت که در دید ارتفاعات ممی خلان بود و مرتباً تانک های دشمن با تیر مستقیم حوالی قرارگاه ما را زیر آتش گرفته بودند. به خاطر دارم در یکی از این روزها، شهید صیاد برای تجدید وضو به دستشویی که در کنار آن یک توالت صحرایی و یک تانکر آب قرار داشت رفته بود. موقع برگشت آفتابه را برای استفاده به مراجعه کننده دیگر داد. وقتی آن فرد به نزدیکی توالت صحرایی که با پلیت تهیه شده بود رسید، گلوله تانک مستقیماً به کمرش خورد و او را به پلیت چسباند و در دم تکه تکه و به شهادت رسید.^۱ در این هنگام فاصله شهید صیاد با آن درجه دار، کمتر از ۲۰ متر بود.

نظر شهید صیاد بر این بود قرارگاه تا تثبیت کامل خط، باید در جلو باشد. اگر ما به عقب

۱- قابل ذکر است که در آن روز جانشین تیپ ۱ لشکر ۲۸ (سرهنگ رشیدخانی) و رکن سوم لشکر ۲۸ (سرهنگ محمد کامیاب) و مسئول گپار منطقه (سرهنگ قره محمدلو) برای انجام هماهنگی های لازم در قرارگاه بودند و در اثر تیراندازی تانک، خودرو و موتور تریل آنها آسیب دیده و قادر به حرکت نبودند. روی این اصل سرهنگ علی سنجابی (جانشین قرارگاه) در آن شرایط حساس خودرو توپوتا مربوط به جانشین قرارگاه را در اختیار آنها گذاشت که به یگان مربوطه مراجعه کنند.

برویم، نمی‌شود کارکنان یگان‌ها را در عقب‌نشینی کنترل نمود. آنها هم بدون ضابطه عقب خواهند رفت که البته تصمیم درستی بود. به‌عنوان نمونه من در عملیات ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ و ۱۳۶۷/۰۵/۰۱ این وضع را دیدم. وقتی قرارگاه غرب در چهل زرعی عقب‌نشینی کرد، بی‌نظمی در عقب‌نشینی یگان‌ها به وجود آمد و یگان‌ها بدون هدف و افسار گسیخته، به سمت‌های مختلف به عقب آمدند و کنترل کار از دست قرارگاه غرب خارج شد.

پس از اینکه قرارگاه چمک زیر آتش تانک مستقر روی ارتفاع ممی‌خلان قرارگرفت، قرارگاه شمال‌غرب موقتاً به شیار زنگنه بین ارتفاع لری و شیخ‌گزنشین جابجا شد. در محل جدید، یگان‌ها را هدایت می‌نمود تا اینکه در شب نوروز، عراق به ارتفاع شیخ‌گزنشین تک نمود و محل جدید قرارگاه زیر دید و تیر نیروهای عراق قرار گرفت. روی این اصل، قرارگاه شمال‌غرب تصمیم گرفت که قرارگاه رده جلویی خودش را در منطقه ممندآوا (نزدیکی سهراهی مریوان به بانه و پادگان گرمک) برپا نماید. بنابراین، سرهنگ سنجابی، به‌اتفاق عناصری از ستاد قرارگاه و گردان پشتیبانی به منطقه مورد نظر رفته و نسبت به تأسیس سنگرهای مورد نیاز اقدام و پس از تثبیت کامل خط پدافندی، روی ارتفاعات لری و شیخ‌گزنشین قرارگاه رده جلویی در ممندآوا مستقر شد.

لازم به ذکر است که منطقه پدافندی به لشکر ۲۸ و یک تیپ از لشکر ۲۱ واگذار گردید و یگان‌هایی که از منطقه عملیاتی جنوب آمده بودند، به جنوب برگشتند و یگان‌های سپاه هم به‌طورکلی منطقه را ترک کردند.

برادران بسیجی که از شهرهای مختلف آمده بودند، پس از پایان مهلت انجام وظیفه به اوطان خود برگشتند. در تمام محافل، این‌طوری عنوان و بحث داده شد که ما عملیات را انجام دادیم و سرزمین‌هایی را که گرفتیم، ارتش نتوانست نگهداری کند و آن را پس داد.

لشکر ۲۸ در عملیات بدر، قادر و والفجر ۹

سخنان رئیس رکن سوم وقت لشکر ۲۸ سنندج^۱

جابجایی لشکر ۲۸ از شمال غرب به منطقه جنوب و بالعکس



لشکر ۲۸ که به منطقه عملیاتی جنوب آمده بود، در سال ۱۳۶۳ در عملیات بدر شرکت نمود. در آن زمان من مسئولیت عملیات لشکر را به عهده داشتم. پس از عدم موفقیت عملیات بدر، نیروی زمینی ارتش قرارگاه عملیاتی کمیل را تشکیل و لشکر ۲۸ به عنوان یکی از واحدهای عمل کننده آن قرارگاه تعیین نمود. بعد از منحل شدن قرارگاه کمیل، نیروهای لشکر ۲۸ به منطقه عملیات قادر منتقل

شدند. البته قبل از اینکه به منطقه عملیات قادر برویم، در منطقه آبادان کنار اروندرود و منطقه بهمنشیر شناسایی‌هایی را انجام و پیش‌بینی و طرح‌ریزی کردیم که چگونه لشکر ۲۸ را در منطقه اروند رود بکار گیریم، حتی واحدها را پای کار بردیم که به ما ابلاغ کردند که تیپ ۲ لشکر ۲۸ به سمت منطقه شمال غرب برای اجرای عملیات قادر حرکت کند.

روانشاد سرتیپ ۲ اکبر طالب حق فرمانده تیپ ۲ بود. بعد از آن که تیپ ۲ به شمال غرب رفت، به تیپ یک به فرماندهی شهید ابراهیم ثابت ابلاغ شد که به سمت میمک در منطقه عملیاتی غرب حرکت کند.

قرارگاه لشکر و تیپ ۳ در اهواز بود که عملیات قادر شروع شد. ابلاغ شد قرارگاه لشکر ۲۸ هم به سمت منطقه عملیات قادر حرکت کند، ما حرکت کردیم و وارد منطقه عملیات قادر شدیم. ضمناً پس از انجام عملیات در میمک به تیپ ۱ ابلاغ شد که به سمت منطقه عملیات قادر حرکت کند.

لشکر با تیپ ۱ و تیپ ۲ قرارگاه حمزه ۵ را تشکیل و در ادامه عملیات قادر شرکت نمود. تیپ ۳ در تاریخ ۱۳۶۴/۰۵/۱۶ به عنوان احتیاط قرارگاه جنوب و گردان ۱۳۰ آن تیپ در ۱۳۶۴/۰۶/۰۴ به عین‌خوش اعزام و تحت کنترل عملیاتی لشکر ۵۸ و گردان ۳۱۰ توپخانه زیر امر لشکر ۹۲ قرار گرفته بود.

قرارگاه جنوب تیپ ۳ (-) را به منطقه قادر اعزام که در منطقه گلارزده عهده‌دار خط پدافندی گردید. لازم به ذکر است که لشکر در محور جنوبی منطقه عملیاتی قادر در ارتفاعات بالای ۳ هزار متر که همیشه پوشیده از برف است مستقر و شرایط مساعد نبود. پس از مرحله سوم عملیات قادر، به ما گفتند خط را به تیپ ۳ واگذار نموده و به سمت منطقه خوزستان حرکت کنید، ما به منطقه جنوب و خوزستان آمديم که دوباره به ما ابلاغ شد که به منطقه مریوان بروید، که در آنجا لشکر ۳۰ مستقر بود و دستور آن بود که لشکر ۳۰ را تعویض کنید.

تقریباً ۵۰-۴۰ روز بیشتر در منطقه جنوب نبودیم، یعنی به محض اینکه به جنوب رسیدیم و واحدها از راه رسیدند، به ما گفتند به سمت منطقه سرزمینی خودتان حرکت و لشکر ۳۰ را تعویض کنید. پس از وارد شدن به منطقه عملیاتی شمال غرب، در منطقه مریوان مستقر شدیم. که در آنجا تیپ ۲ به فرماندهی سرهنگ قاجار دادجو را روی ارتفاعات سورن و تیپ ۱ را در منطقه بایوه، باشماق، هرگنه و منطقه زیر سنگ معدن در این محدوده مستقر کردیم و گردان تانک و گردان سوار زرهی هم در دشت پنجوبین بودند. تیپ ۳ آخرین واحدی بود که از منطقه قادر رها شد و روی این اصل با واحدهای دیگر به منطقه جنوب نیامد. یعنی مستقیماً از منطقه قادر به منطقه مریوان آمد. البته یکی از گردان‌هایش (گردان ۱۳۰) در جنوب را به لشکر ۵۸ مامور کرده بودند. این گردان تا رها شود و از جنوب بیاید نتوانست در عملیات قادر شرکت کند. گردان ۳۱۰ توپخانه کمک مستقیم تیپ ۳ هم نتوانست در عملیات قادر شرکت کند، زیرا به لشکر ۹۲ مامور و در جنوب درگیر بود و نمی‌توانست رها شود. سرانجام این دو گردان بعداً در مریوان به یگان سازمانی خود ملحق شدند.

استقرار یگانهای لشکر ۲۸ در منطقه والفجر ۹

در این وضعیت، واحدهای لشکر زاهدان را که در منطقه دره میانه، شیخ لطیف، شیخ گزنشین بودند، تعویض کردیم. بنابراین تیپ ۳ را هم مستقر کردیم. از سه گردان تیپ، گردان ۱۱۲ به فرماندهی سروان اوج روی تپه میشولان در شمال شیخ لطیف و در این محدوده، گردان ۱۱۸ که سروان غلامعلی امیری فرمانده آن بود، در دره میانه و گردان ۱۳۰ به فرماندهی سروان اکبر پسندی را در شیخ گزنشین مستقر کردیم.

در شروع عملیات پدافندی، فرمانده گردان سروان حمزه تقوی بود که با سروان اکبر پسندی

تعویض شد. تیپ ۳ از منطقه کانی مانگا تا منتهی الیه راست تپه میشولان مستقر بود، تپه میشولان سمت راستش هزار قله یا حلوان قرار داشت که در آنجا نیروی زیادی نبود، منطقه‌ای کوهستانی و پوشیده از جنگل‌های بلوط بود. برای همین هم اسم آن را هزار قله گذاشته بودند، قله‌های متعدد و پوشیده از درخت بود، عناصری از نیروهای سپاه آنجا بودند که کارهای اطلاعاتی و دیده‌بانی انجام می‌دادند. پشتیبانی غذایی و تدارکات آنها با ما بود. البته دقیق نمی‌دانم برای کدام واحد اطلاعاتی سپاه کار می‌کردند، و به احتمال زیاد با قرارگاه حمزه سیدالشهداء سپاه پاسداران در ارتباط بودند.

چون لشکر ۲۸ در منطقه سرزمینی خودش بود، گردان‌های کمک مستقیم تیپ‌ها را که از منطقه عملیات قادر آمده بودند، دوباره به منطقه عملیاتی تیپ‌های مربوطه واگذار کردیم. در ارتش روش این‌گونه است که تیپ‌ها هر کجا که بروند، گردان‌های توپخانه کمک مستقیم نیز همراهشان می‌رود، قبلاً هم در زمان مسئولیت لشکر ۳۰ در منطقه مریوان، گردان ۳۵۸ توپخانه ۱۵۵ م م و گردان ۳۴۹ توپخانه ۱۳۰ م م لشکر در مریوان مانده بودند. همانطور که گفته شد گردان ۳۱۰ توپخانه به لشکر ۹۲ مامور بود. وقتی آن گردان را رها کردند و به منطقه آمد، در مواضع چاله خزینه و غرب شیخ گزنشین مستقر شد، زیرا که کمک مستقیم تیپ ۳ بود. بعد از اینکه نیروهای لشکر زاهدان را تعویض نمودیم، تیپ ۳ را آنجا مستقر کردیم که کمک مستقیم آن، این گردان ۳۱۰ توپخانه بود. فرمانده گردان ۳۱۰ که درون منطقه بود، دقیق‌تر می‌تواند بگوید که چه کار کرد، فشار دشمن در منطقه فاو زیاد بود، مجبور بودند و می‌خواستند نیروهای عراق را تقسیم کرده و فشار نیروهای عراق را از منطقه جنوب، به جبهه‌های دیگر در شمال غرب و غرب منتقل نمایند.

احداث جاده توسط جهاد سازندگی

وقتی که یگان‌های ما در خط مستقر شدند، واحدهای جهاد سازندگی در حال احداث جاده در منطقه بودند، از جمله آمدند که جاده‌ای در شمال ارتفاع لری زیر شیخ شلخان احداث کنند، از منطقه بیمارستان لاله حمزه که قبلاً داخل شیر برای عملیات والفجر ۴ ساخته بودند، جاده را به طرف غرب ادامه دادند. یعنی جاده در دره بین ارتفاعات شیخ شلخان و شمال لری احداث می‌کردند که تأمین آن توسط لشکر ۲۸ برقرار گردید تا جهاد بتواند جاده را احداث کند. اکثر

جاده‌هایی که برای عملیات والفجر ۹ می‌خواستند احداث کنند. تأمین و اقدامات و هماهنگی آن را با لشکر ۲۸ انجام می‌دادند. این جاده‌ها نیاز منطقه بوده، و الآن جاده عبور همیشگی شده‌اند. ما در اینجا برای احداث این جاده تأمین گذاشته بودیم.

آگاهی از عملیات والفجر ۹ و پشتیبانی‌های نزا جا

کم‌کم متوجه شدیم که به سردار ایزدی که آن موقع فرمانده قرارگاه حمزه سپاه بود، مأموریت اجرای عملیات والفجر ۹ را داده‌اند. جناب سرهنگ حسام هاشمی، فرمانده قرارگاه شمال غرب هم به مریوان آمده بود که نیروهای ارتش توسط هوانیروز، توپخانه، یگان‌های زمینی و همچنین هماهنگی یگان‌های در خط به یگان‌های عمل کننده کمک کند. قبل از اینکه عملیات بخواهد شروع شود، پیش‌بینی کردیم که ممکن است از ارتش واحدهایی به سمت منطقه مریوان اعزام کنند. از جمله، لشکر ۷۷، تیپ ۵۵ هوابرد که دستور دادند از منطقه جنوب به این منطقه بیایند. لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ هوابرد هم آمدند و لشکر ۲۸ هم که از قبل در منطقه حضور داشت. در ابتدا گردان تکاور لشکر ۶۴ هم وارد منطقه شده بود. از گروه ۱۱ توپخانه هم واحدهای توپخانه آوردند، یگان‌های توپخانه را طوری مستقر کردیم که منطقه والفجر ۹ را پوشش آتش دهند.

قبل از شروع عملیات پیش‌بینی کرده بودیم و واحدهای توپخانه را مستقر کردیم، قرارگاه شمال غرب هم، یک قرارگاه در دامنه میشولان در منطقه چاله خزینه برقرار کرد که از نزدیک بتواند کمک کند. آن موقع سرهنگ علی سنجابی جانشین قرارگاه و سایر عناصر ستادی در منطقه بودند. فرماندهی قرارگاه شمال غرب، سرهنگ سید حسام هاشمی در منطقه حضور داشته و پشتیبانی‌های لازم را انجام می‌دادند.

جناب سرهنگ هاشمی فرمانده قرارگاه شمال غرب به من دستور دادند که چند روزی به عنوان هماهنگ کننده با سردار ایزدی همکاری نمایم و بتوانیم نیازمندی‌های آنها را نسبت به ارتش تا حدودی برطرف کنیم، یا حداقل در جریان روند عملیات باشیم. چون مسئولیت نگهداری خط پدافند در آن محدوده با لشکر ۲۸ بود که بتوانیم آن خط را نگهداری کنیم.

اجرای عملیات و نیروهای سپاه

عملیات انجام گرفت. سپاه هم واحدهای تازه تشکیل را آورده بود. از جمله، واحدهایی از

بچه‌های بسیج مشهد و لرستان. در خصوص واحدهای سپاه بگویم که سابقه طولانی تشکیل و تأسیس نداشتند، واحدهایی هستند که در زمان جنگ تشکیل شده‌اند و در آن زمان تقریباً ۳-۴ سال از عمر آنها می‌گذشت. واحدهایی هم که تجربه پیدا کرده بودند، در منطقه فاو بکارگرفته بودند. گردان‌ها و تیپ‌های جدیدی که سپاه سازماندهی کرده بود، واحدهایی بودند که سابقه زیادی نداشتند. ممکن است فرمانده گردان و گروهان را از یگان‌های قبلی گرفته باشند، ولی مجبور بودند از این نیروها سازمان‌دهی کنند و نیروهای تجربه‌دار سپاه را در همان منطقه والفجر ۸ به کار بگیرند. البته ممکن بود در لحظات سخت از واحدهای استخوان‌دار هم واحدهایی را به سرعت به اینجا بیاورند تا عملیات انجام دهد و برگردند.

سپاه کارش این بود که عملیات را انجام داده و در خاتمه عملیات، چند روزی که می‌گذشت منطقه را تحویل ارتش داده و از آن منطقه می‌رفتند. معمولاً یگان‌های نیروی زمینی ارتش مسئولیت خط پدافندی را بر عهده داشتند.

در آغاز عملیات والفجر ۹، در ابتدا یگان‌های عمل‌کننده، چند هدف را گرفتند، از جمله ارتفاعات موبرا و ممی‌خلان که تقریباً یکی دو روز هم در آنجا مستقر بودند. به آن صورت نیرویی که بتواند تحکیم و سازماندهی پدافند کند، نداشتند. در اینجا از ارتش کمک خواسته شد، خدا بی‌امرزشهید صیاد دستور شرکت دو تیپ از لشکر ۷۷، تیپ ۵۵ هوابرد، یک تیپ از لشکر ۲۱ را صادر فرمودند. روی این اصل از لشکر ۷۷ یک تیپ دیگر هم وارد کردند. خود جناب سرهنگ صالحی فرمانده لشکر ۷۷ هم حضور داشت. هوابرد هم آمد. گردان تکاور لشکر ۶۴ ارومیه و واحد گروه ۱۱ توپخانه هم حضور داشتند.

لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ هوابرد در حین عملیات، به سرعت به منطقه وارد شدند. در خصوص آتش پشتیبانی‌ها، هوابرد توپخانه‌ای نداشت، نهایت خمپاره انداز گردان‌هایش را داشت. در مورد لشکر ۷۷ هم چون، در جنوب لشکر ۷۷ نقش داشت و در عملیات فاو در منطقه شلمچه و منطقه ای که باید عمل می‌کردند به آن مسئولیت داده بودند، چون لحظه حساس بود شهید صیاد دستور داد حرکت کنید و این دو تا تیپ را به بالا کشید، این بود که برای پشتیبانی آتش لشکر ۷۷ از لشکر ۲۸ کمک گرفت. یعنی واحدهای توپخانه لشکر ۲۸ پشتیبانی کردند و از گروه ۱۱ مراغه مثل کاتیوشا یا ۸ اینچ، اینها هم به ما کمک کردند. با کمک گروه ۱۱ توپخانه و توپخانه

لشکری لشکر ۲۸ آتش پشتیبانی این منطقه را فراهم کردیم. نیروهای سپاه هم رفتند روی قله و ارتفاع، ولی چون نیرو نداشتند، عمل تحکیم هدف را نتوانستند انجام دهند. منطقه تپه‌های زیادی داشت و هرچه جلوتر می رفتی این تپه‌ها ادامه داشت و نیروهای زیادی می‌خواست (منطقه نیرو خور بود). یعنی اگر می‌خواستند نیرو به کار گیرند تقریباً باید ۵-۶ لشکر در آنجا به کار گیرند تا بتوانند آن خط را پدافند نمایند. به این صورت نبود که با یک گردان یا دو گردان بشود خط پدافندی تشکیل داد. در این منطقه عراق پاتک کرد و با پاتک به تدریج به جلو آمد، یعنی بچه‌های سپاه و نیروهای بسیجی که به جلو رفته بودند، به تدریج به عقب آمدند. تقریباً، لشکر ۲۸ با همان واحدهای قبلی تیپ ۳ که در خط بودند، سعی کرد در مواضع شان بمانند و جلوی دشمن را بگیرد.

در عمل نیروهای سپاه و بسیج، تعویض شدند. اما خط جدیدی که گرفته و تثبیت کرده باشند و سپس به ما تحویل دهند نبود. فقط ما در مواضع قبلی بودیم. چون گردان ۱۱۲ ما که روی تپه میشولان بود و عراق از سمت چوارتا به سمت میشولان آمده بود و قبلاً هم جاده پنجوین به چوارتا از همین مسیر عبور می‌کرد، چون ما در این محور بودیم لشکر ۲۸ دره میانه را بسته بود، منطقه میشولان که ساقط شد، یعنی عراق از بالا از چوارتا که جاده را گرفت و نیروی جدیدی که آورده بود پاتک کند، تانک هم وارد کرده بود بعد آمد به جلو و باز ما توانستیم جلوی آنها را در شیخ لطیف بگیریم، ارتفاع لری در دست ما بود و سقوط نکرده و شیخ گزنشین هم سقوط نکرد ما در خط پدافندی تپه میشولان آمدیم یک فاز عقب تر و در شیخ لطیف و دره میانه ماندیم و شیخ گزنشین هم بودیم و سازماندهی رزمی جدید کردیم ولی عراق چون نیروهای جدیدی از سایر مناطق به منطقه آورده بود، می‌خواست کمال استفاده را هم بکند به خصوص لشکر ۷ سلیمانیه که لشکر پیاده کوهستان و بومی منطقه بود، دنبال این بودند که از قبل شیخ گزنشین را بگیرند چون کانی مانگا هم دست عراق بود، و می‌خواستند شیخ گزنشین را هم بگیرند، یعنی آن دیواره که بین دشت پنجوین به سمت سلیمانیه است، آمدند پس بگیرند و خط را جلوی ما ببندند. عراق همیشه در فکر این بود که این دیواره جلوی ما باشد.

ادامه حمله عراق در آغاز سال ۱۳۶۵

شب عید نوروز سال ۱۳۶۵، سر تحویل سال بود که نیروهای عراق به شیخ گزنشین

حمله کردند. چون عراق هنوز همه نیروهایش را به جنوب منتقل نکرده بود و نیروهای تازه نفسی هم داشت، به شیخ گزنشین حمله کرد. در آن زمان قرارگاه شمال غرب در شیار زنگنه بود، یعنی قرارگاه شمال غرب بعد از اینکه دید چمک در تیررس عراق قرار گرفته، آمد در زنگنه. یک روز در چمک خود شهید صیاد هم حضور داشت رفت وضو بگیرد که گلوله عراقی به سرویس بهداشتی خورد، ایشان وضو گرفته بود و بیرون آمده بود. یعنی اگر ۵ ثانیه تاخیر می کرد گلوله به او خورده بود. بعد از آن، قرارگاه چمک مرتب زیر گلوله بود یا عراق دیده بان نفوذی داشت، یا بالاخره نیروهایش نزدیک بودند. قرارگاه رده جلویی شمال غرب از آنجا به سمت شیار زنگنه که زیر شیخ گزنشین است حرکت کرد و در آنجا مستقر شد. در اینجا باز قرارگاه شمال غرب واحدها را اداره و کمک می کرد. واحدهای مختلف لشکر ۷۷، تیپ ۵۵ هواپرد و لشکر ۲۸ را به کار گرفته بود.

وقتی که شیخ گزنشین از دست رفت، ما نیروها را آوردیم و بر روی لری مستقر کردیم و اجازه ندادیم که عراق حتی وارد دشت پنجوین شود یا به جلو بیاید، ولی عراق مایل بود که به سمت لری حرکت کند. یعنی خط پدافندی از کانی مانگا، شیخ گزنشین، شیخ شلخان بود که عراق دنبال این خط بود. در اینجا لری وسط خطش بود و دست ما بود و ما آنجا را حفظ کردیم. به علت اشراف شیخ گزنشین به شیار زنگنه، قرارگاه شمال غرب به ارتفاع ממنداوا واقع در سمت شرق جاده ای که از ساوجی به سیران بند وصل کرده بودیم، انتقال یافت. در آنجا واحدها را اداره می کرد و خط پدافندی را سازمان داد. واحدهای پدافندی مستقر شدند. پس از مدتی آن قرارگاه به منطقه سرباله کنار کوه مارو منتقل شد. یعنی از ساوجی که می آیم نزدیک کوخلان در آنجا مستقر شد. این وضعیت قرارگاه شمال غرب بود. لشکر ۲۸ هم قرارگاه اصلیش در کنار دریاچه مریوان بود. قابل ذکر است، پس از مدتی، مسئولیت منطقه به قرارگاه رده جلویی مریوان واگذار شد که در کولان (شرق دریاچه زریوار) مستقر بود.

چگونگی شناسایی منطقه

در خصوص شناسایی منطقه عملیات توسط یگان های جدید الورد: تیپ هواپرد وقتی عملیات قادر تمام شد، در لحظات آخر عملیات بود که دستور داده شد که مواضع خود را تحویل تیپ ۱ لشکر ۶۴ بدهد. هنوز تیپ ۵۵ هواپرد مواضع را تحویل نداده بودند که به

آنها گفتند به جنوب بروند.

بعد از ورود تیپ ۵۵ هوابرد به منطقه جنوب، با دستور تلفنی شهید صیاد و بنا بر نیاز منطقه مجبور شدند که مجدداً به منطقه والفجر ۹ بیایند. این نبود که واحدهای تیپ بیایند. منطقه را از قبل شناسایی و بررسی کنند که بتوانند دقیق کار کنند. البته تعارف را کنار بگذاریم، چون نیروهای ارتش از بس بالا و پایین شدند، اکثراً توجه کلی بودند. یعنی هوابرد در تمام مناطق مرزی و عملیاتی به کار گرفته شده بود، ولی اینکه بتوانند دقیق شناسایی کنند، وقت نبود. اینها در کار نیرو اثر دارد. چاره‌ای هم نداشتند، چون ما باید نیرو اضافه می‌کردیم. همانطور که عراق ۱۰-۱۲ لشکر داشت و آن را به ۵۲ لشکر افزایش داد.

چگونگی پشتیبانی آمادی

از نظر پشتیبانی آمادی، پشتیبانی منطقه ۴ واقعاً کمک می‌کرد. در مناطق تأثیرگذار، نقاط آمادی دایر شده بود. از نظر مهمات مشکل نداشتیم، یا اگر مشکلی بود در سطح کلی مملکت بود. مثلاً ما در مورد گلوله کاتیوشا مشکل داشتیم یا کم داشتیم این یک چیز کلی بود. یا اگر روز آماد پیش بینی کردیم در مدارک می‌بینیم که روز آماد گذاشتند که یک مقدار محدود کنند، چاره‌ای نداشتیم و کلاً این مسائل بود.

همکاری و عدم همکاری کردهای عراقی، سه دشمن در شمال غرب

در مورد همکاری کردهای مخالف دولت عراق، یکسری از این بارزانی‌ها تا یک حدودی با ما همکاری داشتند و با نیروهای اطلاعاتی ما همکاری می‌کردند. از آن طرف هم اگرادی هم با عراقی‌ها همکاری می‌کردند که از طایفه زیباری بودند. البته کلاً شرایط مناطق مرزی، خود به خود ایجاب می‌کند این حالت را که چند وقت با این طرف و چند وقت با آن طرف باشند. این چیزی طبیعی است و در همه جا هم هست. و بطور کلی ما در شمال غرب مسئله ضد انقلاب داشتیم. در شمال غرب ما ۳ دشمن داشتیم، یکی عراق، یکی ضد انقلاب، یکی شرایط جوی، فقط هوای سرد نیست، بهمن، سیل، حرکت زمین یا ریزش سنگر، اینها در شمال غرب بود. در اثر بارندگی زیاد با حرکت خودرو جاده حرکت می‌کرد و خودرو در زمین فرو می‌رفت. شن هم می‌ریختیم و جاده‌ها طبق اصول مهندسی نبود، جاده نظامی بود. جو و طبیعت منطقه خودش برای ما مسئله ساز بود. کمک‌هایی هم داشت ولی مسائلی این چنینی هم وجود داشت.

ما در صحنه بودیم اما به ما نمی گفتند که می خواهند عملیاتی انجام دهند



سخنان سرتیپ دوم محمد رضا سر آبادانی رئیس رکن دوم تیپ سوم لشکر ۲۸ سنندج^۱

عملیات والفجر ۹ در منطقه مریوان در پنجوین و جنوب غربی بانه انجام شد. محور عملیاتی مناسب در آنجا محور پنجوین - کانی مانگا به طرف سیدصادق و سلیمانیه است که قابلیت گسترش یگان های بزرگ و مانور را دارد.

اما از نظر مشخصات جغرافیایی، عملیات و الفجر ۹ از دامنه حلوان که معروف است به هزار قله و غرب لری به طرف چوارتا انجام شد. به علت ذوعارضه بودن زمین و عدم وجود جاده در دسترس، منطقه مناسبی برای انجام عملیات بزرگ نبود. ولی در حد عملیات متوسط یعنی در حد یک گردان و یا دو گردان و یا برای عملیات پارتیزانی مناسب بود. اصولاً به عنوان یک عملیات تاثیرگذار بر روی کل جنگ نمی توانست تاثیرگذار باشد.

تیپ ۳ لشکر ۲۸ سنندج دارای سه گردان پیاده بود. گردان ۱۱۲، ۱۱۸ و ۱۳۰. گردان ۱۱۲ در کنار شیخ لطیف، گردان ۱۱۸ در دره میانه، گردان ۱۳۰ در ارتفاعات شیخ گزنشین و گردان سوارزرهی لشکر ۲۸ هم در پشت خاک ریزهای دشت پنجوین مستقر بود. تیپ های دیگر لشکر در پنجوین تا سورن مستقر بودند.

سپاه هم در سمت راست ما به صورت پایگاهی، در سمت راست شیخ لطیف (ارتفاعات هزار قله) به صورت یگان های کوچک در آن جا استقرار داشت.

من که به عنوان رکن ۲ تیپ، کار عملیات (رکن ۳) را هم انجام می دادم، هیچ اطلاعی از این که اینها چه کار می خواهند بکنند، نداشتم و یا تبادل اطلاعاتی با تیپ انجام نشده بود. ما تردد نیروهای مردمی را در منطقه می دیدیم، حدس می زدیم که عملیاتی در حال انجام است. اما این که بیایند و هماهنگ کنند و وسعت عملیات، اهداف عملیات و کمک های احتمالی پشتیبانی را از ما بخواهند انجام نشد.

با من که به عنوان رکن ۲ و ۳ تیپ بودم هیچ هماهنگی در خصوص کار شناسایی با ما انجام ندادند. یگان سپاه شناسایی را انجام می‌دادند. فقط یگانی که در آنجا مستقر بود بیشتر کار شناسایی را انجام می‌داد. این نوع یگانها که از سپاه در منطقه مستقر بودند، یگان‌های عمده‌ای نبودند.

جایابی گردان ۱۱۲ به جلوی ارتفاعات میشولان

زمانی که یگان‌ها را برای عملیات والفجر ۹ به منطقه آوردند، من زمان دقیقش یادم نیست. چند روز بعد از عملیات والفجر ۹، در اسفند ماه، حدود یک هفته یا ۱۰ روز قبل از عید بود که فرمانده تیپ به قرارگاه رده جلو آمده بود. آنجا به فرمانده تیپ ماموریت دادند که گردان ۱۱۲ را از محل استقرار فعلی‌اش حرکت دهد و به جلوی ارتفاعات میشولان ببرند، به منطقه‌ای که به اصطلاح سپاه عملیات انجام داده بود و آنها را تعویض کنند، تا با سازمان‌دهی مجدد، عملیات را به سمت چوارتا ادامه دهند.

من فرمانده گردان ۱۱۲ را به منطقه بردم. شناسایی انجام دادند. موضوع را هم به فرمانده تیپ اطلاع دادم.

در همان زمان دست همسرم شکسته شده بود ۲، ۳ روزی به مرخصی رفتم. بعد از مراجعه از مرخصی، رفتم ببینم وضعیت چگونه است. دیدم که یک سری تغییر و تحولاتی در منطقه میشولان انجام شده و گردان ۱۱۲ مجدد به مواضع قبلیش برگشته و با واحدی از لشکر ۷۷ تعویض شده است.

ورود لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ و استقرار در منطقه عملیات انجام شده

در این وضعیت لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ هوایرد از جنوب، بدون سلاح‌های پشتیبانی و فقط با سلاح سبک به منطقه شمال غرب آورده شده بودند. به عنوان نیروهای استقراری در منطقه، مواضع تثبیت نشده سپاه، توسط لشکر ۷۷ اشغال شد. منطقه عملیات هنوز تثبیت نشده بود، تازه آن واحد لشکر ۷۷ هم با تیپ ۵۵ تعویض شد، یعنی در حقیقت در منطقه‌ای که سپاه عملیات انجام می‌داد، تیپ ۵۵ هوایرد مستقر شد. چند روز بعد از خط پدافندی جدید، نیروهای سپاه هم که به اصطلاح هدفشان این بود که عملیات آفندی انجام دهند، و به همین دلیل عملیات تعویض انجام شد، به عقب آمدند و از آن منطقه عملیات خارج شدند، در منطقه

دیگر هم عملیات انجام ندادند. حالا جنوب بود یا هر چیز دیگر، بالاخره از آن منطقه عملیاتی به عقب آمدند و دیگر عملیاتی در آن منطقه انجام نشد.

آن چه که من به خاطر هست، اینها به طور کامل تا قبل از عید بود. هیچ تغییری ایجاد نشد، ما هیچ عملیاتی را انجام ندادیم. هیچ کار مهندسی انجام نشده بود. امکانات مهندسی نیرو بیشتر در جنوب مستقر بود. در شمالغرب، فقط یگان مهندسی لشکر ۲۸ بود که در نگهداری محورها توان داشت. واحدهای توپخانه‌ای که در آنجا بودند واحدهای توپخانه لشکر ۲۸ کردستان بود، یک یا ۲ گردان از گروه ۱۱ توپخانه مراغه بود که به عنوان تقویت پشتیبانی آتش در منطقه حضور داشتند.

اما واحدهایی که از جنوب آمدند، هیچ کدام نیروهای پشتیبانی‌شان را، اعم از توپخانه لشکری یا حتی گردان‌های پیاده، خمپاره‌اندازهای ۱۲۰ م م سازمانی را هم نیاورده بودند. به عنوان اینکه آنها درگیر عملیات والفجر ۸ بودند، در جنوب مأموریت داشتند، در نتیجه با سلاح‌های سبک و حداکثر خمپاره‌اندازهای ۸۱ میلی متری با خودشان آورده بودند.

تصرف ارتفاع شیخ گزنشین توسط عراق

در منطقه چوارتا قبل از عید نیروهای خودی عملیاتی را انجام دادند که اول کار، یک مقدار نیروهای عراقی را به عقب راندند و در ارتفاعات شرقی چوارتا مستقر شدند. درست شب عید یعنی در روز اول سال ۱۳۶۵ نیروهای عراقی عملیات آفندی را با حجم عظیمی از آتش در منطقه تیپ ۳ واقع در منطقه کانی مانگا به دره میانه و شیخ گزنشین انجام دادند، همچنین از محور چوارتا به منطقه تیپ ۵۵ که در آنجا نیز آتششان هم بسیار سنگین بود. در مرحله اول توانست مقداری پیشروی کند و در منطقه شیخ گزنشین تا قسمتی از دره میانه را بگیرد.

یک هفته بعد از آن، یا دو، سه روز بعدش، مجدداً عراق یک عملیات آفندی دیگر انجام داد و روی ارتفاع شیخ گزنشین مستقر شد. روی این اصل ایجاب می‌کرد که نیروهای خودی روی ارتفاع لری مستقر شوند.

فعالیت اکراد

در آن موقع فعالیت زیادی از اکراد مخالف ما در آن منطقه قابل ملاحظه نبود که بخواهم بگویم ولی افراد بارزانی و طالبانی و گروه‌های دیگر بودند که در آنجا رفت و آمد می‌کردند

و زیر نظر برادران سپاه فعالیت‌هایی در منطقه داشتند. مثلاً همان موقع هم باز سعی می‌کردیم که شب‌ها، در محورها کمتر حرکت کنیم، چون محدودیت‌هایی در شب بود. اما در سال ۱۳۶۵ در منطقه پنچوین و مریوان، این‌ها فعالیت قابل ملاحظه‌ای نداشتند که به عنوان یک تهدید مهم به حساب بیاید. گروهک‌ها همیشه در منطقه شمال غرب تهدید بودند. اما در آن سال تهدیدشان چندان قابل ملاحظه نبود.

حضور میدانی شهید صیاد در منطقه

شهید صیاد شیرازی یک مرحله قبل از عید سال ۱۳۶۵ آمده بود و گفت که می‌خواهم از مواضع گردان ۱۱۲ بازدید کنم. من خودم شخصاً ایشان را همراهی کردم تا مواضع گردان ۱۱۲ را بازدید کنند. بعد برگشتند. مرحله دیگری که من با ایشان ملاقات کردم، روز دوم یا سوم فروردین سال ۱۳۶۵ بود. دو روز یا سه روز بعد از عید، همان مرحله اول که عراق به منطقه شیخ‌گزنشین حمله کرده بود. چون من با یگان‌ها در تماس بودم برای توجیه وضعیت با رئیس رکن سوم لشکر ۲۸ جناب سرهنگ کامیاب رفتیم حضورشان که شرح مواقع و آنچه در منطقه اتفاق افتاده و وضعیت کلی موجود را تشریح کنیم. یک جلسه‌ای شاید نیم ساعتی در خدمتشان بودیم. در مورد اینکه دشمن وضعیتش روی شیخ‌گزنشین چگونه است؟ چون گزارش‌هایی بود که مثلاً تیپ ۵۵ دوباره شیخ‌گزنشین را پس گرفته، که من خدمتشون عرض کردم که شیخ‌گزنشین باز پس گرفته نشده، ما روی ارتفاعات شیخ‌گزنشین هستیم اما خود شیخ‌گزنشین و ارتفاعات بالا در دست دشمن است. ایشان البته نظرات بنده را قبول نکردند و به دلیل اینکه فکر کردند من به حساب عدم آشنایی به منطقه می‌گویم، من توضیح دادم که منطقه را کامل می‌شناسم، نقطه به نقطه و حتی زمینش را، زیرا واحدهای ما قبلاً در آنجا بودند. تیپ ۵۵ هوارد قسمتی از حقایق را گفته بود. اما همه حقایق آنطور نبود که شیخ‌گزنشین را کامل گرفته باشند، زیرا اطلاع کامل نداشتند و نمی‌شناختند. من به شهید صیاد این وضعیت را شرح دادم. ایشان گفته من را قبول نکردند، و ما از جلسه بیرون آمدیم. ایشان سپس سرهنگ ولی یزدانی را جهت صحت و سقم اظهارات من به منطقه می‌فرستند که ایشان برمی‌گردد و صحبت‌های من را تایید می‌کند.

محل استقرار، پس از عقب نشینی یگانها

بعد از اینکه واحدها به عقب آمدند، محل استقرار یگانها جابه جا شد. مثلاً لشکر ۲۸ در ارتفاعات لری مستقر شد و ما رفتیم روی ارتفاعات مسعود و مرزی مریوان مستقر شدیم. واحدهایی هم در قسمتی از دشت پنجوین مستقر شدند. بعد از این جریان، ادامه تعویضها تا اردیبهشت ماه طول کشید. اما این عملیات فکر می‌کنم ۱۴، ۱۵ فروردین دیگر قضیه‌اش تمام شده بود و تک‌های دشمن هم جلوی گزیده شده و وضعیت در آنجا تثبیت شد. بعد از آن، تعویض یگانها آغاز شد چون عرض کردم شب اول فروردین ۶۵ عراق تک کرد و قسمتی از شیخ گزنشین باز پس گرفت و حدوداً یک هفته شاید کمتر مجدداً از همان منطقه تک کرد و ادامه داد و منجر شد که ما روی ارتفاعات لری، در دهانه شیلر و دشت پنجوین مستقر شویم. من اطلاعاتی درباره کاربرد یگانهای زرهی توسط عراق را در آن منطقه ندارم. یعنی چون کارم اطلاعاتی بود، در مورد یگانهای زرهی در آن مقطع اطلاعات چندانی ندارم، البته در مراحل بعدی عملیات، تانک هم آوردند و اجرای تیر مستقیم کردند. اما در آن مقطع تانکی نبود. چون اینجا در منطقه که جلوی شیخ گزنشین مسلط بودند. فرض کنید می‌توانستند با سلاح‌های پشتیبانی اگر تفنگ ۱۰۶ داشتند از آنجا مستقیم سنگرهای ما را بزنند و وقتی آمدند روی ارتفاعات شیخ گزنشین مستقر شدند، به منطقه شیخ لطیف و دره میانه کاملاً مشرف و مسلط بودند. در نتیجه جاده تدارکاتی ما در عقب تهدید می‌شد. نه تنها از مسیر پل به اصطلاح نیروهای ما تهدید شد و از پشت نیز بر سنگرهای ما کاملاً دید داشتند و به سنگرهای و مواضع ما را در شیخ لطیف و دره میانه از آن بالا دید داشتند. در نتیجه حفظ نیروها در آنجا نه منطقی و نه قابل نگهداری بود، روی این اصل با استقرار خط پدافندی روی ارتفاع لری ثبات منطقه تثبیت شد.

شرایط نیروهای وارد شده به منطقه

نیروهایی که ما از جنوب آورده بودیم، نیروهایی بودند که واقعاً خسته و فرسوده شده بودند. سلاح‌های پشتیبانی هم را کلاً در جنوب جا گذاشته بودند. یعنی حتی خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری گردان همراه نیاورده بودند. حالا در گیر عملیات والفجر ۸ بودند من نمی‌دانم. و در نتیجه ما آتش پشتیبانی نداشتیم. نیروهایی خسته و نا آشنا به منطقه آمده بودند. وقتی

دشمن شیخ گز نشین را گرفته بود، دو منطقه دره میانه و شیخ لطیف حتی اگر نفر حرکت می کرد از بالا می توانستند ببینند و بزنند. این هست که قادر نبودند در آنجا دوام بیاورند و بمانند. از نظر نظامی ناچار بودند عقب نشینی کنند و دشمن هم توان خودش را در آنجا تقویت کرده بود و می توانست هر کاری انجام بدهد.

این عملیات به علت عدم هماهنگی در ابتدا و به هم ریختن وضعیت کاربرد یگان ها تکلیفش مشخص نبود. سپاه عملیات آفندی را بدون هماهنگی با ارتش آغاز کرد و همچنین نیرو هم کم آورده بودند، منطقه هم نا آشنا و سلاح های پشتیبانی هم به منطقه نیامده و خود همه اینها یک سردرگمی را برای مسئولین اصلی تصمیم گیرنده به وجود آورده بود. یگان های ما، تا قبل از آن در منطقه عملیات انجام شود، بیش از ۲ سال بود که به خوبی اقدامات پدافندی و مقاومت انجام داده بودند و هر گونه حرکت آنها را به اصطلاح سرکوب کرده بودند و مواضع کاملاً تثبیت شده بود. یگان ها کاملاً آماده بودند، اما وقتی که وضعیت منطقه در یک قسمتی به هم خورد و نیروهای جدیدی وارد منطقه شدند و به سمت چوارتا رفتند، منطقه آسیب پذیر شد و نیروهای ما یکی دو هفته در همان مواضعشان مقاومت کردند، اما خوب پشتیبانی آتش نبود، از آن طرف هم دشمن با تمام امکانات وارد نبرد شده بود و موفق نشدند که تک های دشمن را دفع کنند. سربازان گردان ها همه در یک وضعیت مناسب روحی نبودند، مثلاً من خودم وقتی که یک واحدی را از تیپ ۵۵ بالا آوردم، دیدم بچه های خیلی شجاعی هستند خوب هم به اصطلاح با دشمن درگیر شدند. و لیکن دشمن بالا مسلط شده بود و وقتی که یکی دو نفر از اینها را مجروح شدند دیگر امکان رفتن به سمت دشمن نبود. اینها بایستی با تفنگ ژ۳ یا کلاشینکف یا حداکثر تیربار، حملات دشمن را دفع می کردند و می رفتند بالا، اما دشمن از بالا بر ما مسلط بود و هیچ کاری نمی توانستند بکنند. مجبور شدیم در یک نقطه ای که یکسری مواضع از قبل بود مستقر شوند و از آمدن دشمن جلوگیری کنند. اینها حقیقتاً مقاومت کردند یا همین گردان ۱۱۸ مقاومت خوبی انجام داد اما نوک اصلی تک دشمن در منطقه گردان ۱۳۰ و ۱۱۸ بود و اینها فشارهای زیادی را تحمل کردند. واقعاً فشار زیاد بود، من خودم دقیقاً حس کردم. دشمن آتش خمپاره انداز که می زد، همین طور قدم به قدم در مواضع خودی فروز می آمد. وقتی که فشار دشمن خیلی زیاد می شود اجباراً مجبور هستید برای حفظ نیروها،

نیروها را تغییر موضع بدهید.

ناخواسته وارد یک کار انجام شده دیگران شدیم

در حقیقت ما در یک عمل انجام شده قرار گرفتیم. یعنی ناخواسته و به اصطلاح، یک کاری را سپاه شروع کرد و بعد اجباراً ارتش را وارد آن مرحله‌ای کردند که نه پیش بینی کرده بود و نه هماهنگیش را انجام داده بود. چون وقتی شما پیش بینی اجرای عملیات را نمی‌کنید با مشکلات بسیار زیادی مواجه می‌شوید و می‌گوییم که باز حتی در تعویض هم ارتش را فریب دادند. به دلیل اینکه ابراز داشتند که ما می‌خواهیم نیروهای ارتش اینجا مستقر بشود و ما عملیات آفندی انجام دهیم. اما چنین چیزی نشد. نیروها را جمع کردند و از منطقه خارج کردند. من خودم بارها در خصوص این مسئله با مسئولینی که در ارتباط با آنها بودم بیان کردم، گفتم اگر اینها می‌خواهند عملیات انجام دهند، چرا نیروها را عقب می‌برند.

کمک‌های مردمی و تدارکات یگانها در سپاه و نزا

در آن زمان، تدارکات یگان‌ها برای ارتش مشکل شده بود. از نظر تغذیه، در آنجا می‌دیدیم واحدهای سپاهی همین طور کمک‌های مردمی می‌آوردند. آن جا آنقدر کمک‌های مردمی ریختند که دیگر قابل استفاده هم نبود. اما سرباز ما گرسنه می‌ماند. اوایل در روحیه سربازها تاثیر بسیار منفی داشت. ما در طول جنگ از این مشکلات بسیار داشتیم. حالا به هر دلیلی، دلیل خاصی شاید نباشد. شاید کمک‌های مردمی بخصوص بعد از سال سوم و چهارم جنگ بیشتر به سوی سپاه می‌رفت تا به سوی ارتش. خیلی کم به سوی ارتش می‌رفت. سال ۶۵ وضعیت خیلی بدتر شد. سربازها این وضعیت را حس و این مسئله را بیان می‌کردند. نیروهای سپاه در برگشت کمپوت برای سربازان پرت می‌کردند. در حالی ما در ماه یک جیره دسر هم نداشتیم که به سربازها بدهیم.

فعالیت های هوایی خودی و دشمن

در این عملیات هوانیروز خیلی فعالیت داشت. هوانیروز مستقر در سقز، هوانیروز کرمانشاه. نیروی هوایی هم گرچه عملیات رزمی پررنگی نداشت ولی در تامین هوایی و حمل مجروح کمک موثری داشت. هواپیماهای سبک عراق به اصطلاح هواپیماهای تک نفره یا ملخ دار آنها خیلی موثر بودند. آنجا عملیات انجام می‌دادند به طوری که حتی نزدیک بود خودروی فرمانده

لشکر را بزنند که خوشبختانه به کنارش زدند. یکی از افسران رکن سوم آن زمان، سرگرد قهرمانی در آنجا مجروح شد. در همان مسیر که به جاده لری می‌آمد، به وسیله همان هواپیمای ملخ‌دار عراقی مجروح شد. هواپیماهای ملخ‌دار عراقی خیلی خوب عملیات اجرا می‌کردند، در ارتفاع پایین می‌آمدند و رگبار می‌زدند، بخصوص جاده تدارکاتی را، با توجه به گستردگی منطقه عملیات، سیستم پدافند هوایی در حد وسیع اقدام می‌نمود، ولی جوابگوی کلی نبود.

تشخیص و جدی گرفتن دشمن در موقعیت منطقه عملیات

در منطقه مریوان، در یگان‌های ارتش تا قبل از عملیات والفجر ۹ هیچ هدفی دست به دست نشد. ولی در عملیات والفجر ۹ قسمت‌هایی را ابتدا باز پس گرفتیم ولی نتوانستیم به اصطلاح عوارض حساس را پس بگیریم. قسمت‌هایی را پس گرفتیم مجدد عراق تک می‌کرد و از دستمان می‌گرفت. دشمن برنامه ریزی کرده بود. چون آنها هم احساس تهدید می‌کردند که اگر نیروهای ایرانی از چوارتا به سلیمانیه بروند، از نظر تبلیغاتی خیلی مؤثر می‌شد، این بود که امکانات زیادی را پای کار آورده بودند تا بتوانند این تهدید را دفع کنند. یکی از تهدیدهای همیشگی آن منطقه ارتفاع شیخ گز نشین و دره میانه بود، چون مسیر اصلی محور می‌توانست آنجا باشد. لذا توان زیادی به کار گرفت تا آنجا را باز پس بگیرد که در عملیات والفجر ۴ تصرف کرده بودیم. در منطقه چوارتا و میشولان چند دفعه ارتفاعات بین لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ و غیره دست به دست شد.

وضعیت استقرار لشکر ۷۷

لشکر ۷۷ وارد منطقه شد، لشکر ۷۷ برای استقرار در همان منطقه‌ای که سپاه عمل کرده بود آمد، ما تا شب عید درست در مواضع خودمان مستقر بودیم. بدون اینکه حتی یک هدفی جابجا شود. و بعد از اینکه این واحدها آمدند، عراق یک مقدار عقب رفت و توجه‌ها یک مقدار به آن سمت رفت. عراق از این طرف نیروهایش را متمرکز کرد و تک را انجام داد. یعنی عراق متوجه شد که اگر بتواند ارتفاعات شیخ گز نشین را بگیرد، خود به خود آن منطقه در اختیارش قرار می‌گیرد.

ارتفاع شیخ گز نشین در جنوب لری، و به رود قزلچه تا چوارتا مسلط بود. از همه نظر؛ از نظر دید و تیر می‌توانست در آنجا هر واحدی که آن طرف مستقر بود عقبه‌اش را از اینجا قطع

کند. این است که تمرکز اصلی تک آنها این سمت بود. حالا از چوارتا هم آمد ولی تمرکز اصلی آنها روی منطقه تیپ ۳ لشکر ۲۸ بود. بخصوص ارتفاعات شیخ گزنشین و دره میانه، به شیخ لطیف هم زیاد کاری نداشت. چون جلوی آن ارتفاعات بلندی بود. اصلاً چیزی نبود که برای حفظ منطقه دره میانه روی شیخ لطیف مستقر شده باشد. از نظر نظامی موقعیت استراتژیکی و تاکتیکی نداشت. موقعیت تاکتیکی، موقعیت شیخ گزنشین و دره میانه بود. عراق تک اصلی خود را گذاشت روی آنها و همان شب اول تک عراق، فرمانده گروهان ۳ گردان ۱۳۰ ستوان سادات شریفی در ارتفاعات شیخ گزنشین شهید شد و گروهان او تحت فشار به عقب آمد. پاتک‌هایی که ما با واحد‌های دیگر انجام دادیم موفق نشدیم شیخ گزنشین را باز پس بگیریم. خواستیم با گردان سوار زرهی لشکر ۲۸ پاتک کنیم، که دیدیم نمی‌شود. با گروهان تکاور که فرمانده گروهانش ستوان نبی زاده بود (که بعدها معاون عملیاتی نیروی زمینی هم شد)، یک مرحله هم او روی ارتفاعات شیخ گزنشین و از منطقه گردان ۱۳۰ یک بار پاتک کرد ولی موفق نشد باز پس بگیرد.

سخت تر از همه، همان لحظه ای بود که وقتی من وضعیت را به قرارگاه لشکر ۷۷ در منطقه عملیاتی میشلان گزارش دادم و گفتم که ماندن در این وضعیت به سود ما نیست و به ضرر ماست و شما باید تصمیم بگیرید. یا نیروها را سریعاً متمرکز کنید، ارتفاعات را باز پس بگیریم و یا عقب نشینی کنیم. آنها نپذیرفتند تا اینکه آن پیش بینی‌ها به سر ما آمد. در آن لحظه دنیا روی سر من خراب شد. دیدم درست آن چیزی که پیش بینی می‌کردم که قبول نکردند انجام شد. باز تحت فشار بسیار شدید دشمن قرار گرفتیم که دیگر نگهداری سرباز در مواضع امکان پذیر نبود. ما در طول این مدت ۲۴ ساعت و یا بیشتر، غذا نخوردیم. می‌رفتیم از این ارتفاع به آن ارتفاع، این یگان و آن یگان را بالامی‌بردیم، جنگ و درگیری است. این وضعیت بیشترین اثر را روی روان من گذاشت و هنوز در خاطرم هست.

تمام خاطره‌ها ناخوش است

خاطره ای که به ذهنم می‌آید. پس از فشار دشمن به عقب می‌آمدیم که ماشین ما چپ کرد و خوشبختانه به سمت بالای جاده چپ کرد چون اگر به سمت پایین چپ می‌کرد، می‌افتادیم در رودخانه و می‌مُردیم. از در جیب بیرون آمدیم. دو نفری سعی کردیم ماشین را برگردانیم و

راه را ادامه بدهیم. دیدیم نمی شود. گفتم صرف نظر کن برویم، بعد می گوییم ببیند و جیب را بیاورند. چون پاسگاه ما آن طرف قزلچه روی تپه‌ی ادامه لری، به نام شاخ ناشکنه، بود. آنجا رفتیم و شب فرستادیم جیب را سروته کردند و آوردند. از این خاطرات زیاد است ولی هیچ کدام خوش نیست، و تمام آنها ناخوش است. از ابتدا تا انتهایش را انسان وقتی می بیند ناخوش می شود، و ناخوشی آن، بیشتر آنجاست که شما در صحنه هستید و منطقه مشخص است، و یگانی از سپاه که می خواهد آنجا عمل کند، نمی آید تا با شما هماهنگی کند و شما را در جریان قرار دهد که چه اتفاقی قرار است بیفتد.

دو گروه عمده دموکرات و طالبانی در کردستان عراق و ارتباط آنان با نیروهای ایران

نوشته سروان پریازانی، افسر اطلاعات لشکر ۲۸ سنندج

در کردستان عراق دو گروه عمده گرد فعال بودند یکی گروه پارت دموکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی ها که مرکز آنها در استان اربیل عراق بود و تا سال ۱۹۷۵ میلادی قدرت برتر گروههای گرد مخالف عراق بودند. سبک این گروه، حزب و دموکراسی نبود و عشیره بودند. سران بارزانی که از شیوخ فرقه نقشبندیه بودند بر این گروه ریاست شیخوخیت داشتند.

دیگری به نام اتحاد میهنی کردستان عراق بود که جلال طالبانی آن را رهبری می کرد و چون خود از اهالی طالبان از توابع کرکوک بود، استان های دیالی و کرکوک و سلیمانیه را قلمرو خود می دانست. از سال ۱۳۴۳ با بارزانی به مبارزه برخاسته بود و این مبارزه تا زمانی که حزب بعث در قدرت بود بین این دو گروه بر سر قلمرو ادامه داشت.

پس از معاهده ۱۹۷۵ بین ایران و عراق، بارزانی شکست خورده، خود به امریکا رفت و نفراش به ایران آمدند، اما طالبانی که سوسیالیست بود و چپ گرا جایی نداشت، به سوریه پناه برد، زیرا سوریه از نظر مرام بعثی با عراق اختلاف نظر داشت و طالبانی را برای مبادای خود نگه داشت.

پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران در ایران و آغاز تنش های بین ایران و عراق، طالبانی از سوریه به ایران آمد و از سردشت به کردستان عراق رفت و مقادیری سلاح نیز از ایران به او داده شد که در کردستان عراق با بعثی ها مبارزه کند.

بارزانی ها نیز پس از تنش بین ایران و عراق به مرزهای ایران نزدیک شدند و با پاره کردن معاهده ۱۹۷۵ الجزایر در شهریور ۱۳۵۹ توسط صدام، سلاح گرفته و با عراق وارد درگیری شدند. زیرا برابر این معاهده، آنها حق فعالیت علیه عراق در خاک ایران را نداشتند اما خود عراق از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی قبل از پاره کردن معاهده ۱۹۷۵ الجزایر عملاً آن را زیر پا نهاده و با تحریک عراق بود که در بیست و هفتم بهمن سال ۱۳۵۷ پادگان مهآباد به وسیله گروه های سیاسی کرد غارت شد.

طالبانی تا سال ۱۳۶۱ با ایران بود اما با توجه به فشارهای ایران بر عراق در سال دوم جنگ

(عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس و سپس عملیات رمضان) از آنجا که بارزانی‌ها فشاری بر عراق در شمال وارد کرده و در مرزهای تحت نظر ارتش در جوانرود، مریوان، پیرانشهر و اشنویه بودند، عراق متوجه شد از اختلاف بین بارزانی و طالبانی که سابقه دیرینه داشت، استفاده کرده و طالبانی را جذب کند. لذا به وسیله قاسملورهربر حزب دموکرات کردستان ایران و نوشیروان امین با واسطه گری سرهنگ عفره افسر اطلاعات ارتش عراق در شهر قلعه دیزه با دولت عراق، ملاقات‌هایی بین آنان صورت گرفت و به یک خودمختاری توافقی رسیدند.

ده هزار قبضه اسلحه و مقادیری پول به طالبانی تحویل داده شد تا در کردستان عراق و با کمک طاها یاسین رمضان معاون رئیس جمهوری عراق و رئیس سازمان جیش الشعبی، در کردستان عراق نیز یگانهای جیش الشعبی الکردی تاسیس کنند. حقوق کافی سبب شد ۴۰ گردان تامین شود که تا سال ۱۳۶۴ به حدود ۱۰۰ گردان برسد، خودمختاری طالبانی در کردستان عراق سبب شد که کردها احساس کنند، به خواست تاریخی خود رسیده‌اند و جذب طالبانی شدند. حتی در نیروهای بارزانی نیز انشعاب ایجاد شد و جذب خودمختاری عراق به رهبری طالبانی شدند.

بعد از عملیات ناموفق رمضان، کشور ما تصمیم گرفت که جنگ‌ها را به مرزهای غرب و شمال غرب بکشاند. و نیروهای ما در غرب و شمال غرب جنب و جوشی را آغاز کردند. در کردستان عراق شایع گردید که ایران می‌خواهد شهرهای کردستان عراق را اشغال و جبهه‌های جنگ را به این منطقه بکشاند. طبیعی بود که سازمان اطلاعات ارتش عراق و سازمان امن‌العام (سازمان امنیت ملی عراق) عواملی در بین کردها داشت. این تبلیغات سبب جذب بیشتر کردها به دولت عراق و خودمختاری طالبانی گردید، حتی سبب شد، طالبانی گروه‌های مسلح گرد و غیر گرد مخالف ایران را تحت حمایت خود بگیرند و توسط ملا بختیار مسئول آموزش نظامی اتحاد میهنی کردستان عراق تحت حمایت قرار گیرند و به صورت گردان‌های سبک تجهیز شده به عنوان نیروی پوشش عراق در مرزها مستقر و به خمپاره انداز و مسلسل مجهز شوند و حتی مبادرت به دستگیری سوداگران ایرانی که برای معاملات به عراق می‌رفتند پردازدند. و اشخاصی را که از عراق قصد فرار و پناهندگی به ایران را داشتند، دستگیر و به حزب بعث تحویل نمایند.

طالبانی مجاهدین خلق و فداییان خلق فراری شده به عراق را سازماندهی کرد و یک گردان ۳۰۰ نفره از مجاهدین خلق را در حوالی مرزهای پیرانشهر و قلعه‌دیزه به فرماندهی ابراهیم ذاکری سازمان داد. پس از عملیات والفجر ۲ در ۲۴ تیر ماه سال ۱۳۶۲ علاوه بر ارتش عراق طالبانی ۱۵ هزار نفر از افراد تحت امر و گروه‌های کومله و دموکرات را سازماندهی کرد و حتی در ارتفاع ۱۸۸۳ در حاج عمران نیروهای ۳۰۰ نفره مجاهدین با نیروهای ما درگیر شدند. پس از این عملیات، گرچه بارزانی‌ها هنوز نیروی قابل ملاحظه‌ای داشتند، اما از نظر اقلیم کردستان حرکاتشان محدود به استان‌های اربیل، دهوک و قسمتی از استان نینوا یا همان موصل شد.

در عملیات والفجر ۴ در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۶۲ که وسعت بیشتری از والفجر ۲ داشت، نیروهای طالبانی در عقبه ارتش عراق، منطقه را تحت نظر داشتند که عوامل بارزانی در عقبه ارتش عراق فعالیت نکنند. گرچه ما در لشکر ۲۸ علیرغم این فعالیت ارتش عراق و طالبانی، با راهنمایی سرگرد محمد صفایی افسر چترباز و ستوان راهدار سرپرست عملیاتی بارزانی‌ها و با اعزام ستوان همتی افسر توپخانه لشکر ۲۸ موفق شدیم، با دیده‌بانی نفوذی ستوان همتی عقبه ارتش عراق را در غرب کوه لری زیر آتش توپخانه دوربرد قرار داده و همزمان نیروهای بارزانی با آرمی جی ۷ به ستون‌های خودروبی ارتش عراق حمله و صدماتی به آنان وارد آوردند.

همکاری طالبانی و عراق تا اواخر سال ۱۳۶۴ ادامه داشت، اما در سال ۱۳۶۴ به ظاهر با دولت عراق دچار اختلاف شد و با درخواست از آقای منتظری حاضر به همکاری با ایران شد که البته مسئله پر ابهامی است، چون قرائن و شواهد نشان دادند که تا آخرین روزهای جنگ، طالبانی هم با عراق بود و هم با ایران، هدف از آن این بود که در صورت پیروزی هر یک از دو کشور منطقه نفوذش را از دست ندهد، حتی در عملیات والفجر ۱۰ در حلبچه، سرلشکر وفیق السامرائی برای طالبانی پیام فرستاده بود که بگویید مردم شهر را تخلیه کنند. ما می‌خواهیم بمباران کنیم. (ویرانی در دروازه‌های شرقی، مولف سرلشکر وفیق السامرائی)

قرارگاه رمضان سپاه در سال ۱۳۶۲ تاسیس شده بود، به تدریج و با توصیه آقای خرازی از فرماندهان سپاه در غرب به طالبانی متمایل شده بود. و پس از پیوستن ظاهری طالبانی، در اواخر سال ۱۳۶۴ تحت نظر قرارگاه رمضان قرار گرفت.

سپاه پاسداران پس از عملیات والفجر ۲ و سپس والفجر ۴ در نظر داشت که در کردستان عملیات های خود را وسعت دهد و منطقه والفجر ۴ را در نظر داشت که حرکتی به سوی سلیمانیه انجام دهد، اما عملیات والفجر ۸ در فاو و گرایش طالبانی به ایران موجب شد، یک عملیاتی در منطقه والفجر ۴ انجام دهد. منتها به جای توجه به دشت سید صادق از طریق چوارتا متوجه شمال سلیمانیه گردد که همزمان با عملیات والفجر ۹ سبب شود نیروهای عراقی در شمال غرب زمین گیر شده و به سوی منطقه فاو فراخوانده نشوند که البته دیدیم که تصمیمی سراسر اشتباه بود.

این عملیات یک حرکت حساب نشده بود به یک تصمیم پر اشتباه و احساسی، زیرا این نیروها به امید وارد شدن گروه های اتحاد میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی وارد منطقه شده بودند، در حالی که به ما خبر رسیده بود که طالبانی با گرفتن ۹۰ میلیون دینار از عراق، به کمک ارتش عراق نیرو بسیج کرده و قرار است با ۱۵ هزار نفر به منطقه حمله کند. خبر را به آنان دادیم، قبول نکردند.

قسمت چهارم^۱

عملیات والفجر ۹ به روایت کتاب تنبیه متجاوز

برداشت از کتاب: تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق ۳، تنبیه متجاوز، حسین اردستانی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، تهران، ۱۳۷۹، چاپ سوم: ۱۳۸۷. ص ۱۹۲ تا ۲۰۱

مقدمه

با آن که عملیات والفجر ۹ اندکی بعد از عملیات والفجر ۸ انجام شد، اما پیش از این، تصمیم به انجام این عملیات در منطقه شمال سلیمانیه مطرح بود. حدود تابستان ۱۳۶۴، منطقه عمومی چوارتا مورد توجه فرماندهان قرار گرفت و پس از انجام گفت و گو و بررسی‌ها درباره آن، مقرر شد، در شهریور ۱۳۶۴ در آن منطقه عملیات انجام شود. اما کمبود توان (با تاکید بر نیروی انسانی) و گستردگی زمین منطقه و پیوستگی ارتفاعات مهم آن به یکدیگر مانع از انجام عملیات در شهریور ماه شد. پس از پشت سرگذاشتن این مقطع، بار دیگر در تصمیمی نه چندان قطعی مقرر شد، این عملیات در بهار ۱۳۶۵ انجام شود. اما با گذشت زمان، دیدگاه‌ها (عمدتاً دیدگاه فرمانده سپاه) تغییر کرد. و در پی اطلاعات و اخباری که قرارگاه نجف ۳ (به فرماندهی برادر شهید غلامرضا صالحی) به فرمانده سپاه ارائه داد، وی مصمم شد که در فصل زمستان عملیات والفجر ۹ انجام شود. وی عنوان می‌کرد:

((در غرب، دو سال از زمان عقب هستیم و باید آن را جبران کنیم.))

از این رو، مقدمات عملیات بهار، باید در زمستان فراهم می‌شد؛ زیرا با توجه به کمبود و ضعف توان و سازمان رزم خودی، عملیات در زمستان به توان کمتری نیاز داشت. و از طرف دیگر، دشمن به طور جدی در جنوب درگیر بود. در هر صورت، مسئله کمبود توان خودی همچنان مطرح بود.

سرانجام، فرمانده سپاه تصمیم قطعی خود را مبنی بر انجام عملیات زمستانی در شمال سلیمانیه، اعلام کرد. اما گزارش فرمانده قرارگاه نجف در مورد میزان پیشرفت کار، حاکی از آن بود که به دلیل وجود مشکلات جوّی، کار خیلی کند پیش می‌رود. حتی عنوان شد که یکی

۱- انتخاب و تدوین: سرتیپ ۲ صادقی گویا

از نیروهای شناسایی یخ زده است. از این رو، علی رغم آن که در نظر بود عملیات های والفجر ۸ و والفجر ۹ هم زمان انجام شوند، ولی پیش بینی می شد که این دو عملیات، با فاصله ۱۰ روز از یک دیگر، انجام بگیرند. و بالاخره، با فاصله ۱۴ روز پس از والفجر ۸، عملیات والفجر ۹ آغاز شد.

هدف ها و جایگاه عملیات والفجر ۹ در استراتژی نظامی ایران و علل انتخاب منطقه

عملیات والفجر ۹ در چارچوب استراتژی عملیات محدود (یا متوسط) طراحی شد. هدف های این عملیات، آماده سازی عقبه، ایجاد زمینه های لازم برای ادامه عملیات در بهار آینده (سال ۱۳۶۵) و نزدیک شدن به هدف اصلی بود. آماده سازی عقبه، این امکان را به وجود می آورد که عملیات های بزرگ در جبهه شمال طراحی شود. زیرا عدم آمادگی عقبه، همواره یکی از موانع اصلی انجام عملیات بزرگ در آن جبهه به شمار می رفت. آخرین و مهم ترین دلیل انجام عملیات در این منطقه (در سطح کلان) تجزیه دشمن در جریان عملیات والفجر ۸ بود. این عامل، نقش بسیار مهمی در تسریع انجام عملیات والفجر ۹ داشت. و به دلیل پیش بینی فشارهای دشمن در جنوب، در نظر بود حتماً در منطقه ای که فاصله مکانی زیادی با جبهه فاو داشته باشد، عملیات دیگری صورت بگیرد تا دشمن با مشاهده از دست دادن مواضع مهم در آن محور، برخی یگان های مستقر در جنوب را به آن منطقه منتقل کند. این مسئله با شروع عملیات فاو و آغاز فشار های پر حجم دشمن، تشدید شد. از این رو، انجام عملیات والفجر ۹ ضرورت بیشتری پیدا کرد. این عملیات دارای هدف های منطقه ای در غرب کشور نیز بود. وجود ارتفاعات استراتژیک منطقه، همچون گامو، ناصر، کچل پیر، سارسیر و کاتو، اهمیت زیادی داشتند که تسلط رزمندگان اسلام بر هر یک از آنها، موجب تسلط بر بخشی از منطقه می شد. افزون بر این، محدود کردن عملیات ضد انقلاب و منافقین در آن منطقه یکی دیگر از هدف های جانبی عملیات والفجر ۹ به شمار می رفت.

موقعیت منطقه

منطقه عمومی والفجر ۹ با دو جاده از دهانه دره شیر و منطقه چومان به شهرهای مریوان و بانه متصل می شود. این منطقه، کوهستانی و صعب العبور است؛ دارای زمستانی سخت و قلقل برف گیر می باشد که تا مدتی پس از بهار نیز برف ها باقی هستند. این منطقه کوهستانی به سه قسمت شمالی، میانی و جنوبی تقسیم شده است.

قسمت چهارم: عملیات والفجر ۹ به روایت کتاب تنبیه متجاوز ۸۳/

بلندترین ارتفاعات منطقه، کچل پیر، ناصر و گامو هستند. ارتفاعات شاخ کوهان به همراه دو ارتفاع کجل و ناصر، مهم ترین ارتفاعات جنوب منطقه به شمار می روند. گامو، رت، هزار کانیان، سورکوه و حلوان، مهم ترین ارتفاعات محور شمال هستند و ارتفاعات موبرا و ماماخان، پلنگ سور، و سارسیر در محور میانی قرار دارند.

منطقه دارای سه تنگه است: ۱- تنگه کاتو واقع در بین ارتفاعات کچل پیر و کاتو؛ ۲- تنگه ای واقع در میان ارتفاعات موبرا و پلنگ سور؛ ۳- تنگه ای واقع در کنار رودخانه گوگ سور. رودخانه های اصلی این منطقه زاب صغیر و گوگ سور هستند که به ترتیب از شیر و قزلچه، سرچشمه می گیرند و منطقه را به سه محور میانی، شمالی و جنوبی تقسیم می کنند. شهر چوارتا مهم ترین و شاخص ترین موقعیت در منطقه است. شهر قلعه چولان و شهر ماووت نیز در این منطقه جلب توجه می کنند. مهم ترین موقعیت منطقه پس از چوارتا، ارتفاع مارسیه است که مانند چهار راهی، از آن نقطه به هر طرف می توان مانور کرد.

وضعیت دشمن

انجام عملیات فاو در جبهه جنوب، توان بسیار زیادی از ارتش عراق را مصروف خود کرد، لذا، در جبهه غرب، عراق بیشتر، نیروهای ثابت آن منطقه و گاهی، نیروهایی که فاقد کیفیت رزمی در جنوب بودند در خط و احتیاط نگه می داشت. همچنان که جبهه خودی نیز در چنین مواقعی، یگان های فرعی خود را در غرب مستقر می کرد.

علاوه براین، به دلیل ضربه جبران ناپذیری که عراق در فاو متحمل شد، تا جایی که امکان داشت، اکثر یگان هایش را از منطقه غرب به جنوب منتقل کرد و به طور کلی می توان گفت، نیروی چندان در منطقه غرب وجود نداشت. ضمن آن که عملیات ایران در آن جبهه را نوعی فریب و یا به قصد تجزیه خود می دانست.

منطقه عملیاتی والفجر ۹ در مسئولیت سپاه یکم عراق قرار داشت. سپاه یکم در میان سپاه عراق دو ماموریتی بود؛ زیرا هم برای درگیری های داخلی کردستان عراق وارد عمل می شد و هم برای درگیری مرزی می بایستی آمادگی عمل می داشت. به همین دلیل سازمان آن از

ویژگی خاصی برخوردار بود و از یگان های کماندویی مستقلی تشکیل شده بود تا برای هر دو نوع مأموریت آمادگی داشته باشد.

سه لشکر ۲۴، ۲۷ و ۳۴ یگان های سازمانی سپاه یکم عراق بودند. لشکر ۲۴ در قلعه دیزه، لشکر ۲۷ در دربندیخان و لشکر ۳۴ در منطقه عملیاتی والفجر ۹ مستقر بودند. این لشکر تیپ های ۱۰۵ و ۵۰۴ را در اختیار داشت. تیپ ۱۰۵ در منطقه عمومی کاتو و تیپ ۵۰۴ در منطقه عمومی چوارتا استقرار داشتند. همچنین، یک گردان کماندویی روی ارتفاعات کوهان بود که دو دسته از آن در خط حضور داشتند و دو گردان تقویت نیز روی ارتفاعات ناصر بودند و روی ارتفاع کچل پیر نیرویی از دشمن حضور نداشت. تیپ ۱۵۵ دشمن نیز در منطقه مستقر بود. در مجموع، استعداد عراق در منطقه عملیاتی، سه تیپ منها بود که یک گردان زرهی و یک گردان کماندویی لشکر ۲۷ در احتیاط بودند. علاوه بر این، عراق پس از شروع عملیات، با نیروهای کماندویی لشکرهای ۲۰، ۲۴، ۲۷ منطقه را تقویت کرد.

علی رغم عدم حضور جدی دشمن در منطقه، خطوط دفاعی آن، دارای موانع و استحکامات لازم بود، به گونه ای که برخی فرماندهان از وجود چنین موانعی اظهار شگفتی می کردند.

طرح مانور

منطقه انتخاب شده برای عملیات، واجد پیوستگی جغرافیایی بود، به گونه ای که بر روی یک مجموعه از ارتفاعات می بایست به طور هم زمان در یک حمله (با مراحل درگیری) عملیات صورت می گرفت، که این مسئله با توان و استعداد سازمان رزم جبهه خودی تعارض داشت؛ از یک طرف انجام عملیات برای تجزیه دشمن از جنوب، نیازمند قابلیت لازم و حداقل تهدید برای دشمن بود و از طرف دیگر، برای دست یافتن به این مقصود، توان موجود کافی نبود. به هر صورت، پس از بحث و گفت و گوهای فراوان و ارائه نظرات فرماندهان یگان های سازمانی سپاه در غرب که دارای تجربه زیاد در آن جبهه بودند، مقرر شد، در منطقه عمومی چوارتا، بسن و گامو عملیات انجام شود. این منطقه به دو بخش تقسیم شد: بخش اول از محور شیلات با هدف تصرف از ارتفاعات منطقه عمومی چوارتا و بخش دوم از محور هزار قله (ارتفاعات حلوان)

با هدف تصرف مواضع دشمن در دامنه شرقی گامو و الحاق با نیروهای خودی روی ارتفاع بسن. در سمت راست از محور بانه، فلش حمله، از روستای چومان تا بسن بود. هدف آن بود که روستای چومان از ضد انقلاب پاک سازی شود و بعد از احداث پل بر روی رودخانه مرزی، پایگاه دشمن روی ارتفاع بسن تصرف شده و در آنجا خط پدافندی تشکیل شود.

این طرح با توان موجود تناسب نداشت، بدین خاطر بار دیگر، درباره آن بحث های زیادی شد و سرانجام با تعدیلی که صورت گرفت، طرح مانور عملیات به شرح زیر تعیین گردید:

در مرحله اول، روی ارتفاعات کوخ نم تا شاخ کوهان عمل می شد که نهایت پیشروی در سمت راست کوخ نم نم بود. فلش اصلی؛ تصرف ارتفاعات مویرا، ماماخان و پلنگه سور بود. دو جناح چپ قله ناصر و یال های شاخ کوهان نیز به عنوان حداکثر پیش روی مشخص شدند. در مرحله دوم، جناح راست عملیات می بایستی هم آهنگ با فلش اصلی به سمت ارتفاع سارسیر، برای تامین جناح عملیات پیشروی کرده و پس از پاکسازی دشمن و تثبیت منطقه، به پدافند بپردازد. فرض اصلی برای موفقیت جناح راست آن بود که روستای چومان از ضد انقلاب پاک سازی شده و یگان عمل کننده به طرف ارتفاع بسن پیشروی کند. فلش اصلی عملیات پس از تصرف پلنگه سور، آزاد ساختن ارتفاع سارسیر بود.

مسئولیت انجام عملیات به قرارگاه نجف سپاه واگذار شد که این قرارگاه با استعداد پنج تیپ و یک گردان عملیات والفجر ۹ را آغاز کرد.

شرح عملیات

عملیات والفجر ۹، در پنجم اسفند ۱۳۶۴ ساعت ۲۳:۴۷ با اعلام رمز به وسیله فرمانده قرارگاه نجف، برادر مصطفی ایزدی شروع شد. جناح چپ و راست به سرعت ماموریت خود را انجام دادند و عملکرد محور وسط نیز آن گونه که گزارش می شد، امیدوار کننده بود.

در جناح راست دو ماموریت اصلی وجود داشت: ۱- اجرای عملیات در منطقه چومان؛ ۲- پیشروی از هزار قله به سوی کوخ نم نم. ماموریت اول به دلیل وسعت منطقه و حضور ضد انقلاب و نیز عدم اجرای هم آهنگی های لازم انجام نشد، اما ماموریت دوم بدون هیچ گونه حادثه ای صورت گرفت و یگان عمل کننده ضمن تصرف کوخ نم نم، ماموریت ایذایی خود را

در شمال ارتفاع موبرا انجام داد.

در جناح چپ، در سمت ارتفاع ناصر، نیروها خیلی زود به هدف دست یافتند. این جناح با آن که صخره ای و دارای پرتگاه بود و دشمن نیز دورتادور پایگاه نگهبان گذارده و بر تنها راه بالا رفتن روی صخره ها تیربار قرار داده بود، اما با کار آمدی قابل تحسین تیپ ۵۷ ابوالفضل (رزمندگان لرستان) تصرف شد. پس از آن، این یگان یال ارتفاع ناصر را تصرف کرد و با حضور نیروهای خودی بر روی یال های مشرف بر ماماخان، دشمن مجبور به تخلیه آنجا شد. در محور کوهان، به دلیل وسعت کمتر منطقه و عدم حضور جدی دشمن، تا ساعت ۴:۳۰ صبح تمام هدف ها تصرف شد.

در محور اصلی (وسط) می بایست در مرحله اول، دو ارتفاع مهم موبرا و ماماخان تصرف شود. و محور موبرا به دو محور تقسیم شد که یکی از محورها بدون مشکل خاصی آزاد شد، اما آزاد سازی بخشی از محور دوم با مقاومت دشمن رو به رو شد و تا ساعت ۱:۳۰ نیمه شب به درازا کشید. با ادامه حمله در روز بعد، قله اصلی این ارتفاع نیز به تصرف درآمد. در محور ماماخان کار نیروها قدری مشکل شد و تصرف این ارتفاع تا صبح روز بعد ادامه یافت، و بالاخره با تعویض فرمانده آن محور و تقویت نیروها، ماماخان سقوط کرد. اما نیروها نسبت به ایجاد خط پدافندی و تثبیت آن سستی می کردند و از طرف دیگر، فرماندهی عملیات نیز با توجه به عدم حضور دشمن و امکان ادامه عملیات و دست یابی به هدف های مهم منطقه، مصمم به ادامه پیشروی بود. به گونه ای که وقتی اوضاع به برادر محسن رضایی در جنوب گزارش شد، ایشان گفت:

((اگر دو تیپ یا لشکر در دست داشتیم، الان می توانستیم تا سلیمانیه برویم.))

برادر ایزدی فرمانده قرارگاه نجف نیز چنین گفت:

((اگر به ما نیرو برسانند، می توانیم خودمان را روی ارتفاعات سلیمانیه برسانیم.))

به هر ترتیب، برای ادامه عملیات، به نیروی جدید و بیشتری نیاز بود و از سوی دیگر، با نیروی جدید حفظ منطقه تصرف شده میسر نبود. به این دلیل، پس از آن که فشارهای دشمن در جبهه فاو کمی فروکش کرد، تصمیم گرفته شد یک یا دو یگان از این منطقه به غرب منتقل

شود، اما احساس خطر جدی نسبت به تهدید فاو، فرماندهی را وادار کرد که با احتیاط و دوراندیشی بیشتری تصمیم بگیرد. از این رو، ابتدا قرار شد دو یگان از جنوب به غرب بروند، اما پس از بحث و گفت و گوی بیشتر، این مسئله منتفی شد. در پی این تصمیم، برادرایزدی، فرمانده قرارگاه نجف پیشنهاد کرد که از نیروی ارتش استفاده شود. این پیشنهاد از طریق فرمانده کل سپاه به آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ منتقل شد و سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش نیز بنا به دستور فرمانده جنگ به منطقه عملیاتی والفجر ۹ رفت و پس از صحبت با فرماندهان سپاه تصمیم گرفت یگان هایی از ارتش را به کمک آن جبهه بفرستند.

وضعیت جوی و سرمای طاقت فرسا، مسئله دیگری بود که تلاش وافری برای غلبه بر آن به عمل آمد. به دلیل نبود امکانات کافی، بسیجی ها از سرما رنج می بردند و برای گرم کردن آنها تنها ۱۳۰۰ دست لباس گرم در دسترس بود.

در ادامه عملیات، مطابق طرح مانور باید ارتفاع پلنگه سور تصرف می شد اما نیرویی که برای این منظور در نظر گرفته شده بود، در جریان تصرف ارتفاعات موبرا و ماماخان به کار رفته بود. به تبع این وضع، امکان تصرف ارتفاع سارسیر نیز وجود نداشت. با تلاش زیاد و گردآوری توان موجود، مقرر شد که تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی، روی ارتفاع پلنگه سور وارد عمل شود و آن را به طور کامل تصرف کند.

در مرحله دوم با توجه به موقعیت مرحله اول، فرماندهان سپاه مصمم بودند، در هر صورت عملیات متوقف نشود. اما کمبود نفرات مانع بزرگی بود. به هر تقدیر علی رغم آن که طبق طرح در مرحله دوم می بایست برای تصرف ارتفاع سارسیر عمل می شد، با صلاح دید فرمانده قرارگاه نجف تصمیم گرفته شد روی ارتفاع کاتو عملیات انجام گیرد.

قله ارتفاع کاتو با سقوط یکی دو سنگر دشمن به سرعت تصرف شد و پس از آن نیروها می بایست به دامنه آن سرازیر شده و با تسلط بر جاده قلعه چولان _ کاتو، امکان استفاده دشمن از این جاده را سلب می کردند.

با روشن شدن هوا، دشمن به تدریج، نیرو وارد منطقه کرد و با اجرای آتش موجب شد،

نیروهای خودی کم کم از این ارتفاع عقب نشینی کنند. دشمن در این حال توانست نیمی از قله را تصرف کند. این وضع موجب شد، فرماندهان به فکر تثبیت مواضع به دست آمده افتاده و از پیشروی بیشتر خودداری کنند. به این دلیل، جلسه ای تشکیل شد و خط های پدافندی برای تثبیت و حفظ به این شرح به یگان ها سپرده شد.

خط کاتو به تیپ ۱۵۵ ویژه شهداء؛ خط ناصر به تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع)؛ خط شاخ کوهان به تیپ ۹ نبی اکرم (ص)؛ خط شیر ویژه و پلنگه سور به تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی؛ خط موبرا به تیپ ۱۰۵ قدس؛ خط کوخ نم به گردان تکاور لشکر ۶۴؛ تشکیل خط دوم پدافندی بر روی ارتفاع موبرا به لشکر ۲۸ نیروی زمینی ارتش و همچنین تشکیل خط دوم پدافندی بر ماماخلان. پس از آن که منطقه حالت تثبیت و آرامش به خود گرفت، قرارگاه نجف طرح تصرف ارتفاع کچل پیر را پیگیری کرد. اهمیت این ارتفاع از تمام ارتفاعات منطقه بسیار بیشتر بود و اشغال آن، جا پای مناسبی برای ادامه عملیات به شمار می رفت.

با موفقیتی که به دست آمده بود، در واقع، مانعی برای رسیدن به سلیمانیه وجود نداشت و نیروهای خودی به سادگی می توانستند تا ارتفاعات ((ازمر))، که مشرف به شهر سلیمانیه است، پیشروی کنند. به بیان دیگر، با سقوط خط پدافندی عراق روی ارتفاعات موبرا و ماماخلان، خط دفاعی شرق سلیمانیه فرو ریخته بود و در صورت حضور قوی نیروهای خودی روی ارتفاع کاتو عقبه دشمن در دسترس قرار می گرفت. با تکمیل هدف های تصرف شده بر روی ارتفاع کاتو و تصرف ارتفاع سارسیر، این جبهه به طور کامل سقوط می کرد و تاسلیمانیه هیچ مانع نظامی وجود نداشت. تصرف ازمر و اشراف به شهر سلیمانیه، در شرایطی که شهر فاو به دست رزمندگان اسلام سقوط کرده بود، بسیار مهم و استراتژیک تلقی می شد. برای این منظور، علاوه بر توانایی های کلی و تجهیزاتی، تامین نیرو در قالب تیپ و لشکر، مهم ترین مسئله بود. از این رو، از ارتش خواسته شد که جدی تر وارد صحنه شود و آنها نیز پذیرفتند. اما اصرار داشتند که فعالیت ها، مانند عملیات فتح المبین به صورت مشترک با سپاه عمل شود، این مسئله موجب از دست رفتن زمان شده بود. بنابراین، سپاه برای سرعت در انجام عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۹ بار دیگر امکان آزاد کردن یکی دو یگان از جنوب را مطرح کرد و حتی فرماندهان لشکر نصر و تیپ امام حسن (ع) را برای شناسایی و بررسی، به آن منطقه اعزام داشت، اما بار دیگر نگرانی از تهدید جبهه فاو، موجب انصراف از این تصمیم شد. بدین ترتیب، چگونگی کمک برادران ارتش دوباره مطرح گردید، و پس از برگزاری جلسات تصمیم گیری،

مقرر شد ارتش در تثبیت ارتفاع کاتو و کمک به خط پدافندی در محور های دیگر، و آزاد سازی سارسیر مشارکت کند.

در ۱۴ اسفند ۱۳۶۴ تیپ ۳ لشکر ۷۷ ارتش، خط موبرا و پلنگه سور را تحویل گرفت و یک گردان از لشکر ۲۸ نیز خط سد کننده موبرا را در اختیار گرفت. همچنین، در این تاریخ خط کوخ نم نم در دست گردان تکاور لشکر ۶۴ ارتش جمهوری اسلامی و یک گردان جندالله از سپاه بود. مسئولیت خط کاتو نیز به تیپ ویژه شهداء سپرده شد و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) هم خط کچل پیر _ ناصر را در اختیار گرفت. تیپ نبی اکرم نیز در خط کوهان مستقر شد.

در حالی که جبهه خودی ضمن تثبیت اوضاع، برای آینده برنامه ریزی می کرد، دشمن به ارتفاع کچل پیر حمله ور شد و آن را تصرف کرد، که بلافاصله در حمله بعدی عقب رانده شد. اما با حمله مجدد دشمن که با تقویت نیرو و حجم آتش همراه بود، این ارتفاع سقوط کرد. و در ادامه این حمله، ارتفاع ناصر نیز به دست دشمن افتاد. از این پس، به مدت یک هفته تحرک دشمن متوقف شد و برنامه تثبیت در دستور کار قرار گرفت.

در ادامه عملیات، به دلیل کاهش چشم گیر توان سپاه، منطقه عملیاتی به نیروی زمینی ارتش تحویل گردید. و مقرر شد نیروهای سپاهی همچنان در خط بمانند تا سبب تقویت خطها شوند. این نیروها عبارت بودند از؛ تیپ قدس، تیپ شهید بروجردی و تیپ نبی اکرم که به ترتیب در خط موبرا، پلنگه سور و سمت چپ ماماخان هر یک با یک گروهان تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار گرفتند و در مقابل، نیروی زمینی ارتش متعهد شد پس از یک فرصت ۲۴ ساعته (که دشمن حمله نکند) منطقه را به طور کامل تثبیت کند. به این ترتیب، در روزهای بعد یگان های ارتش با افزایش نیروهای خود در خط، یگان های سپاه را آزاد کردند مگر در برخی مناطق حدود دو دسته در محورها باقی ماندند.

پس از هشت روز توقف، عراق بار دیگر حملات خود را از سرگرفت و در حالی که منطقه به طور کامل تثبیت نشده بود و نابسامانی زیادی به چشم می خورد، توانست مواضع از دست داده را باز ستاند.

قسمت پنجم^۱

عملیات والفجر ۹ در کتاب کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴

برداشت از کتاب: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴، امید و دلواپسی، به اهتمام، سارا لاهوتی، تهران، نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷

سه‌شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۶۴: صبح زود آقای [محسن] رفیق دوست تلفنی اطلاع داد که دیشب در شرق سلیمانیه [عراق] عملیات [والفجر ۹] انجام شده و پیشرفت خوبی داشته‌ایم ... به مجلس رفتم ... قبل از دستور درباره عملیات [والفجر ۹] صحبت کردم و آن را به عنوان انتقام سقوط هواپیمایی خودمان و جمعی از شخصیت‌های مجلس و دستگاه قضایی و غیره و به عنوان عکس‌العمل، در خصوص قطعنامه ضعیف شورای امنیت معرفی کردم. در تنفس، در مراسم بدرقه ۳ لشکر فجر استان تهران که از مقابل مجلس به جبهه می‌رفتند، شرکت کردیم و نخست‌وزیر برای آنها صحبت کرد.

ظهر در دفتر با جبهه تماس گرفتیم. معلوم شد، تمام اهداف عملیات شمال غرب تأمین شده و دشمن مقاومتی نشان نداده بناسد اسم عملیات را والفجر ۹ و به هدف انتقام از شرارت بعث عراق معرفی کنیم. از نیروی زمینی خواستم که یک تیپ برای ادامه عملیات به منطقه غرب بفرستد.^۲ چهارشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۶۴: به مجلس رفتم، ولی برای پرداختن به امور جنگ در جلسه علنی شرکت نکردم. آقای یزدی جلسه را اداره کرد. در جبهه شمال نیروهای ما به پیشرفت و تحکیم مواضع می‌پرداختند. دشمن عکس‌العمل و مقاومتی نشان نمی‌دهد و خیلی عجیب است. تاکنون حتی خبر حمله، در شمال هم نداده است. یا در خودشان مسئله‌ای دارند و یا به خاطر ضربات شدیدی که خورده‌اند، آنچنان تعادل را از دست داده‌اند که نمی‌دانند چه کنند و یا دارند

۱- انتخاب و تدوین: سرتیپ ۲ صادقی گویا

۲- در خواست یک تیپ برای ادامه عملیات منطقه غرب بدون مشورت قرارگاه شمالغرب و نیروی زمینی بوده و این مطلب گویای این امر است که آقایان تیپ مورد نظر را در نظر داشتند در خط پدافندی مستقر نمایند. یادداشتهای روز چهارشنبه آقای هاشمی رفسنجانی گواهی بر تأیید مطلب می‌باشد که تیپ مورد نظر ارتش برای تحکیم مواضع و حفظ خطوط پدافندی بوده است. سرتیپ سید حسام هاشمی

برای حرکت دیگری آماده می‌شوند... در شمال، باز هم بین صیاد شیرازی و سپاه اختلاف نظر بروز کرده و مقداری از وقت و فرصت را دارند از دست می‌دهند. صیاد مایل نیست نیروهای ارتش را تحت فرمان سپاه بگذارد و مایل هست که خودش مستقلاً عمل کند. عصر سرهنگ صیاد شیرازی آمد او را توجیه کردم. سپاه هم سیاست مخصوص خودش را دارد و مایل است قدرت نشان دهد.^۱

پنجشنبه ۸ اسفند ۱۳۶۴: در منطقه فاو ضربه‌ای وارد کرده‌ایم و تعدادی اسیر گرفته‌ایم و در منطقه والفجر ۹ هم به طرف سلیمانیه عراق پیشرفت کرده‌ایم. عصر آقای [علی] شمخانی اطلاع داد که فشار دشمن روی یکی از ارتفاعات فتح شده زیاد است و شب اطلاع دادند که فشار خنثی شده. آقای [محسن] رفیق‌دوست از جبهه آمد و گزارش وضع جبهه را داد. مستحکم هستیم و نیروهای جدیدالورود کارسازند.

جمعه ۹ اسفند ۱۳۶۴: از جبهه خبر دادند که در جبهه شمال پیشرفت داشته‌ایم.

شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۶۴: صبح زود به مجلس و رفتم. از جبهه‌ها خبر گرفتم، مسئله مهمی نداشتند... شب به خانه آمدم. دکتر [حسن] روحانی آمد و گزارش وضع جبهه‌های جنوب و غرب را داد.

یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۶۴: ... پیش از ظهر، ستاد قرارگاه خاتم‌الانبیا جلسه داشت. درباره عملیات والفجر ۹ و ادامه آن بحث کردیم... شب، آقای [علی] شمخانی آمد و گزارش عملیات والفجر ۹ را داد. عراق نیرو آورده و جلو پیشرفت را گرفته، شب خانه آمدم.

توضیح در پاورقی: اولین عملیات از سلسله نیروهای مربوط به استراتژی تعقیب دشمن از جبهه شمالی در منطقه چوارتا با طراحی و فرماندهی سپاه پاسداران در سه محور اجرا شد و نیروهای خودی توانستند در دو مرحله به اهداف مورد نظر همچون ارتفاعات کوخ‌نم، ناصر، ماماخان، موبرا، پلنگه سور و قله کاژال پیر (کچل) که بلندترین قله منطقه است دست یابند. چند روز پس از پایان عملیات و تحویل خط به نیروهای پدافندی، در حالیکه مناطق متصرفه هنوز به طور کامل تثبیت نشده بود، نیروهای عراقی در حملاتی توانستند کلیه مناطق تصرف شده را باز پس گیرند. نکته حائز اهمیت،

۱- این یادداشت آقای هاشمی رفسنجانی، نشانگر این است در حالی که ما در منطقه والفجر ۹ دچار مشکل و پاتکهای عراق بودیم، آقایان به جای تقویت منطقه والفجر ۹، به فکر حمله محدود در منطقه غرب یعنی سد دربندیشان بودند. این یعنی عدم هماهنگی و همکاری. سرتیپ سید حسام هاشمی

هم‌زمانی این عملیات با عملیات والفجر ۸ بود. یعنی در حالی که توان اصلی سپاه در منطقه فاو درگیر بود. یگان‌های تازه تأسیس سپاه، عملیات والفجر ۹ را انجام دادند و توانستند در تهاجم خود کاملاً موفق باشند و چنانچه نیروهای پدافندی جایگزین آنها قادر به حفظ منطقه می‌شدند، نیروهای ایران در منطقه سلیمانیه به موفقیت ممتازی دست می‌یافتند. به این ترتیب، این عملیات نشان داد که در صورت گشودن دو جبهه هم‌زمان علیه ارتش عراق، توان دشمن تجزیه می‌شود و قادر نخواهد بود در دو جبهه مجزا و به‌طور هم‌زمان به مقابله برخیزد.

شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۶۴: ... آقای صیادشیرازی آمد. وضع جبهه را گفت. و از استرداد چند قله از قله‌های تصرف شده در عملیات والفجر ۹ و برنامه‌های آینده جنگ گزارش داد. یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۶۴: ... [محسن] رفیق دوست آمد و برای تأمین پول جنگ کمک خواست. یک میلیارد تومان از دولت گرفتم. ... شب، آقای محسن رضایی آمد و جبهه را توضیح داد و نسبت به عملیات آینده بحث کردیم. هنوز هم مشکل عمده، [عدم] هماهنگی با ارتش است. خواستار اختیارات بیشتر و رفع مشکل داخلی سپاه و امکانات بیشتر بود.

چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۶۴: ... عصر به مجلس رفتم. آقای محسن رضایی آمد. طرحی برای حمله محدود در سد دربندیخان به منظور صرف نظر کردن از فشار روی آنها برای ادامه عملیات در منطقه ارائه داد. ... ستاد قرارگاه خاتم الانبیا جلسه داشت. گزارش وضع میدان‌های جنگ را شنیدیم. برای تقویت بیشتر نیروها در سلیمانیه، نتوانستیم تصمیم بگیریم. سپاه سیاست واقعی‌اش را رو نکرد، مشکل کار در عدم هماهنگی سپاه و ارتش است. هر دو به تنهایی تصمیم می‌گیرند و کارایی ستاد هم کم می‌شود.

پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۶۴: ... آقای [محسن] رضایی اطلاع داد که عراق تپه‌ای در شمال و موضعی در جنوب را پس گرفته است. شب اطلاع داد که مجدداً آنها را عقب زده‌ایم.

جمعه ۲۳ اسفند ۱۳۶۴: در منزل بودم. ظهر، آقای محسن رضایی آمد و درباره جنگ بحث کردیم. وضع جبهه‌ها بد نیست ولی در [شمال] غرب خوب نیست. ضعیف دفاع می‌کنند. شب گزارش‌ها را خواندم. باز هم عراق به دروغ ادعای پیشرفت در جبهه‌ها کرده و حتی مردم را در بغداد برای شکرگزاری از پیروزی‌هایش به خیابان ریخته است.^۱

۱- نوشته آقای هاشمی رفسنجانی، نمایانگر این است، در حالی که نیروهای تازه رسیده ارتش، هنوز کاملاً در خطوط پدافندی مستقر نشده بودند، در تهران در قرارگاه خاتم، دستور اعزام هیأت جهت رسیدگی به مسئله عقب نشینی ارتش صادر می‌گردد. نهایتاً تیم بازجویی و محاکمه قرارگاه خاتم (ص) به سرپرستی حجت الاسلام رازینی در مورخه ۲۶ اسفند وارد منطقه می‌شوند که شرح آن مفصل است. سرتیپ سید حسام هاشمی

شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۶۴: به خاطر مسائل جبهه والفجر ۹ ناراحت بودم. ارتش عقب نشسته است. احمد آقا آمد و درباره جنگ و ارتش صحبت شد. ... به دکتر روحانی گفتم، هیأتی نیرومند برای رسیدگی به مسئله عقب نشینی به غرب بفرستد. به صیاد رضایی گفتم با سرعت باید [مواضع] را پس بگیرند. عراقی‌ها سر و صدا راه انداختند. ... برف زیادی در این دو سه روز باریده و هنوز هم می‌بارد.

یکشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۶۴: ... خبر رسید، یکی از اتومبیل‌های گروه اعزامی برای تحقیق در علت عقب نشینی ارتش در تپه‌های اطراف چوارته عراق، تصادف کرده و آقایان [رسول] منتجب نیا و [سیدرضا] اکرمی در اراک بستری هستند. گفتم بقیه به مأموریت بروند.

سه‌شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۶۴: ... با تعویض طلاهای رسیده برای جنگ، مقداری سکه برای هدیه به بعضی از رزمندگان از بانک مرکزی گرفتم. آقای دکتر روحانی آمد و درباره جنگ و مسائل آن بحث کردیم.^۱

چهارشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۶۴: ... آخر شب آقای محسن رضایی تلفنی گفت، هزار عدد سکه طلا برای دادن به رزمندگان می‌خواهد. قرار شد نخست‌وزیر بدهد.^۲

ادامه برداشت: همان، سال ۱۳۶۵، اوج دفاع، به اهتمام، عماد هاشمی. تهران، دفتر نشر و معارف انقلاب، ۱۳۸۸. جمعه ۱ فروردین ۱۳۶۵: ... اول وقت آقایان محسن رضایی و صیاد شیرازی اطلاع دادند، دیشب دشمن در منطقه پنجوین حمله کرده و ارتفاع کانی مانگارا از ارتش ما گرفته است. صیاد آمد، توضیح داد و برای جبران مافات، به سوی جبهه غرب حرکت کرد.

شنبه ۲ فروردین ۱۳۶۵: ... آقای سرهنگ جمالی [جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش] آمد و گزارش داد که دیشب نیروهای ارتش در پنجوین، بخشی از آنچه پریشب از دست داده بودند، پس گرفته‌اند. از اطرافیان [سرهنگ صیاد شیرازی] فرمانده نیروی زمینی شاکی بود و ضعف نیروی زمینی را معلول کارهای آنها و حذف نیروهای لایق می‌دانست و علاج را در برکناری آنها عنوان می‌کرد و برای فرماندهی نیروی زمینی، سرهنگ حسین حسینی سعدی را

۱ و ۲ - آقای هاشمی رفسنجانی گویای این مطلب است: درست در زمانی که تیم بازجویی سازمان قضائی نیروهای مسلح در قرارگاه شمالغرب در شیار زنگنه، دامنه ارتفاعات لری مشغول بازجویی فرماندهان هستند، در تهران، در قرارگاه خاتم، موضوع دریافت هزار سکه طلا برای تشویق و پاداش رزمندگان مطرح است، تفاوت از کجا تا کجا، به قول ضرب المثل معروف، یک بام و دوهوا. سرتیپ سید حسام هاشمی

پیشنهاد می‌کرد. ... شب دکتر حسن روحانی آمد، درباره جنگ مذاکره کردیم. گزارش هیئت اعزامی به جبهه غرب را آورد که برای مقصران عقب نشینی از منطقه چوارتا، تقاضای تنبیه کرده‌اند. شب محسن رضایی تلفنی خواست که نیروهای جهاد [سازندگی] رزمی از جبهه شمال غرب به جنوب بروند و صیاد خواست که همان‌جا بمانند. قرار شد فردا تصمیم بگیریم.^۱ یک‌شنبه ۳ فروردین ۱۳۶۵: در منزل بودم... با جلسه فرماندهان ستاد قرارگاه خاتم در تماس بودم. در این جلسه، مسائل در ارتباط با تبادل امکانات ارتش و سپاه برای جنگ مانند توپخانه، نیرو و... مطرح بود... لابد در مرحله اجرا به اشکال برمی‌خوریم. تعدد مراکز نظامی [ارتش و سپاه] مضر است و نمی‌شود چاره‌ای کرد، جوشکاری هم مُسکن است نه علاج.

خبر دادند که ارتش از منطقه کانی مانگا و گزنشین، دو ارتفاع مهم در منطقه پنجوبین عراق عقب‌نشینی کرده است و لابد به اینجا هم ختم نمی‌شود. این ارتفاعات را در عملیات والفجر ۴ گرفته‌ایم. ... عصر احمد آقا آمد و درباره ...، مشکلات تضاد ارتش و سپاه، پیشنهاد ادغام نیروی زمینی ارتش در سپاه، مطرح شدن سپاه به عنوان نیروی زمینی ارتش و حفظ دو نیروی هوایی و دریایی ... بحث شد.

شب آقایان شمخانی و رفیق‌دوست آمدند. از عملکرد سپاه و تداوم عملیات والفجر ۹ گله کردم و گفتم شما کار را شروع کردید و آن را ناقص به دست ارتش دادید و خودتان را عقب کشیدید و اهمیت لازم را به موضوع ندادید و عراق بخشی از شکست خود را جبران کرده و ارتش تحقیر و مخدوش شده است. پیشنهاد گسترش واحدهای سپاه را داشتند. گفتم وضع موجود را تقویت کنند. پیشنهاد تعویض سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی را داشتند، گفتم طرحتان را بیاورید. در مقابل اشکالات پاسخی نداشتند. ...

جمعه ۸ فروردین ۱۳۶۵: ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب با تلفن صیاد شیرازی از منطقه عملیاتی والفجر ۹ بیدار شدیم. از حمله ارتش عراق خبر می‌داد و کمک می‌خواست. به سپاه گفتم نیرو

۱- این یادداشت بیانگر آن است که اولاً روی سرهنگ جمالی جانشین نیروی زمینی کار شد، تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم، اول به سرهنگ جمالی پیشنهاد فرماندهی را دادند و جای تعجب دارد با اینکه تیم بازرسی و بازرجوی سازمان قضائی در پایان ماموریتشان از فرماندهی نیرو و دیگر مسئولین قرارگاه شمالغرب با دیدن اوضاع منطقه عذرخواهی و دلجوئی بعمل آوردند، ولی در گزارش، تقاضای تنبیه را داشتند. قطعاً بدانید اگر فرماندهی نیرو و مسئولین قرارگاه شمالغرب مقصر بودند، بدون شک و حتماً، تنبیهات اعمال می‌شد، ولی تا پایان فرماندهی شهید صیاد، نه‌دستوری در این مورد صادر گردید و نه هیچگاه حرفی در این زمینه گفته شد. سرتیپ سید حسام‌هاشمی

اعزام دارد. ... ظهر به شهر کرمانشاه رسیدیم. در مرکز سپاه پاسداران به صورت ناشناس مستقر شدیم. با جبهه تماس گرفتم، وضعیتشان خوب نبود. آقایان محسن رضایی و سرهنگ ترابی برای کمک به آنها به مریوان رفتند که صیاد را تقویت کنند و یا سپاه مسئولیت دفاع را به عهده بگیرد. ... در منطقه باغ مرکز سپاه، با دکتر روحانی پیاده روی کردیم و درباره جنگ و ارتش و سپاه بحث کردیم.^۱

شنبه ۹ فروردین ۱۳۶۵: بعد از نماز صبح، با اتومبیل به طرف تهران حرکت کردیم. ... بعد از ظهر به تهران رسیدیم. ... به زیارت امام رفتیم. ... امام از اخبار عقب نشینی ارتش از تصرفات عملیات والفجر ۹ پرسیدند، تأیید کردم. ... اول شب آقای محسن رضایی و سرهنگ ترابی از مریوان آمدند. گزارش کامل وضع جبهه و الفجر ۹ را دادند، خوب نیست و احتیاج به مقاومت سپاه دارد.^۲

یکشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۶۵: ... آقای رضایی اطلاع داد که وضع جبهه ها آرام است، نیروهای سپاه در شمال غربی تقویت شده اند و این مسئله باعث بالا رفتن روحیه ارتش و سپاه شده است. ... با دکتر روحانی درباره وضع جنگ و تعقیب تصمیم ها صحبت کردم. ... آقای محسن رضایی آمد. پیشنهاد شد فرماندهی جنگ را به ایشان واگذار کنم و نیروی زمینی ارتش را تحت کنترل عملیاتی او قرار دهم. ... آخر شب آقای رضایی اطلاع داد که دشمن در منطقه پنجوین، مین ها را جمع کرده و گویا قصد تعرض دارد. ... از جبهه جنوب اطلاع دادند که حدود ۱۵ نفر

۱- در این یادداشت آمده است که برادر محسن رضایی و سرهنگ ترابی پور به مریوان رفتند تا صیاد را تقویت نمایند، چه تقویتی، چه نیرویی؟ اینجانب که فرمانده قرارگاه شمالغرب بودم بجز نیروهائی که در ارتفاعات چاله خزینه (میشولان) و اندک نیروئی که در هزار قله بودند، شاهد ورود نیروی دیگری نبودم، به فرض اگر نیروئی وارد می شد، حتما توسط قرارگاه شمالغرب می بایستی به کمک یگانی، در خطوط پدافندی می رفت. در این تاریخ ها دستور العمل پدافندی و دستورات جزء به جزء قرارگاه شمالغرب موجود است. **سرتیپ سید حسام هاشمی**

۲ و ۳- مطالعه این دو یادداشت، خود گویای این مطلب است که هیچ تقویتی از جانب سپاه صورت نگرفته است، چرا که، در این یادداشت ها آمده که شب، آقایان محسن رضایی و سرهنگ ترابی پور آمدند و گفتند وضع جبهه والفجر ۹ خوب نیست، احتیاج به مقاومت سپاه دارد، آن وقت فردای آن روز آقای رضایی گزارش داد وضع جبهه آرام است. یعنی از شب تا صبح چه اتفاقی افتاده، اعزام نیرو و تقویت از کجا و از چه شهری به این سرعت انجام پذیرفت، هرکسی که تا اندازه ای مطالعات نظامی داشته باشد، متوجه می شود اعزام نیرو، تقویت خطوط پدافندی به زمان و امکانات حمل و نقل و غیره بستگی دارد. در ادامه همین یادداشتها، متوجه خواهیم شد که یک سنایوری آماده و از قبل پیش پینی شده بود و در این میان شهید صیاد شیرازی از آن بی خبر بود. **سرتیپ سید حسام هاشمی**

از نظامیان عراقی برای پناهندگی به طرف ما آمده‌اند، نیمی از آنها توسط نیروهای عراقی از پشت تیر خوردند و بقیه رسیده‌اند. آنها می‌گویند وضع ارتش عراق بد است.^۳

دوشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۶۵: اول وقت آقای رضایی اطلاع داد که نیروهای سپاه در منطقه میشلان حمله کرده‌اند هنوز نتیجه روشن نیست. ... آقای محسن رضایی اطلاع داد که دیشب در منطقه والفجر ۹ نیروهای ما عمل کرده‌اند و به جای اول برگشته‌اند، چون یک جناح موفق نبوده است.

چهارشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۶۵: ... آقای محسن رضایی گفت، امشب در جبهه شمال نیروهای ما به صورت محدود حمله کرده‌اند.

جمعه ۱۵ فروردین ۱۳۶۵: ... عصر آقای رضایی اطلاع داد، دشمن در منطقه هزارقله و شاخ شمیران تک کرده که در هزارقله رفع شده و در شاخ شمیران درگیری ادامه دارد.

شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۶۵: ... صبح مجلس آمد. آقای محسن رضایی اطلاع داد- دشمن، ارتفاع شاخ شمیران در منطقه دربندیخان عراق را پس گرفته است، ولی جنگ ادامه دارد. ... عصر مسئولان بهداری سپاه آمدند. ... گزارش دادند با تقویت دفاع در مقابل حملات شیمیایی، فقط شش در هزار از مصدومان شیمیایی شهید می‌شوند.

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۶۵: ... آقای صیادشیرازی اطلاع داد دشمن در منطقه غرب در دو نقطه حمله کرده، یک حمله دفاع شده و جایی دیگر یک ارتفاع مهم را گرفته.

سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۶۵: ... در جلسه ستاد قرارگاه خاتم شرکت کردم. ضعف‌های خطوط دفاعی و نیروی زمینی و راه‌های تقویت خطوط و جبران ضعف‌ها بررسی و تصمیماتی اتخاذ شد. دیروز در جبهه شریانی هم عقب‌نشینی کرده‌اند. عراق فهمیده که خطوط دفاع ما آسیب‌پذیر است و به خاطر شکست سخت در فاو، می‌کوشد در عملیات کوچک، برای تبلیغات و بالا بردن روحیه ارتش و مردم چیزی به دست بیاورد. ... عصر آقای شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه آمد. وضع جبهه فاو و برنامه آینده را گفت. تأکید بر کمک به نیروی زمینی ارتش در دفاع از خطوط کردم.

قسمت ششم^۱

تجزیه و تحلیل عملیات والفجر ۹

مقدمه و نکات کلی

۱- **قاعده صفر تا صد:** معمولاً در کارهای شخصی خود، وقتی تصمیم به کاری می‌گیریم از صفر تا صد آن را در ابتدا مورد بررسی قرار می‌دهیم و پس از آن که مطمئن به تأمین امکانات و شرایط مورد نیاز این مسیر صفر تا صد شدیم، اقدام به انجام آن کار مورد نظر می‌نماییم. مثلاً می‌خواهیم سفری از نقطه ((الف)) به مقصد ((ب)) برای انجام کار مورد نظر نماییم، مانند: سفر زیارتی، سیاحتی، اداری، تجاری، دیدار و غیره.

مسلماً هیچ کدام بدون بررسی مسائل صفر تا صد موضوع که در نظر داریم و بدون تأمین تمام آن امکانات و شرایط لازم و کافی، وارد اقدامات اجرایی موضوع که فقط درصدی از آن شرایط و امکانات را داریم، نمی‌گردیم.

در عملیات‌های نظامی هم آموزه‌های علمی نظامی می‌گویند، برابر همان غریزه دانش و هوشی که در امور زندگی خود اعمال می‌نماییم، در مورد طرح ریزی و اجرای عملیات نیز همین روش را مورد توجه قرار دهیم. برای صفر تا صد منظور و هدف عملیات، نقطه به نقطه تا به مقصد ۱۰۰ درصد را محاسبه و پس از اطمینان از فراهم بودن تمام شرایط و امکانات و توان مورد نیاز اقدام به اجرا از آغاز تا انتها نماییم.

۲- در عملیات والفجر ۹؛ سوابق و مستندات این کتاب نشان می‌دهد که برای دست‌اندرکاران رده بالا، قبل از عملیات در مرحله فکر اولیه و بعد شناسایی‌ها و انتخاب هدف‌ها صفر تا صد آن مشخص شده بود. نقطه صد در صد موضوع، تأمین شهر چوارتا و بعد شهر سلیمانیه در خاک عراق بوده است. اما مطالب و مستندات کتاب حاضر نشان می‌دهد که در

۱- تدوین: سرتیپ ۲ صادقی گویا

مرحله اجرا، بخشی از صفر تا صد موضوع تامین شده و بخش‌های دیگر صفر تا صد موضوع مورد توجه قرار نگرفته و تأمین نشده و به سیر حوادث سپرده شده است. عملاً هم دیده شد که به خاطر همین نادیده گرفتن‌های بخش قابل توجهی از ۰ تا ۱۰۰ مسئله، نه تنها نتیجه دلخواه اولیه به دست نیامد، بلکه بخش زیادی از منابع انسانی، تجهیزات، سلاح و مهمات خود را هم از دست دادیم. اگر آن اقدامات میدانی فوق‌العاده فرمانده نیروی زمینی و فرمانده قرارگاه شمال غرب نذا و دیگر فرماندهان میدانی تارده گروهان در درگیری‌های خطوط مقدم تا عقبه آنها نبود، موفقیت‌های بیشتر و وسیع‌تر برای دشمن و فاجعه بارتر برای خودی حاصل می‌شد. در سطرهای بعدی این قسمت، جواب ((چرا))ی چنین قضاوت را با تجزیه و تحلیل اجزای تشکیل دهنده صفر تا صد عملیات، به طور اختصار شرح خواهیم داد. هر چند که قرار باشد پاسخ کامل‌تر، مشروح‌تر و بدون ملاحظات داده شود، حجم کتاب در بخش تجزیه و تحلیل چند برابر خواهد شد که از ظرفیت و منظور این کتاب خارج است.

۳- تمام جنگ‌های تاریخ از گذشته تا کنون، از چهار عامل اصلی تشکیل شده‌اند: جو، زمین، دشمن، خودی. به نظر نگارنده سایر عوامل و عناصر که در تجزیه و تحلیل عملیات‌ها مورد توجه و محاسبه قرار می‌گیرند، عوامل اثرگذار بر هر کدام چهار عامل اصلی یادشده می‌باشند.

۴- در کتاب‌ها خواننده بودیم که : شکست همیشه یتیم است، اما پیروزی هزار پدر دارد. در بحث‌های مربوط به عملیات والفجر ۹ نیز این اصطلاح را باید مورد توجه قرار داد. مثلاً عملیات والفجر ۸ را دیدیم چقدر مادر دارد. و چقدر، هر قسمت و سازمان و شخص، در گفته‌ها و نوشته‌های خود سعی نموده که عکس یادگاری با این عملیات ارائه دهد. اما در سقوط فاو نمی‌بینیم که شخص حقیقی و یا حقوقی از آن یاد کند و خود را در قاب عکس یادگاری با آن نشان دهد. بلکه برابر همان فرهنگ نادرستی که در اکثر ما ایرانیان و بعضی از ملت‌ها وجود دارد، در این حالات متهم ردیف ۱ همیشه سوم شخص غایب و دور از دسترس و اثبات، تعریف می‌شود. اما در پیروزی‌ها سعی داریم که خود را در ردیف‌های اول آن پیروزی ارائه دهیم. همین فرهنگ سبب شده که نتوانیم نسبت به حوادث مثبت یا منفی قضاوت صحیح اعمال نماییم و

از آنها برای آینده بهتر و موفق تر و بدون تکرار اشتباهات گذشته، عبرت و یا درس بگیریم. عملیات والفجر ۹ نیز هم در قاعده و قالب مطالب بالا می گنجد.

برای نمونه، کتاب ((روند جنگ ایران و عراق)) در دو جلد به قلم سرتیپ پاسدار دکتر حسین علایی در سال ۱۳۹۱ توسط نشر مرزوبوم انتشار یافت. این کتاب دو جلدی خارج از قضاوت و نقد درباره نظرات و تحلیل های آن، مطالب و اطلاعات بسیار خوب و دست اول که در سایر کتاب ها دیده نشده، از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی را به صورت اخباری و تحلیلی ارائه داده است. مجموع صفحات دو جلد ۱۲۸۶ صفحه است و وسعت دامنه تاریخی مطالب نشان از زحمات طاقت فرسای نویسنده محترم و همکاران ایشان است.

کلیه عملیات های در رده تیپ تا لشکر و بالاتر در این کتاب به ترتیب چیدمان تاریخی نام برده شده و هرکدام شرحی کم و بیش از آن بیان شده است. در جلد دوم این کتاب درباره عملیات والفجر ۸ در ۲۰ بهمن ۱۳۶۴، تعداد ۶۰ صفحه و درباره سقوط فاو در ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ تعداد ۳ صفحه، جمعاً ۶۳ صفحه نوشته شده است. اما در مورد عملیات والفجر ۹ در ۵ اسفند ۱۳۶۴ یعنی ۱۵ روز بعد از عملیات والفجر ۸ که توسط سپاه به اجرا درآمد و ناتمام به نذاجا سپرده شد، این کتاب حتی یک کلمه هم ننوشته است. چون شکست همیشه یتیم است. ۵- ما در روایت هشت سال جنگ می بینیم که کلیه عملیات های ما زمین محور بود تا دشمن محور. یعنی اصرار داشتیم به هر قیمتی شده، نیروهای خود را با دشمن درگیر نموده و آن را وادار به عقب نشینی نموده و بعد در رسانه ها اعلام نماییم که رزمندگان خودی توانستند فلان مقدار کیلومتر مربع و فلان نقاط را آزاد نمایند و این تعداد را هم اسیر نمایند. این خبر، نتیجه مورد علاقه ما بود. و در خبرها هم هیچ وقت نگفتیم که تصرف و نگهداری کوتاه یا طولانی مدت آن زمین و یا آن منطقه، چه تلفات و خسارات و چه هزینه هایی بر ما وارد کرد، و آیا بهتر از آن نمی توانستیم؟ بیشتر هم، سازمان محور خبر می دادیم، تا تمام محور و نام بردن از تمام سازمان ها و نیروهای دست اندر کار. در حالی که در بعضی از این نقاط که وارد و نیروهای خود را روی آن خط جدید پدافندی می چیدیم، به خاطر آنکه مواضع مناسبی برابر تعاریف نظامی نبود، خود را آسیب پذیرتر می کردیم و خط دفاعی سراسری خود را به این صورت ضعیف

می نمودیم. برابر آن قاعده که ((استحکام هر زنجیر بستگی به حلقه ضعیف آن دارد)) آن زنجیر دفاعی ضعیف تر می شد. از طرفی نقاط کلیدی و مهم تر را پشت سر خود، به خاطر دور شدن از آن، بدون دفاع و بدون یگان مسئول می گذاشتیم و در شرایط فشار فوق العاده دشمن، آن نقاط مهم را هم، از دست می دادیم. مانند همان حوادثی که در چند ماه آخر جنگ رخ داد. حتی قبل از آن هم، مواردی را می توان نام برد.

ما اگر عملیات های خود را «دشمن محور» به جای «زمین محور»، تعریف، طراحی و اجرا می کردیم، در میان مدت با انهدام و اسارت وسیع دشمن، قدرت نیروی انسانی او را به شدت کاهش می دادیم. و از طرفی تلفات خود را هم با رقم قابل توجهی کاهش می دادیم و بالاخره ضمن حفظ نقاط کلیدی و مهم و صرفه جویی در قوا، در گام بعدی، تصرف زمین هم با تشدید ضعف قوای دشمن نصیبمان می شد. متأسفانه چنین روشی نداشتیم و چوب این روش نادرست را هم خوردیم.

توجه داشته باشید که در زمان جنگ، جمعیت عراق یک سوم جمعیت ایران بود. ما در مدت هشت سال جنگ، حدود هفتاد هزار نفر اسیر و پناهنده عراقی داشتیم. تصور نمایید، اگر چند برابر آن تا ۷۰۰ هزار نفر داشتیم و به این عدد هم در همان سال های اول جنگ می رسیدیم، ارتش عراق چه وضعی پیدا می کرد؟ و نیز به جای حدود ۳۹ هزار نفر اسیر ایرانی که در عراق داشتیم، عددی چند برابر کمتر از این می داشتیم، چقدر به نفع ما بود؟ همه این انتظارات امکان داشت، در صورتی که به جای رفتار زمین محوری، رفتار دشمن محوری در میدان جنگ می داشتیم.

۶- در سوابق و کتب موجود که به صورت روز شمار از طریق نزاجا به نام ((تقویم تاریخ دفاع مقدس)) انتشار یافته اند، در گزارش های نوبه ای روزانه نهاجا می بینیم که بیشترین تمرکز فعالیت آفندی و پدافندی نهاجا در منطقه عملیات والفجر ۸ متمرکز بوده است. عملیات هوایی دشمن نیز در همین منطقه بیشتر بوده است. بنابراین منطقه عملیات والفجر ۹ در همین زمان، از امکانات پشتیبانی هوایی برخوردار نبوده است و یا در حد غیر قابل ملاحظه بوده و از طرفی در مقابل حملات هوایی دشمن هم به شدت آسیب پذیر بوده است.

تجزیه و تحلیل عملیات والفجر ۹ درباره چهار عامل اصلی تشکیل دهنده عملیات:

۱- جو ۲- زمین ۳- دشمن ۴- خودی

۱- جو: برابر اظهارات فرماندهان و نوشته‌های مندرج در این کتاب، شرایط آب‌وهوای منطقه عملیات به خاطر کوهستانی بودن، در اسفندماه هوای سرد و بارانی و برفی داشته است. رزمندگان شرکت کننده در این عملیات، از تجهیزات، ملبوس مناسب برای عملیات در این نوع آب‌وهوا برخوردار نبودند. در کتاب «تنبیه متجاوز» گفته شده است که قرار بود، این عملیات در بهار انجام گیرد، اما به علت پدافند از منطقه عملیات والفجر ۸ و کاهش فشار دشمن در آن منطقه، در رده سپاه تصمیم گرفته شد که در فاصله نزدیک با زمان عملیات والفجر ۸ یعنی ۱۵ روز بعد، در ۵ اسفند ۱۳۶۴ عملیات آغاز گردد. برابر آن قاعده صفر تا صد که در صفحات قبل گفته شد، تا عدد ۱۰۰ درباره آب‌وهوای منطقه، اقدامات و پیش‌بینی‌های لازم به عمل نیامده بود. ضمناً رودخانه‌های جاری در منطقه نیز حرکات نیروها را محدود کرده بود.

۲- زمین: زمین انتخاب شده برای مرحله اول، شامل چند ارتفاع بلند و دره‌ها و رودخانه‌های ما بین آنها بود. این ارتفاعات برابر مندرجات متن این کتاب، بعضی خالی از نیروهای طرفین بود و چون ارزش نظامی برای هر دو طرف نداشت و نیز نیروی زیادی را برای نگهداری آن می‌طلبید، در نتیجه، تا آن زمان خالی بودند.

در روزه‌های اول عملیات، این ارتفاعات خالی به عنوان ارتفاعات تصرف شده از دست دشمن در رسانه‌ها اعلام شد. حضور نیروهای ما در ارتفاعاتی که نسبت به ارتفاعات باقی‌مانده در دست دشمن کوتاه‌تر بود، آسیب‌پذیری نیروهای ما را زیاد نمود، و چون نتوانستیم در محورهای مورد نظر توسعه وضعیت دهیم، به ناچار در زمین نامناسب به نفع دشمن متوقف ماندیم، زمین منطقه عملیات، خالی از جاده‌های مناسب برای اقدامات آمادگی و جابجایی نیرو و تخلیه مجروحان و شهدا بود. فرصت و امکانات کافی هم برای جاده‌سازی وجود نداشت.

زمین منطقه عملیات از دشمن به سمت خودی در بعضی از ارتفاعات سخت که نیروهای ما اشغال کرده بودند، به نفع دشمن بود. زیرا در سمت دشمن با شیب مناسب که داشتند تانک خود را توانستند به بالای ارتفاع برسانند. در حالی که از سمت خودی به دشمن حالت پرتگاهی بوده است. در ابتدا، نفرات خودی به رأس آن ارتفاعات هلی‌برن شدند و حتی یک

بالگرد خودی هم به خاطر این موقعیت، سقوط نمود. در روایت فرماندهان که در این کتاب درج شده است، متوجه می‌شویم که در حالتی از روزهای عملیات، مواضع نیروهای خودی از سمت ارتفاعات مجاور و از سه طرف جلو، راست و چپ در دید و تیر دشمن بودند.

۳- دشمن: در سوابق مندرج در این کتاب متوجه می‌شویم که توان دشمن چه در آفند و چه در پدافند نیروهای خودی، چند برابر نیروهای ما بود. دشمن گردان‌های آزاد برای احتیاط و تقویت یگان‌های درگیر به تعداد کافی و مداوم داشته است. از طرفی توانایی جابجایی یگان‌های خود را در هر زمان و در مدت‌زمان کوتاه داشت. در عرض ۲۴ ساعت می‌توانست یک تیپ پیاده و در عرض ۷۲ ساعت یک تیپ زرهی را جابجا برای هر منطقه انجام دهد. در شرایطی که ما در سرتاسر جبهه‌های خود، گردان آزاد برای احتیاط و تقویت یگان‌های درگیر در شرایط سخت آفندی و پدافندی نداشتیم، با همان نیروهای درگیر که ساعت به ساعت توان رزمی آن‌ها کاهش می‌یافت، می‌خواستیم هدف و یا موضع را در روزهای متوالی سخت حفظ کنیم. دشمن هر روز با تعویض و یا تقویت یگان‌های درگیر، با نیروهای تازه‌نفس که به صورت آزاد در اختیار داشت، ابتکار عمل را به دست می‌گرفت. این وضع در حالی بود که ما توان و سرعت جابجایی یگان‌ها را، مانند دشمن نداشتیم و بسیار با آن فاصله داشتیم. توان حفظ دور عملیات با یگان‌های آزاد و به تعداد حتی حداقل هم نداشتیم که وارد صحنه نبرد کنیم. با این شکل کار، نتیجه هم معلوم است.

تعجب می‌گردد که دست‌اندرکاران سپاه برای عملیات والفجر ۹ چگونه توان دشمن را محاسبه کردند و در برابر آن، توان خودی را محاسبه و وارد میدان نبرد کردند. از طرفی با مطالعه مطالب این کتاب متوجه می‌شویم که ارتش عراق از نیروهای گُرد بومی منطقه هم خیلی خوب به نفع خود و علیه نیروهای ما استفاده کرده است. در اطلاعاتیه‌های ارتش عراق هم می‌بینیم که از این نیروها، قدردانی و آنان را در پیروزی خود در این منطقه سهیم دانسته است. این هم از مواردی است که باید گفت در محاسبات قبل از عملیات سپاه منظور نشده بود. برابر قاعده صفر تا صد نتیجه‌گیری می‌شود که در عملیات والفجر ۹ فقط درصدی از صفر تا صد دشمن مورد محاسبه قرار گرفته بود و درصد زیادی از صفر تا صد دشمن برای این منطقه و این عملیات در محاسبات سپاه پنهان مانده و یا نادیده گرفته شده بود.

از طرفی، سپاه، عملیات والفجر ۹ را برای کمک به عملیات والفجر ۸ و کاهش فشار دشمن در آن منطقه به اجرا درآورد. در صورتی که در عمل دیدیم با این عملیات، فشار دشمن در منطقه عملیات والفجر ۸ تغییری نیافت. اما با دست خودمان فشار را بر نیروی خودی افزایش دادیم. به علاوه تلفات و خسارات ناشی از آن را که می‌توانست برای عملیات‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرند، متحمل شدیم.

ما در کتاب ((تنبیه متجاوز)) که مستخرجه مربوط به عملیات والفجر ۹ در این کتاب در صفحات قبل آورده شده است، می‌بینیم که آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه گفته است، اگر دو تیپ یا لشکر در اختیار داشتیم، الآن می‌توانستیم تا سلیمانیه برویم. برادر ایزدی فرمانده قرارگاه حمزه سپاه نیز گفته است: اگر به ما نیرو برسانند می‌توانیم خودمان را روی ارتفاعات سلیمانیه برسانیم. مسلماً این تفکر و این برداشت و این خوش بینی در رده‌های تصمیم گیرنده و نیز دشمن را ناچیز پنداشتن و بالاخره انتقال این تفکر به فرمانده قرارگاه خاتم از طرف آقای محسن رضایی، حوادث روزهای بعد را به وجود آورد که مشروح آن در مندرجات این کتاب آورده شده است. ما می‌بینیم حوادث روزهای بعد چقدر فاصله زیاد منفی با این نوع نگرش و برداشت و محاسبه نادرست داشته است. به عبارتی صرفتاً موضوع دشمن درست محاسبه نشده بود.

۴- خودی: در سوابق مندرج در این کتاب متوجه می‌شویم که عملیات والفجر ۹ توسط قرارگاه حمزه سپاه پاسداران با سه تیپ پیاده بسیجی آغاز گردید. یگان‌های موجود نزاجا که در آن منطقه مستقر بودند، شامل تیپ ۳ لشکر ۲۸ که در خط پدافندی منطقه مسئولیت داشت و چند گردان توپخانه ناکافی و گردان تکاور لشکر ۶۴ به علاوه پشتیبانی هوانیروز و پشتیبانی هوایی پایگاه تبریز نیز در پشتیبانی این عملیات در نظر گرفته شده بودند. نیروهای خودی در مقایسه با نیروهای دشمن که با این نیروهای آفند کننده ما درگیر می‌شدند و بعد هم تقویت می‌گردیدند، بسیار کمتر از دشمن دیده می‌شد، و معلوم نیست بر اساس چه محاسباتی قرارگاه حمزه در آن زمان تصمیم به آفند گرفت، در حالی که توان نظامی منطقه‌ای دشمن بسیار بیش از نیروهای ما بود.

در عملیات والفجر ۹، تعداد نیروها و یگان‌ها و تنوع یگانی لازم خودی سپاه و ارتش که

در دسترس قرار گرفت، با توجه به کوهستانی بودن زمین منطقه عملیات و وسعت زمین در طول و عرض و در تصرف خودی، بعلاوه وسعت زمین در تصرف دشمن، از خط تماس تا هدف های در نظر گرفته شده متناسب نبود و فاصله منفی زیادی با نیروها و تعداد یگان های لازم و کافی داشت.

نکته ای که معمولاً در کتاب ها و بررسی ها به آن توجه نشده است، استفاده از کلمات تیپ، گردان، لشکر در سپاه است. این کلمات هرکدام بار معنایی خود را دارند و اهل فن با شنیدن این کلمات بار معنایی و شکل و ترکیب تعریف شده نظامی را که اهالی نظامی با آن آشنایی دارند تصویرسازی ذهنی می نمایند. در حالی که در عمل می دیدیم سپاه پاسداران، استفاده از این کلمات را بیشتر با نگاه جمعیتی انتخاب نموده است و با نگاه ساختاری رسمی تعریف و انتخاب ننموده است. ما وقتی میگوییم گردان، یعنی شامل سه گروهان پیاده + گروهان ارکان و قرارگاه گردان. هرگروهان، یعنی شامل سه دسته + ارکان گروهان و هر دسته یعنی شامل سه گروه ۹ نفره. با این ترتیب هر گروهان می شود ۱۰۰ نفر و هر گردان ۳۰۰ نفر در سه گروهان + گروهان ارکان که شامل: آتش های خمپاره انداز + ترابری + آماد + ستاد گردان و غیره که در این صورت ۵۰۰ نفر و بیشتر می شد. این نفرات نیز هر کدام شغل و دانش و مسئولیتشان نیز مشخص است.

اما در سپاه، گردان به طور متوسط در یک جمعیت ۲۰۰ نفره بسیجی و چند نفر سپاهی رسمی بین ۵ تا ۱۰ نفر با سلاح انفرادی سبک تعریف می شد.

ما وقتی میگوییم تیپ، یعنی این تیپ ۳ گردان پیاده دارد و یک گروهان قرارگاه تیپ به علاوه یک گردان توپخانه در پشتیبانی آتش + یک گروهان مهندسی و یک گروهان مخابرات و یک گروهان بهداری و غیره می باشد. در حالی که تیپ سپاه پاسداران در همان سه گردان ۲۰۰ نفره به علاوه ستاد کوچک تیپ تعریف می شد. این تیپ، توپخانه، مهندسی، مخابرات و بهداری در ساختار سازمانی خود نداشت و آنها از فرماندهی دیگر به طور متغیر به آنان مأمور می شد.

در بعضی مواقع می دیدیم کلمه تیپ به کار برده می شود، اما این تیپ یک یا دو گردان (-) بیشتر ندارد. موارد نادری هم دیده می شد که یک تیپ از چهار تا پنج گردان به شکل

یادشده موجودیت دارد.

در سپاه، یگان‌ها نیز شکل موقت داشتند. یعنی با پر شدن گردان از نفرات بسیجی موجودیت می‌یافت و با ترخیص و پایان زمان داوطلبی بسیجی‌های آن گردان، موجودیت خود را از دست می‌داد و فقط نامی و نفرات باقی‌مانده ای از آن، تا نوبت پر شدن بعدی باقی می‌ماند. با این ترتیب تعداد لشکر، تیپ و گردان به نام و به شماره به تعداد زیاد بود، اما غیر از زمان‌های خاص عملیات‌های بزرگ، در بقیه مواقع اگر خواسته می‌شد که ۱۰۰ درصد موجودی این یگان‌ها معلوم و شمارش شود، در پایان معلوم می‌شد که از هر یگان گردان تیپ و لشکر در مجموع و به‌طور متوسط بیش از ۲۰ درصد موجودیت ندارند و ۸۰ تا ۹۰ درصد این یگان‌ها خالی و در انتظار پر شدن در نوبت بعدی هستند.

این نوع نامگذاری یگان‌ها از گروهان آن تا بالاترین رده سپاه و شکل مدیریتی و فرماندهی آنان که با جوانان کمتر از ۳۰ سال که در میدان جنگ تجربه تدریجی کسب می‌نمودند، حالتی خاص فقط برای آن دوره جنگ، شکل داده شده بود. تکرار و ادامه این حالت به سبب غیرعلمی بودن آن، پس از جنگ هشت ساله در سپاه انجام نشد. هیچ‌کدام از حالت‌ها، الگویی برای آینده، توسط سپاه انتخاب نشد. سپاه شکل‌های یگانی و سلسله‌مراتب فرماندهی خود را به شکل تعاریف کلاسیک درآورد. مانند: روی آوردن به جداول سازمان برای یگان‌ها، تعاریف درجات نظامی برای کلیه رده‌های نیروی انسانی و نیز روی آوردن به آموزش‌ها و دوره‌های نظامی طولی و عرضی در طول خدمت نفرات.

تغییر و تحول‌های یاد شده هیچ‌کدام در هشت سال جنگ وجود نداشت. بسیاری از مشکلات میدان نبرد را می‌توان در نبودن ضوابط یادشده محسوب نمود.

برابر قاعده صفرتاصد، معلوم می‌شود که بخشی از این صفرتاصد نیروی خودی در محاسبه و پای کار منظور شده بود و بقیه آن تا رسیدن به عدد ۱۰۰ مورد توجه قرار نگرفته و دیده نشده بود.

در بخش نیروهای خودی از نزاجا که شامل یک تیپ از لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ پیاده که از جنوب برای کمک به این عملیات ناتمام آمدند، می‌بینیم که این یگان‌ها نیز به صورت پُر سازمانی وارد میدان نبرد نشدند. یعنی توپخانه و مهندسی و مخابرات نداشتند. و آن

یگان‌ها در جنوب برای منطقه فاو و یا به خاطر آن، در جنوب جا مانده بودند. نیروهای خودی نزاجا و سپاه در این عملیات، از ملبوس زمستانی لازم برای این منطقه برخوردار نبودند. آماد رسانی و تغذیه آنان نیز دچار مشکلات زیادی شده بود. امکان تعویض و تقویت نیروهای درگیر با دشمن، در حین عملیات وجود نداشت، زیرا یگان‌های خودی آزاد برای این اقدام وجود نداشت.

یگان‌های سپاه ناتمام منطقه را رها نمودند و نیروهای وارده از نزاجا برابر قواعد نظامی جایگزین نشدند. شناسایی توسط یگان‌ها برای منطقه مأموریت واگذاری، به علت تعجیل در امور انجام نگرفت. آتش شدید و طولانی مدت دشمن، سبب تلفات زیاد و از هم پاشیدگی بعضی از یگان‌ها گردید. تحکیم هدف با ایجاد سنگرهای دفاعی لازم توسط یگان‌های سپاه انجام نگرفته بود و یگان‌های نزاجا نیز به علت نداشتن وسایل سنگری لازم و نبود فرصت کافی و تک‌های پی در پی دشمن نتوانستند، نسبت به تحکیم مناسب موضع و خط دفاعی خود اقدام کنند. روحیه نفرات به علت مشاهده این ناهماهنگی‌ها و این نوع رفتارها و نیز قدرت آتش دشمن و نیز کمبودهای آمادی و ضعف مهندسی رزمی و ضعف پدافند هوایی و مشاهده تلفات هم‌رزمان و خالی بودن پشت یگان‌های درگیر از یگان‌های احتیاط و تقویت پایین بود.

نکته مهمی که لازم است در اینجا بیان شود این است که ما در هشت سال جنگ در خط دفاعی بیش از هزار کیلومتر، پشت یگان‌های خط مقدم خود را خالی از نیروی احتیاط و نیروی تقویت کارآمد می‌گذاریم. نفرات یگان خط مقدم این را فهمیدند.

باید توجه داشته باشیم که تمام رزمندگان خودی و دشمن هر کدام به‌طور انفرادی، دلشان می‌خواهد که به دست دشمن کشته و یا اسیر نشوند و از طرفی هم بتوانند تعدادی از نفرات دشمن را بکشند و یا اسیر نمایند و پیروزی به دست آورند. این روحیه و با این قاعده نانوشته را همه در درون خود دارند.

با این ترتیب نفرات یک یگان درگیر که بفهمند پشتشان خالی از نیروی احتیاط و تقویت است، چه احساس و چه رفتاری برای کشته نشدن و اسیر نشدن به دست دشمن خواهند داشت، جواب آن تا حدود زیادی از عملکرد و رفتار نفرات این نوع یگان‌ها در هشت سال

جنگ معلوم است.

فرماندهان بالادستی باید ترتیبی دهند که در صحنه نبرد، هیچ وقت چنین احساسی در نفرات خط مقدم به وجود نیاید و پشت یگان خط مقدم را خالی نگذارند. دست خود را در اعمال نفوذ فرماندهی در زمان و مکان مناسب، با وارد نمودن یگان های قوی احتیاط و تقویت پُر نگه دارند.

افسوس که فرماندهان پایین دستی تا بالادستی ما، هیچ وقت لذت این نوع پشتیبانی و اعمال نفوذ فرماندهی به معنای نظامی کامل آن را درک نکردند. با فقر یگان پشتیبان در پشت سر خط مقدم، با تمام فداکاری های زیر دستان خط مقدم، گرفتار تلفات و آسیب ها و ناکامی های زیاد از سوی دشمن شدند. دشمنی که مانند ما، چنین چیدمان ضعیف را از خط و عمق خود نداشت.

نتیجه: در میدان نبرد هیچ وقت پشت یگان های خط مقدم خود را خالی از نیروهای مانوری قوی لازم و کافی نگذاریم و پیش بینی های لازم را در هر حال به عمل آوریم. بقیه موارد تأثیرگذار در عملیات و تجزیه و تحلیل هر کدام، در صفحات بعد ارائه می شود.

نکته: عملیات والفجر ۹، جز عملیات های ناموفق هشت سال جنگ محسوب می گردد. اما ناموفق بودن عملیات، نباید سبب گردد که قدر شناس فداکاری ها و رنج و سختی عملکرد رزمندگان و فرماندهان عملیات نباشیم و یا نادیده گرفته و از آن سخن نگوئیم و ننویسیم. باید گفت که متأسفانه، در میان آن دوران، چنین نگاه نادرست در گفته ها و نوشته ها دیده می شود.

در همین عملیات ناموفق می بینیم که هر آنچه که فرماندهان میدان نبرد شامل: دسته، گروهان، گردان، تیپ، لشکر، قرارگاه مقدم و نیروی زمینی و نیز سایر رزمندگان تحت امر آنان، با امکانات در دسترس می توانستند در دفاع یا علیه دشمن انجام دهند، جانانه انجام دادند، اما شرایط تحمیل شده بر صحنه عملیات، نمی توانست عملیات موفق را به سرانجام رساند.

در این عملیات، از سرباز تا فرمانده تیپ مجروح و شهید دیده می شود. در این عملیات، تمام سلسله مراتب فرماندهی میدان نبرد تا فرمانده نیروی زمینی ارتش، در میدان کارزار

وزیر آتش دشمن و در خط مقدم میدان نبرد بودند. شبیه این شکل حضور، در بقیه عملیات های هشت سال جنگ، حتی در عملیات های موفق، کمتر داشتیم. برابر قواعد نظامی، جایگاه هر فرمانده، نسبت به خط مقدم نبرد، تعریف خاص خود را دارد. اما در این عملیات، با توجه به شرایط تحمیل شده، خارج از آن قواعد اجرا شد و تمام سلسله مراتب در خط مقدم و یا خیلی نزدیک به آن، حضور داشتند و اعمال فرماندهی می نمودند.

اطلاعات آمار تلفات سپاه پاسداران و بسیج، در دسترس عموم تاکنون قرار نگرفته است. اما مدارک و سوابق نزاجا، نشان می دهد که آمار تلفات نیروی زمینی ارتش، چنین بوده است: شهید ۱۱۶، مجروح ۶۵۰، اسیر یا مفقود الاثر ۲۶۱، جمع ۱۰۲۷ نفر.

عملیات والفجر ۹ از دیدگاه اصول جنگ

توضیح: تعاریف اصول جنگ، از فرهنگ واژه های نظامی با نگارش سرتیپ محمود رستمی استخراج شده است.

تعریف: اصول جنگ از تعدادی قواعد کلی برای هدایت نبرد تشکیل شده است. حقایق مسلم حاکم بر میدان نبرد، اصول جنگ را می سازند. کاربرد به موقع و مؤثر آنها در به دست آوردن پیروزی، اثر قاطع دارند. اصول جنگ پذیرفته شده کشور ایران ۹ تا هستند. هر کدام از اصول در عملیات والفجر ۹ به شرح زیر مورد بررسی قرار می گیرند.

اصل هدف: منظور از این اصل، نگهداری و حفظ مقصد یا هدف اصلی است. در هر عملیات نظامی که برای یک هدف معین انجام می شود باید کلیه کارهای فرعی دیگر هم متوجه این هدف و مقصد باشد. به عبارت دیگر اصل هدف به ما توصیه می نماید که برای هرگونه عملیات و هر عنصری از قوا، باید یک هدف مناسب انتخاب شود و تمام تلاش ها در راه وصول به این هدف سوق داده شوند و فرماندهان نباید به منظور اجرای عملیاتی که به نظر آنها مناسب می آید از هدف اصلی خود منحرف شوند. در حقیقت نباید مقصد اصلی، فدای بعضی موقعیت های جزئی محلی گردد.

شرح موضوع: هدف عملیات والفجر ۹ اگر همان ارتفاعات مورد نظر بود که در دو سه روز اول تصرف شد و نیز استقرار روی ارتفاعات خالی بود، انتخاب درستی نبود. زیرا تصرف و یا حضور نیروهای ما، روی این ارتفاعات مزیتی برای ما ایجاد نمی کرد و برعکس سبب شد که بخشی بیشتر از نیروهای خود را در شرایطی که نسبت به دشمن کمبود نیرو داشتیم، زمین گیر نماییم. حفظ آنها در روزهای متوالی سبب مصرف مهمات بیشتر برای مقابله با آتش زیاد دشمن و نیز افزایش تلفات و به کارگیری توان زیادی از قدرت رزمی خودی گردید.

اگر هدف عملیات والفجر ۹ تأمین و یا تصرف شهر چوارتا و یا شهر سلیمانیه بود، با محاسباتی که در کمیت و کیفیت نیروهای خودی و تأمین امکانات لازم با توجه به منابع موجود برای تسهیل عملیات انجام شده بود و نیز محاسبه کمیت و کیفیت نیروهای دشمن، کاملاً نادرست بود. نتیجه می گیریم در این عملیات قواعد اصل هدف رعایت نشده بود.

اصل آفند (تعرض): آفند تنها عمل و وسیله‌ای است که با آن، یک تصمیم به موفقیت و پیروزی می‌رسد. با آفند، مهاجم تمایلات خود را بر دشمن تحمیل می‌کند. متعرض همیشه ابتکار عملیات را در دست دارد و در حقیقت این است که جنگ را اداره و رهبری می‌کند. تعرض با روحیه عالی و تمایل به تجاوز توأم است.

شرح موضوع: در عملیات والفجر ۹، ابتکار عمل به دست نیامد، تعادل دشمن بر هم زده نشد، سبب تضعیف روحیه دشمن و تحمیل اراده خودی به دشمن نشد. تلفات و ضایعات قابل ملاحظه بر دشمن وارد نشد. نیروهای عمده دشمن خنثی نشد. پس از تصرف هدف، در مقابل پاتک‌های دشمن، به طور نسبی به سبب قدرت آتش و یگان‌های بیشتر دشمن، امکان مقاومت و پایداری حاصل نشد.

با توجه به نتایج یاد شده اصل آفند به مفهوم واقعی آن در این عملیات حاصل نشد. عملیات به طور ناقص و ضعیف، بدون توجه به شرایط و نقاط قوت دشمن انجام گرفت.

اصل تمرکز قوا (اصل ضربت قوی بر ضعیف): برتری قدرت رزمی در زمان و مکان مناسب برای زدن ضربت کامل به نقطه تمرکز دشمن را به طوری که قدرت او در هم بشکند، یا در وضعیتی قرار گیرد که بعداً در هم شکسته شود، تمرکز قوا گویند. این عمل با تعرض میسر می‌شود، زیرا انتخاب زمان و مکان مناسب جهت وارد آمدن ضربت، در دست آفند کننده است. اصل تمرکز، نه تنها در مورد پرسنل صدق می‌کند، بلکه در مورد کلیه امکانات موجود، از قبیل برتری آتش، تدارکات و سرویس‌های پشتیبانی، انضباط، روحیه و غیره نیز صادق است.

شرح موضوع: در بررسی و شرح این عملیات در این کتاب متوجه شدیم که اصل تمرکز قوا در این عملیات رعایت نشده و در واقع این دشمن بود که از اصل تمرکز بهره‌برداری کرد، نه نیروهای خودی.

اصل صرفه‌جویی در قوا: استفاده ماهرانه فرمانده از قدرت رزمی موجود در زمان جنگ، او را قادر می‌سازد که مأموریت محوله را با حداقل نیرو انجام دهد. با صرفه‌جویی در قوا، می‌توان حداقل نیرو را در یک منطقه یا مناطق متعدد به کار گرفت و نیروی بیشتری در مناطق دیگر به کار گمارد. با توجه به اصل صرفه‌جویی قوا، می‌توان اصل تمرکز در نقطه را عملی نمود.

شرح موضوع: با توجه به مندرجات این کتاب، اصل صرفه‌جویی در قوا در عملیات والفجر ۹ رعایت نشد. پراکندگی و دوگانگی نیروها و خارج شدن نیروهای اولیه عملیات از منطقه و از طرفی جابه‌جایی سه تیپ نزاجا به این منطقه و زمین‌گیر شدن و کاهش شدید توان رزمی آنها که به صورت نیروهای آزاد می‌توانستند در منطقه و زمان‌های مناسب دیگر وارد عمل شوند و دست فرمانده نیرو را برای ابتکار عمل و نفوذ فرماندهی در عملیات‌ها پُر نگه‌دارند، توان دفاعی سراسری خود را هم کاهش دادیم.

نکته‌ای که لازم است گفته شود، آن بود که در ۸ سال جنگ، وجود نیروها و یگان‌های رزمی آزاد به عنوان احتیاط و یا نیروی تقویت، شبیه آنچه که ارتش عراق داشت، برای رده‌های بالادستی فرا ارتش و نیز سپاه قابل تحمل نبود. ما شاهد بودیم که یک تیپ و یا یک لشکر و حتی یک گردان در جایی به عنوان نیروی احتیاط اگر عقب‌تر از خط مقدم مستقر و موضع گرفته بود به شکل‌ها و تعاریف مختلف، با دستورات و طرح‌های بالادستی ترتیبی داده می‌شد که این یگان‌ها نیز در خط مقدم قرار گیرند و حتماً این‌ها هم زمین‌گیر شوند. به عبارتی نزاجا هیچ‌وقت نیروی آزاد برای اعمال نفوذ در عملیات آفندی و پدافندی نداشته باشد. با توجه به این شرایط حاکم، امکان عملیات آفندی و سبب برای نزاجا هیچ‌وقت میسر نمی‌شد.

از طرفی چون تمام یگان‌های رزمی نزاجا، به طول بیش از هزار کیلومتر باز شده و خط دفاعی پیوسته و یا ناپیوسته تشکیل داده بودند، آسیب‌پذیری هرکدام در مقابل تک و تمرکز دشمن در هر منطقه بسیار زیاد بود و امکان اعزام یگان‌های کمکی هم به دلیل دست خالی بودن فرماندهان نزاجا، وجود نداشت. مسلماً با این شرایط اگر دشمن قوی‌تر و پرنگیزه‌تر عمل می‌نمود، تمام این خطوط را می‌توانست در همان سال‌های اول جنگ به نفع خود بشکند. در شرایط آفند دشمن بر یگان‌های دفاعی نزاجا، سپاه هم چون در مسئولیت و اختیار فرماندهی نزاجا نبود، نیروی لازم و کافی را در سرعت و اندازه موردنیاز وارد عمل نمی‌کرد. نیروهای کمکی سپاه به طور حداقل بعد از ۳۶ ساعت که مواضع خودی سقوط کرده بود، وارد صحنه نبرد می‌شدند که در هر صورت خیلی دیر بود. سپاه در ۸ سال جنگ، تلاش داشت نیروهای خود را زمین‌گیر نکند و آزاد نگه دارد و یا در حداقل، زمین‌گیر سازد.

توجه داشته باشید که ساعات اولیه تک دشمن بسیار سرنوشت‌ساز است. هر کدام از طرفین نبرد، اگر نتوانند در همان ساعات اولیه به موفقیت پدافندی دست یابند، ناچار باید شاهد سقوط مواضع و انهدام یگان‌های خود باشند. برای جبران همان چند ساعت، گاهی باید ماه‌ها و بلکه سال‌ها وقت و انرژی صرف کنند و توان لازم و کافی را کسب نمایند که بتوانند آن چند ساعت اولیه شکست گذشته را جبران نمایند. در این باره مثال‌های زیادی را از ۸ سال جنگ می‌توان نام برد. مانند روزهای اولیه تجاوز دشمن و یا سقوط کویت و اقدامات بین‌المللی بعدی برای آزادسازی و جبران آن چند ساعت تجاوز عراق و یا حمله داعش در سال‌های گذشته و سقوط دو استان عراق در چند ساعت و جبران آن توسط دولت عراق تا سه سال بعد با صرف منابع انسانی و هزینه‌های مادی و معنوی زیاد که شاهد بودیم.

نتیجه از بحث فوق، آن است که برابر آموزه نظامی، هر یگانی از رده گروهان تا رده بالاتر از لشکر، باید نیروی آزاد به عنوان احتیاط و بیش از آن به عنوان نیروی تقویت در اختیار داشته باشد. این محاسبات باید برای زمان جنگ و هم برای زمان صلح در نظر گرفته شود و در دسترس باشد. اما افسوس که ما در هشت سال جنگ از لذت این روش بهره نبردیم و چوب آن را هم خوردیم.

اصل تأمین: حفاظت در مقابل غافلگیری، عملیات جاسوسی، خرابکاری، ایدایی و دیده بانی دشمن را تأمین گویند. تأمین برای حفظ قدرت رزمی ضرورت قطعی دارد و با آن می‌توان آزادی عمل را حفظ نمود. قسمتی از اقدامات تأمینی عبارت‌اند از: سری بودن طرح‌ها، دستورات، حرکات، اطلاعات و ضداطلاعات، شناسایی و ضد شناسایی - استتار و اختفا و نگهداری احتیاط.

شرح موضوع: بررسی عوامل اثرگذار در اصل تأمین

پهلودار: در عملیات والفجر ۹ می‌بینیم که جناح پهلویی از نیروی خودی در مقابل نیروی دشمن باز و آسیب‌پذیر شده بود.

پوشش هوایی: به علت تمرکز عملیات هوایی خودی در منطقه و الفجر ۸، در منطقه عملیات والفجر ۹ پوشش هوایی مناسب برقرار نبود. گزارش‌های نوبه‌ای نیروی هوایی خودی نیز در این روزها نشان می‌دهد که چنین بوده است.

جو، زمین و دشمن: مطالب مربوط به این عوامل در صفحات قبل بیان شد.

ضد شناسایی و عملیات حفاظت اطلاعات: در خاطرات فرماندهان دیدیم که تعداد نیروهای گرد معارض عراقی، در ابتدا در قرارگاه‌ها دیده می‌شدند. در حین عملیات حضور آنان کم‌رنگ شده بود. از طرفی در منطقه عملیات، نیروهای مسلح ضدانقلاب هم پراکنده بودند.

بنابر دلایل اشاره شده و غیره نمی‌توان گفت که عملیات ضد شناسایی و حفاظت اطلاعات در سطح قابل قبول بوده است.

برقراری سد موانع و عملیات ممانعت: برقراری سد و موانع در جناح و یا جلو به عنوان عاملی جهت تأمین نیروها می‌توان در آفند اقدام نمود. در عملیات والفجر ۹ چنین اقداماتی انجام نشد.

سرعت در حرکت: در عملیات والفجر ۹ کمبود شبکه ارتباط زمینی در منطقه عملیات به علت کوهستانی بودن آن، کمبود وسایل ترابری متنوع، شکل و جنس زمین و غیره، مانع سرعت در حرکات گردید.

داشتن احتیاط مناسب و متحرک: عملیات والفجر ۹ فاقد احتیاط مناسب و متحرک بود.

نتیجه: در عملیات والفجر ۹ به علت عدم اجرای اقداماتی که اشاره شد، اصل تأمین رعایت نگردیده بود. عدم رعایت این اصل، موجبات سستی سایر اصول جنگ را نیز فراهم نمود.

اصل مانور: تغییر محل عده‌ها به طرف دشمن در زمان و مکان مناسب برای اجرای مأموریت محوله را اصل مانور گویند. به عبارت دیگر، منظور از اصل مانور، قراردادن نیروها به طریقی است که دشمن را در وضع نامناسب قرار دهد. بسیاری از فرماندهان بزرگ نظامی پیروزی خود را مدیون اصل مانور می‌دانند.

شرح موضوع: در عملیات والفجر ۹ هدف آن بود که نیروهای خودی در وضعیت برتری نسبت به دشمن قرار گیرند. اما به دلیل عدم موفقیت‌ها، از همان آغاز تا روزهای آخر، اجرای اصل مانور موفقیت‌آمیز نبود.

اصل وحدت فرماندهی: داشتن اختیارات لازم و به کار بردن حداکثر تلاش تمام نیروها برای رسیدن به هدف نهایی را اصل وحدت فرماندهی گویند. اصل هدف، کلیه تلاش‌ها را متوجه یک هدف عمومی می‌نماید و برای تکمیل این اصل، باید وحدت فرماندهی برای تمرکز

کلیه تلاش‌ها وجود داشته باشد. مؤثرترین اقدام جهت وحدت تلاش، وحدت فرماندهی است، یعنی باید اختیارات لازم به فرمانده تفویض گردد. اصل وحدت فرماندهی در تمام وظایف نظامی صدق می‌نماید. وحدت فرماندهی همکاری و اعمال دسته‌جمعی را موجب می‌شود.

شرح موضوع: اصل وحدت فرماندهی در عملیات والفجر ۹ رعایت نشد. در مطالعه سوابق مندرج در این کتاب، متوجه شدیم که سپاه، مدتی قبل از عملیات، اقدامات شناسایی و طرح‌ریزی عملیات را بدون اطلاع به فرماندهان منطقه، به ویژه فرمانده قرارگاه شمالغرب نزاجا انجام می‌داد. سپاه، عملیات را نیز به عنوان مسئول اصلی عملیات با پشتیبانی‌های لازم از یگان‌های زمینی نزاجا، موجود در منطقه و نیز هوانیروز انجام و در گزارش‌ها و تبلیغات نیز به عنوان تصرفات خود اعلام نمود. اما به دلایل ناتوانی از ادامه عملیات تا وصول به هدف‌های پیش‌بینی‌شده در طرح‌های مورد نظر، ترتیبی داده شد که نزاجا نیروهایی که می‌توانست آزاد کند، از منطقه عملیات جنوب به شمال غرب انتقال دهد. در همین زمان ورود نیروهای نزاجا، می‌بینیم که نیروهای سپاه بدون رعایت قواعد نظامی عملیات تعویض و بدون موافقت فرمانده نزاجا، منطقه را رها و از آن خارج می‌شوند. در سوابق به‌جامانده هم می‌بینیم که این یگان‌های سپاه در جای لازم و پر اهمیتی دیگری هم وارد نشده و یا به کار گرفته نشده‌اند. به نظر می‌آید، نفرات بسیجی این یگان‌ها که بیش از ۹۰ درصد آنها را تشکیل می‌دادند، ترخیص شدند و آن چند تیپ و یا آن چند گردان، موجودیت خود را تا نوبت بعدی که پُر می‌شدند، از دست دادند. این رویه در ۸ سال جنگ در بین یگان‌های سپاه معمول بود. هر چند که به طور رسمی اطلاعات مربوط به این پُر شدن و خالی شدن‌های یگان‌ها در کتاب‌ها منتشر نشده است.

مسلماً اگر وحدت فرماندهی بر منطقه حاکم بود، آن سه تیپ سپاه و یگان‌های پشتیبان و تابعه، منطقه را تخلیه نمی‌کرد و با افزایش نیروهای وارد شده نزاجا، تحت امر یک فرماندهی قرار گرفته می‌شد، نه تنها گرفتار سقوط مواضع نمی‌شدیم، بلکه احتمالاً به هدف‌های جلوتر تا مقصد نهایی می‌توانستیم پیش رویم. متأسفانه سپاه با نگاه درون سازمانی و بدون توجه به مصالح و منافع ملی نظامی و یا فراسازمانی، کار را شروع و نیمه تمام هم رها کرد. یگان‌های جدید هم به دلیل کمبودها و تعجیل‌ها نتوانستند بر صحنه نامناسب ایجاد شده که خود در

آن نقشی نداشتند، غالب گردند و در نهایت با تمام فداکاری‌ها، که انجام گردید، سرانجام به نفع دشمن تمام شد.

از نیمه سال دوم جنگ و بعد از عملیات بیت المقدس، با اعتماد به نفسی که سپاه به دست آورد، فرمانده سپاه به دنبال آن بود که جنگ، سپاه محور به انجام برسد. عملاً هم دیدیم که پس از نا همکاری‌ها و ناهماهنگی‌های بعدی، بالاخره در ۶۵/۱/۲۲ از آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده سپاه حکم می‌گیرد که جانشین آقای هاشمی باشد و سرهنگ صیاد شیرازی هم به عنوان فرمانده نزاجا، معاون آقای رضایی، فرمانده سپاه باشد. سوابق این مطالب در متن خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی حاضر درج شده است. این اقدامات بالاخره منجر به برکناری و تعویض سرهنگ صیاد شیرازی و انتصاب وی به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع گردید. عملاً طرح مورد نظر آقای رضایی ناکام ماند. اما در زمان‌های بعدی تا پایان جنگ، آثار و دلایل این نوع نگاه سپاه محوری در دفاع مقدس به وفور دیده شد که نام بردن و پرداختن به آنها از موضوع و ظرفیت این کتاب خارج است.

شهید صیاد شیرازی، ارتش و سپاه را در دفاع مقدس ترکیب مقدس و یارید واحد، قدرت واحد و یا یک لشکر الهی تعریف می‌نمود. اما در فرماندهی سپاه، چنین دیدگاهی بروز ننمود و تعریف نمی‌شد.

ما در این عملیات می‌بینیم که قرارگاه رده بالاتر از نزاجا، به نام قرارگاه خاتم، دست‌اندرکاران آن نه تنها نتوانستند کمکی در پشتیبانی از یگان‌های نزاجا نمایند، بلکه بیشتر در نقش مزاحم و تخریب روحیه فرماندهی میدان نبرد عمل کردند. مانند: دخالت در ادامه عملیات و ابلاغ دستورهای نادرست، اعزام تیم‌های قضایی برای بگیر و ببند و غیره. البته حق فرمانده و قرارگاه بالادستی آن است که در عملیات پائین دست ورود کند، اما برای رفع مشکل و کمک همه جانبه و تأمین نیازمندی‌های پائین دست عمل‌کننده و نیز با حضور و نظارت میدانی و دیدن صحنه نبرد به شکل آینه، یعنی مانند آینه تمام صحنه مقابل را به شکل واقعی و بدون گزینش و یا کم و زیاد ببیند و نتیجه‌گیری کند. اینکه قرارگاه خاتم، از تهران، به استناد گزارش نفراتی که برابر با تمایلات مثبت یا منفی خود که نسبت به موضوع داشتند، تحلیل، نتیجه‌گیری و تصمیم‌گیری، بدون مشاهده صحنه عملیات نمایند، مسلماً منطقی و به نفع میدان نبرد نبوده است.

ما در حوادث عملیات که در این کتاب آمده است، می بینیم که یک تیمی کوچک به دستور فرمانده قرارگاه خاتم، در همان درگیری ها و دست به دست شدن های ارتفاعات، وارد مریوان می شود و می خواهد با استقرار در همانجا و بدون حضور در منطقه عملیات، بررسی های خود را انجام و برگردد. با این رویکرد، می خواهند فرمانده نذاجا برای سؤال و جواب آقایان به مریوان برود، فرمانده نذاجا هم می خواهد که آقایان بیایند و از نزدیک منطقه را ببینند و بالاخره با اکراه و با بالگرد وارد منطقه عملیات می شوند.

در خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی که در کتاب حاضر آمده است، می بینیم که چندین بار و در تاریخ های متعدد هشت سال جنگ، اشاره ای به مشکلات و اختلافات سپاه و ارتش در جبهه ها دارند. که تمام اینها ناشی از دوگانگی و تجزیه نیروهای خودی به سپاه و ارتش، با دو فرماندهی مستقل و دو سلسله مراتب جداگانه بود. درحالی که موضوع مأموریت نیروهای خودی، یکی، به نام دشمن بود. اما دشمن چنین مشکلی نداشت و تمام نیروهای آن در یک سلسله مراتب فرماندهی تا مرد شماره یک آن متمرکز بود. همین تجزیه نیروی خودی، نه تنها سبب هم افزایی نمی شد، بلکه سبب تجزیه و تضعیف توان مادی و معنوی خودی به نفع دشمن شده بود. در عمل نیز دیدیم چقدر زیاد این روش به ضرر ما و به نفع دشمن تمام شد.

مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات روز ۳ فروردین ۱۳۶۵ نوشته است:

... شب آقایان شمخانی و رفیق دوست آمدند. از عملکرد سپاه و تداوم عملیات والفجر ۹ گله کردم و گفتم شما کار را شروع کردید و آن را ناقص به ارتش دادید و خودتان را عقب کشیدید و اهمیت لازم را به موضوع ندادید و عراق بخشی از شکست خود را جبران کرده و ارتش تحقیر و فتح مخدوش شده است...

به طور کلی می توان گفت، یکی از مهم ترین مشکلات جنگ ما، اصل وحدت فرماندهی بود که نتوانستیم به اجرا درآوریم. این مشکل در تمام عملیات ها، به استثنای عملیات های طریق القدس و فتح المبین و تا حدودی هم عملیات بیت المقدس وجود داشت. بعد از آن، هر عملیاتی انجام شد، آثار تلخ آن کم و بیش اثرگذار شد. در آن سه عملیات موفق هم که نام برده شد، مشکل وحدت فرماندهی وجود داشت، اما همکاری و همدلی سپاه و ارتش در آن عملیات ها بر مشکلات غالب و پیروزی را حاصل نمود.

این که شهید صیادشیرازی در آن روزگار تلاش می کرد که نیروها ید واحده باشند و از خود محوری پرهیز نمایند و چقدر در این باره، صبر و تحمل از خود نشان داد، قابل تحسین و فوق صبر و تحمل انسان های معمولی است. می توان گفت خدامحوری و وظیفه محوری او، سبب این اخلاق و رفتار شد. افسوس که در این باره روزبه روز ناامیدتر می شد، اما به ظاهر بُروز نمی داد. عملاً هم حوادث هشت سال جنگ بر ما معلوم نمود که حرف او درست بوده است و آنان که زیر بار این حرف نرفتند، نتیجه ای از درون سازمانی محور شدن نگرفتند. کتاب ناگفته های جنگ، نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۷۸، گفتار شهید صیاد درباره عملیات رمضان، چنین حال و هوای آن روزگار را تا حدودی نشان می دهد.

اصل غافلگیری: ضربت زدن به دشمن در زمان و مکانی که انتظار و آمادگی آن را ندارد و باعث آشفتگی او خواهد شد، اصل غافلگیری گویند. همیشه بهترین نتیجه از نبرد، وقتی حاصل می شود که سایر اصول با اصل غافلگیری همزمان به کار بسته شوند. غافلگیری با حفظ اسرار نظامی، اختفاء و اطلاع کافی از دشمن و تنوع در طرح های عملیاتی به دست می آید.

شرح موضوع: اینکه بگوییم در این عملیات، اصل غافلگیری رعایت شده است، خود را فریب داده ایم، وقتی آن همه نیرو وارد منطقه می شود و تا چند روز قبل از آغاز عملیات، این رفت و آمدهای فوق العاده ادامه دارد و از طرفی منطقه از عقب تا جلو، آلوده به نیروهای مسلح ضدانقلاب است که با ارتش و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی عراق ارتباط دارند، چگونه می توان باور نمود که دشمن اطلاع پیدا نمی کند؟ اما معمولاً در بعضی از عملیات ها در کتاب ها نوشته ایم که دشمن آنچنان غافلگیر شد که تعدادی از نیروهای اسیر شده با زیر شلواری بودند. این حرف دلیل بر غافلگیری نمی شد. نیروی خط مقدم دشمن معمولاً ضعیف بود و آنان با مسلح نمودن زمین جلوی لجمن خود، این ضعف را جبران می کردند. و به نظر می آید، مأموریت داشتند در این حالات عقب نشینی نمایند و از طرفی عمده قوای خود را برابر قواعد کلاسیک در عقب نگه می داشتند و بعد از تک ما، عمده قوا را وارد میدان نبرد می نمودند که ما آن را پاتک دشمن می گفتیم. در این پاتک ها هم معمولاً دشمن موفق بود. در فاصله زمانی عملیات عمده قوا، نیروهای تقویت هم را وارد میدان نبرد می کرد. زمانی پاتک ها موفق نمی شد، که قوای ما هم قوی بودند و می توانستیم دور عملیات را با پشتیبانی و تقویت نیروها حفظ کنیم.

این که در شب عملیات با چند هزار نفر نیرو به دشمن تک کنیم و عددی حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر اسیر بگیریم، نمی‌توانیم ادعای موفقیت مطلوب داشته باشیم. همین اعداد نشان می‌دهد که در عملیات خود موفقیت مورد نظر را کسب نکرده‌ایم.

در عملیات والفجر ۹، نیروهای ما اطلاعات دقیق از جو، زمین و دشمن نداشتند. عملیات فریب در سوابق این عملیات که اثرگذار بوده باشد، دیده نشد. چالاکی و سرعت در حرکت به واسطه شرایط زمین و جو و نیز وجود نیروهای پیاده، دیده نشد. با توجه به مطالب بالا، می‌توان گفت که در عملیات والفجر ۹، اصل غافلگیری رعایت نشده و باعث آشفتگی دشمن نشده است.

اصل سادگی: مشخص و ساده بودن دستورات و طرح‌های نظامی را اصل سادگی گویند. طرح‌ها باید واضح، روشن و بدون اشتباه باشد. یک طرح که ساده و خوب تهیه شده باشد ممکن است منجر به موفقیت شود و بالعکس یک طرح کامل و مشروح که در آن اصل سادگی رعایت نگردد، شاید منجر به شکست گردد. حذف سادگی تنها در مسئله طرح‌های عملیاتی و نظامی مطرح نیست، بلکه این اصل شامل سادگی سازمان، ارتباط و سلسله مراتب فرماندهی نیز می‌شود.

شرح موضوع: طرح عملیاتی سپاه در عملیات والفجر ۹ تاکنون انتشار نیافته است که با مشاهده آن بتوان اظهار نظر نمود. سپاه پاسداران تاکنون ده‌ها کتاب درباره عملیات‌های هشت سال جنگ منتشر نموده است، مطالب آنها نیز بیشتر متکی بر بیان تاریخ شفاهی فرماندهان و تحلیل و توصیف می‌باشد. در هیچ کدام از این کتاب‌ها، اعداد معتبر و اسناد عملیاتی سپاه، شامل طرح‌ها و دستورات عملیاتی و پیوست‌های آنها درج نشده‌اند. مسلماً اگر آن طرح‌ها و اسناد و اعداد معتبر در دسترس بود، امکان اندازه‌گیری، محاسبه و بررسی عملیات‌ها، برابر قواعد علمی نظامی، دقیق‌تر، بیشتر، بهتر و علمی‌تر میسر می‌شد.

در عمل، با توجه به سوابق عملیات والفجر ۹ متوجه می‌شویم که دستورات صادره به یگان‌ها، عملی و منطقی نبوده است. به عبارتی می‌توان گفت، با ساده‌پنداری، عملیات وقوع یافته تا رعایت اصل سادگی به معنای علمی نظامی.

تجزیه و تحلیل عملیات والفجر ۹ از دیدگاه توان رزمی

توان رزمی: قدرتی است که در اختیار فرمانده یک یگان بوده و می‌تواند از این قدرت برای از بین بردن دشمن و انجام مأموریت در میدان رزم استفاده نماید. توان رزمی ترکیبی از عوامل فیزیکی (آتش‌های سازمانی و غیرسازمانی، عناصر رزمی، عناصر پشتیبانی رزمی، عناصر خدمات رزمی) و روحی (انضباط، روحیه، حمیت قسمتی، قدرت رهبری، آموزش، عادات، رسوم، مذهب و ایدئولوژی) و سایر عوامل (کنترل و هماهنگی، آسیب‌پذیری و قبول خطر، اطلاعات، پوشش و فریب، عملیات ایذایی و ممانعت، عملیات روانی، جنگ‌های الکترونیکی، آب‌وهوا و جو و زمین) می‌باشد.

کتاب «اصول و قواعد اساسی در رزم» به قلم سرتیپ ۲ ستاد نصرت‌الله معین وزیری، انتشارات مرکز آموزش و پژوهش شهید صیاد شیرازی، ۱۳۸۶ صفحه ۱۴

قدرت نظامی = کمیت نیروها + کیفیت نیروها (مادی و غیرمادی) + تدبیر و رهبری نیروها

شرح موضوع

الف- بررسی عوامل فیزیکی توان رزمی در عملیات والفجر ۹

۱- یگان‌های مانوری: با توجه به استعداد خودی و دشمن که در این کتاب ذکر شده است، تعداد یگان‌های مانوری خودی کمتر از دشمن و متناسب با تعداد یگان‌های دشمن نبوده است. در سوابق موجود هم چندان اطلاعات دقیقی وجود ندارد که بتوان با اندازه‌گیری دقیق‌تر و مقایسه چند گردان خودی با چند گردان دشمن عدد معتبر ارائه داد. در عمل نیز برتری تعداد یگان دشمن مشاهده شد. در بحث مربوط به جو، زمین، دشمن، خودی در صفحه‌های قبل نیز در این مورد مطالبی ارائه شده است.

۲- آتش‌های پشتیبانی: آتش‌های پشتیبانی لازم و کافی در این عملیات وجود نداشته است. توپخانه‌های دو تیپ لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ در منطقه جنوب، در اختیار عملیات والفجر ۸ بودند و به منطقه عملیات والفجر ۹ آورده نشدند.

۳- یگان‌های پشتیبانی رزمی: مهندسی رزمی، عملکرد قابل ملاحظه‌ای از آن در عملیات والفجر ۹ در سوابق دیده نمی‌شود. هوانیروز با توجه به امکانات موجود، در عملیات والفجر

۹ فعالیت قابل توجهی داشته است. اما در هر حال بویژه در مورد بالگرد های رزمی، به اندازه کافی نبوده و امکان بیشتر از آن نیز احتمالاً وجود نداشته است.

۴- یگان های پشتیبانی خدمات رزمی: آثاری از عملکرد گروهانها و گردان های بهداری در سوابق دیده نمی شود. معلوم است این یگان ها وجود نداشته اند. بیمارستان صحرایی هم نامی از آن در سوابق دیده نمی شود و وجود نداشته است.

نتیجه: با توجه به مطالب بالا نتیجه گرفته می شود که کاربرد عوامل فیزیکی توان رزمی در عملیات والفجر ۹، ضعیف بوده است.

ب- عوامل غیرفیزیکی توان رزمی در عملیات والفجر ۹

۱- رهبری: فرماندهی و رهبری درباره یگان سپاه در چند روز اول عملیات، با توجه سوابق نشان می دهد که قابل قبول نبوده و یگان های سپاه بدون کنترل و هماهنگی، با عملیات ناتمام منطقه را رها کردند. در مورد یگان های نزاجا که وارد منطقه شدند، امکان فرماندهی به علت شرایط سخت در زمین نامناسب نظامی تحمیل شده و نیز شرایط برتر دشمن و نیز کمبودهای عملیاتی یگان ها، کاری بسیار سخت و طاقت فرسا بوده است. ما در سوابق دیدیم که به ترتیب سلسله مراتب، فرمانده نیروی زمینی، فرمانده قرارگاه شمال غرب، فرمانده لشکر ۷۷، فرمانده تیپ ۵۵، تا رده فرماندهان گروهان ها، همه در خط مقدم درگیری حضور و مدیریت می کردند. اما سایر شرایط نامساعد، آنچنان غالب شد که کار فرماندهی و اثرات مطلوب آن آشکار نشد. فقط فرماندهان توانستند بار فاجعه را تا آنجا که امکان داشت کاهش دهند.

۲- آموزش: درباره آموزش یگان های سپاه که در آغاز عملیات والفجر ۹ شرکت داشتند آثار و سوابقی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن، اندازه گیری نمود. از طرفی می دانیم که بیش از ۹۰ درصد نیروهای سپاه از نیروهای بسیجی داوطلب و بانگیزه زیاد تشکیل شده بود. اما این نیروها چقدر آموزش و تجربه داشتند، اطلاعاتی وجود ندارد که بتوان اظهار نظر نمود. ضمن آنکه سوابق می گوید تیپ قدس گیلان جدید تشکیل بوده است.

درباره یگان های نزاجا که وارد منطقه شدند، در مجموع این یگان ها و فرماندهان آنها در عملیات های مختلف گذشته شرکت داشتند به نظر می آید از نظر آموزش وضع قابل

قبولی داشتند، اما از نظر تجربه می‌توان گفت که تجربه این منطقه و این آب‌وهوا را یا نداشتند و یا کمتر داشتند.

۳- روحیه: وضع روحیه نیروهای خودی به علت شرایط و حوادث نامطلوب پی‌درپی از سوی خودی، دشمن، جو، زمین، در این عملیات، چه در یگان‌های سپاه و چه در یگان‌های نزاجا، ضعیف بوده است.

۴- انضباط: در سطح یگان‌های سپاه و نزاجا از ضعیف تا متوسط در عملیات والفجر ۹ ارزیابی می‌گردد. در مقابل، سطح انضباط دشمن را باید خوب ارزیابی نمود.

پ- عوامل برترساز یا عوامل مؤثر در توان رزمی عملیات والفجر ۹

۱- هماهنگی و کنترل: هماهنگی و کنترل در یگان‌های سپاه چگونه بوده است؟ اطلاعات کافی در دسترس نمی‌باشد. اما رها کردن منطقه توسط یگان‌های سپاه در حالت ناتمام عملیات، اگر کار خود یگان‌ها بوده و دستور بالادستی نبوده است، نشان از آن است که هماهنگی و کنترل نبوده است. اما اگر هم با دستور بالادستی بوده است، نشان از عدم هماهنگی و کنترل بالادستی سپاه با نزاجا بوده است.

هماهنگی و کنترل در یگان‌های نزاجا نیز در سطح ستادی و از رده نزاجا تا یگان‌ها، قابل قبول بوده است. اما در اجرا در مقابل یورش قوی دشمن، در سطح داخل یگان‌ها و نفرات رزمنده، ضعیف و غیر قابل قبول بوده است.

نکته قابل توجه: یگان‌های نزاجا مسئولیت اجرای مأموریتی را برعهده داشتند که از مبنا نادرست بوده است. وقتی کار از سرچشمه اشکال داشته باشد، وجود مشکل در سایر شعبات سرچشمه، امری بدیهی است.

به طور کلی سوابق این عملیات نشان می‌دهد که هدایت آن از مرکزیت واحدی برخوردار نبوده است.

۲- عملیات اطلاعات و حفاظت اطلاعات: مطالب مربوط به این موضوع در بررسی چهار عامل اصلی عملیات‌ها: جو، زمین، دشمن و خودی در صفحات قبل بیان شده است.

۳- تأثیر مانور: در عملیات سپاه، شرایط کوهستانی، صخره‌ها و دره‌ای و رودخانه‌ای زمین و بالاخره جو، تأثیرگذار بر مانور و تحمیل گردید. در طرح مانور یگان‌های نزاجا نیز

تفوق دشمن تأثیرگذار و تحمیل گردید. بنابراین در عملیات والفجر ۹ تأثیر مانور در سطح ضعیفی بوده است.

۴- پوشش و فریب تاکتیکی: در سوابق عملیات والفجر ۹، آثاری از عملیات پوشش و فریب تاکتیکی مشاهده نشد. بنابراین، چنین عملیاتی وجود نداشته است.

۵- سد موانع: عملیات سد موانع در عملیات والفجر ۹ وجود نداشته است.

۶- عملیات روانی: عملیات روانی از سوی خودی، وجود نداشته و در سوابق عملیات والفجر ۹ دیده نشد.

۷- عملیات جنگ الکترونیک: این عملیات در سوابق عملیات والفجر ۹ وجود نداشت.

۸- آب و هوا و جو: در صفحات قبل در بررسی چهار عامل اصلی عملیات‌ها، مطالب مربوط به آن بیان شده است.

۹- زمین: در صفحات مربوط به چهار عامل اصلی عملیات‌ها، مطالب مربوط به آن، بیان شده است.

نتیجه: با توجه به مطالب بالا نتیجه‌گیری می‌شود که توان رزمی، کاربرد آن در عملیات والفجر ۹، ضعیف بوده است.

منابع

اردستانی، حسین (۱۳۸۷)، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق ۳، تنبیه متجاوز تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

پورداراب، سعید، سرتیپ ۲، وقایع روز شمار نزاجا، اسفند ۱۳۶۴، مرکز پژوهش های دفاع مقدس نزاجا.

حسینی، سید یعقوب، سرهنگ (۱۳۹۰)، نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان سال ۱۳۶۴، تهران: انتشارات ایران سبز

رستمی، محمود، (۱۳۸۶) فرهنگ واژه های نظامی، تهران: انتشارات ایران سبز.

علایی، حسین، دکتر (۱۳۹۱) روند جنگ ایران و عراق ج ۱ و ۲، تهران: نشر مرز و بوم.

کریمی، احمد، سرتیپ ۲، وقایع روز شمار نزاجا، فروردین ۱۳۶۵، مرکز پژوهش های دفاع مقدس نزاجا.

لاهورتی، سارا (۱۳۸۷)، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۴، ((امید و دلواپسی))، تهران: نشر معارف انقلاب.

محمدی، میثم، (۱۳۹۵)، خاطرات سرهنگ حسین دبیری، ((شیر بازی دراز))، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.

معین وزیری، نصرت الله، سرتیپ ۲ (۱۳۸۶)، اصول و قواعد اساسی در رزم، تهران: انتشارات مرکز آموزش و پژوهش شهید صیاد شیرازی.

معین وزیری، نصرت الله (۱۳۸۶)، تحلیلی بر عملیات رمضان، انتشارات دافوس اجا

معین وزیری، نصرت الله (۱۳۸۵)، تحلیل بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ، سازمان حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس اجا.

هاشمی، عماد (۱۳۸۹)، کارنامه خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۵، ((اوج دفاع))، تهران: نشر معارف انقلاب.

نمایه

پ	۱
پادگان گرمک, ۵۸, ۵۴, ۲۲	ارتفاعات شاخ کوهان, ۸۳, ۱۹
پایگاه شنود, ۴۶	ارتفاعات کژال, ۴۹, ۲۰, ۱۹, ۸, ۴, ۳
پریازانی, ۷۷	ارتفاعات موبرا, ۶۳, ۵۲, ۴۶, ۴۵, ۱۶, ۸
پسندی: , اکبر, ۶۰	۸۸, ۸۷, ۸۵, ۸۳
پنجوین, ۴۱, ۳۵, ۲۱, ۱۹, ۱۳, ۷, ۵, ۴	ارتفاعات میشولان, ۴۹, ۴۷, ۴۲, ۱۷
۴۵, ۵۰, ۶۰, ۶۴, ۶۵, ۶۷, ۷۱, ۹۴	۶۸, ۵۴, ۵۱
۹۶, ۹۵	ارتفاعات ناصر, ۸۴
ت	اصول جنگ, ۱۱۴, ۱۱۰
تابش, استاندارد, ۵۱	امیری, غلامعلی, ۶۰
ترابی پور, مصطفی, ۹۶, ۵۷	ایزدی, مصطفی, ۴۳, ۴۲, ۴۱, ۱۴, ۱۲
تقوی, حمزه, ۶۰	۱۰۵, ۸۶, ۸۵, ۶۲, ۵۳, ۵۰, ۴۵
تیپ ۱۰۵ قدس گیلان, ۸۸	آ
تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی, ۱۶, ۱۵, ۵	آبادان, ۵۹, ۵۰
۸۸, ۸۷, ۵۳, ۴۵, ۱۷	آذربایجان غربی, ۴۱
تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا, ۱۶, ۱۵	ب
تیپ ۱, ۲, ۳, ۴, ۶, ۱۸, ۲۳, ۲۶	بارزانی, ۷۹, ۷۸, ۷۷, ۶۹, ۴۲
۵۷, ۵۴, ۵۳, ۵۲, ۵۰, ۴۹, ۴۷, ۲۸	بهرام پور, ۴۸
۷۴, ۷۲, ۷۰, ۶۸, ۶۶, ۶۵, ۶۳, ۶۲	
تیپ ۵۷ ابوالفضل, ۸۹, ۸۸, ۸۶, ۱۸	
تیپ نبی اکرم, ۸۹, ۱۹, ۴	

ث

ثابت، ابراهیم، ۱۶، ۲۷، ۳۹، ۵۹، ۸۳

ج

جوادى، محمد، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۴۸

جهاد سازندگی، ۱۲، ۶۱

چ

چوارتا، ۳، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷،

۲۳، ۳۳، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۶۴، ۶۷، ۶۸،

۶۹، ۷۲، ۷۴، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۲،

۹۵، ۹۹، ۱۱۱

ح

حسینی، سید یعقوب، ۱، ۱۲۵

خ

خرم آباد، ۱۹

خوزستان، ۵۱، ۶۰، ۱۲۵

د

دادجو، قاجار، ۶۰

دریاچه زریوار، ۴۷، ۶۵

دیواندره، ۳۸، ۳۹، ۴۱

ر

رازینى، ۵۶، ۹۳

رضایی، محسن، ۸۶، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶،

۹۷، ۱۰۵، ۱۱۶

رفیق دوست، محسن، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵،

۱۱۸

روحانی، حسن، ۱۷، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۹۲،

۹۴، ۹۵، ۹۶

ژ

ژاندارمری، ۴۱، ۴۷

س

سپاه پاسداران، ۱، ۴، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴،

۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۱،

۴۹، ۶۱، ۸۰، ۸۱، ۹۲، ۹۶، ۱۰۵،

۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۰

سقز، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۷۳

سلیمانیه، ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷،

۱۹، ۲۵، ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۴۷، ۵۰، ۵۱،

۶۴، ۶۷، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۸،

۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۱

سنجایی، ۵۷، ۵۸، ۶۲

سنجقی، ۱۷، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۳

طالبانی، ۱۱، ۵۰، ۶۹، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰

ع

علایی، حسین، ۱۰۱، ۱۲۵

علیخانی، سرگرد، ۴۳

عملیات قادر، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۵

عملیات والفجر ۸، ۲، ۳، ۱۲، ۱۴، ۱۷،

۴۲، ۶۹، ۷۱، ۸۱، ۸۲، ۱۰۲، ۱۰۵

عملیات والفجر، ۴۱

عین خوش، ۵۹

ف

فاو، ۱، ۲، ۳، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۴۳، ۴۴، ۴۶،

۶۱، ۶۳، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۲،

۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸

فرودگاه همدان، ۵۱

ق

قاعده صفر تا صد، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۷

قرارگاه جنوب، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۸، ۲۰، ۲۳،

۴۷، ۵۹، ۶۰

قرارگاه حمزه، ۱، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶،

۱۷، ۲۱، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۲، ۵۵،

۵۹، ۶۱، ۶۲، ۱۰۵

قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)، ۴

قرارگاه رمضان، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۷۹

سنندج، ۱۴، ۲۰، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳،

۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۹، ۶۷، ۷۷

سوداگر، ۲۲، ۵۴

ش

شالچی، سرهنگ، ۱۴، ۴۳، ۴۴

شاه حسینی، ۴۵

شمخانی، ۱۷، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۹۲،

۹۵، ۹۷، ۱۱۸

شیخ گزنشین، ۶، ۲۲، ۲۴، ۵۸، ۶۰، ۶۱،

۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵

شیلر، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۳۸،

۳۹، ۴۱، ۴۳، ۶۱، ۷۱، ۸۲

شیمیایی، ۲۷، ۹۷

ص

صادقی گویا، نجات علی، ۳، ۸۱، ۹۱، ۹۹

صالحی، عطا الله، ۲۱، ۴۴، ۵۲، ۵۳، ۵۴،

۶۳، ۸۱

صفایی، محمد، ۷۹

صیاد شیرازی، علی، ۱، ۱۷، ۲۵، ۴۳،

۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۷۰، ۸۷،

۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۵

ط

طالب حق، اکبر، ۵۹

قرارگاه شمال غرب، ۴، ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۳،

۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۰،

۴۲، ۴۳، ۴۹، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۵،

۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۲۲

قربانی، حسن، ۴۱

قرقی، سرهنگ، ۴۱

قره محمدلو، ۵۷

ک

کامیاب، محمد، ۷، ۱۱، ۴۳، ۵۷، ۷۰

کاوه، محمود، ۱۵، ۳۸، ۴۵، ۴۶، ۵۲

کردستان، ۷، ۱۱، ۱۵، ۴۱، ۵۱، ۶۹، ۷۷،

۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۳

کردهای عراقی، ۶۶

کرمانشاه، ۱۸، ۲۳، ۴۸، ۷۳، ۹۶

کشاوری، مظفر، ۲۱، ۵۳

گ

گیار، ۱۳، ۱۵، ۵۷

گردان ۱۱۲، ۴، ۱۳، ۴۲، ۶۰، ۶۴، ۶۷،

۶۸، ۷۰

گردان ۱۳۰، ۲۲، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۷۲، ۷۵

گردان ۳۱۰، ۳۱، ۵۹، ۶۰، ۶۱

گردان ۳۴۹، ۶۱

گردان ۳۵۸، ۳۱، ۶۱

گردان ۳۶۲، ۳۱

گردان ۳۸۶، ۳، ۱۵، ۱۸، ۲۶،

گروه ۱۱ توپخانه، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۶۲، ۶۳،

ل

لشکر ۲۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۴۷،

۴۹، ۵۸، ۶۳

لشکر ۲۸، ۱، ۳، ۴، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶،

۲۰، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۴۱، ۴۳، ۴۷،

۴۸، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱،

۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱،

۷۵، ۷۷، ۸۸، ۸۹

لشکر ۵۸، ۵۹، ۶۰

لشکر ۶۴، ۳، ۶، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۳،

۲۶، ۲۸، ۴۳، ۴۵، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۸۸،

۸۹

لشکر ۷۷، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۸، ۲۲، ۲۳،

۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴،

۵۵، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۷۴، ۷۵،

۸۹

لشکر ۹۲، ۵۹، ۶۰، ۶۱

م

ماهشهر، ۵۰

محمدی، سرهنگ، ۲، ۲۱، ۳۲، ۵۲، ۵۳،

۱۲۵

قسمت ششم: تجزیه و تحلیل عملیات والفجر ۱۳۱/۹

مریوان, ۲۰, ۱۹, ۱۳, ۱۲, ۵, ۴, ۲, ۱,
۴۱, ۳۹, ۳۸, ۳۷, ۳۵, ۳۰, ۲۵, ۲۲,
۵۶, ۵۴, ۵۱, ۴۸, ۴۷, ۴۵, ۴۳, ۴۲,
۵۸, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۵, ۶۷, ۷۰, ۷۱,
۱۱۷, ۹۶, ۸۲, ۷۸, ۷۴
میمک, ۵۹
ن
نبی زاده, ۷۵
ه
هاشمی, سید حسام, ۳, ۱۲, ۱۴, ۲۱,
۲۷, ۴۱, ۴۴, ۴۵, ۴۸, ۴۹, ۵۶, ۵۷,
۱۱۵, ۱۲۱

هاشمی, ۶۲, ۸۷, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۹۵, ۹۶,
۱۱۶, ۱۱۷, ۱۲۵
هاشمی رفسنجانی, ۳, ۱۴, ۴۴, ۴۸, ۴۹,
۵۶, ۵۷, ۸۷, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۹۶, ۱۱۶,
۱۱۷, ۱۲۵
هواپیمای فالکن, ۴۸, ۵۱
هوانیروز, ۳, ۶, ۱۲, ۱۳, ۱۵, ۱۶, ۲۳,
۲۶, ۲۸, ۴۳, ۵۰, ۵۳, ۶۲, ۷۳, ۱۰۵,
۱۱۵, ۱۲۱